

موج محاکمات شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین آغاز شد

● دادگاه دکتر فریرز رئیس دانا، محمود دولت آبادی، جمیله کدیور و جلالی پور بزودی تشکیل می‌شود

● دادگاه شرکت‌کنندگان در کنفرانس غیر علنی خواهد بود

از روز یکشنبه هشتم آبان‌ماه محاکمه شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین آغاز گردید. روابط عمومی دادگستری کل استان تهران روز یکشنبه در اطلاعیه‌ای اعلام کرد رسیدگی به این پرونده از سوی قاضی شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی و بصورت غیر علنی خواهد بود. به گزارش خبرگزاری ایسنا جمیله کدیور، جلالی پور، علوی تبار و شهلا شوکت به دادگاه انقلاب فرا خوانده شدند. میرانگیز کار و شهلا لاهیجی نیز

ایران، چین نیست!

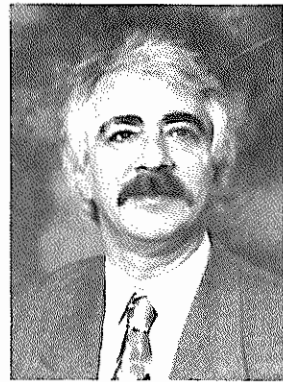
اخیراً آقای ولایتی که مشاور رهبر جمهوری اسلامی در امور «استراتژیک» است، گفته است در چین بر خلاف شوروی که اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی مقدم شده شد و به خارج شدن کنترل روند اصلاحات از دست حکومت انجامید، زمامداران به اجرای اصلاحات کنترل شده از بالا و در درجه اول اصلاحات اقتصادی پرداختند. ولایتی تلویحاً مدل چین را برای ایران مناسب دانسته است.

صرفنظر از اینکه پدیده‌ای به نام «دیکتاتور مصلح» فقط در ذهن توجیه‌گران استبداد وجود دارد و اصولاً برای یک حکومت مستبد، «اصلاحات» نیز فقط وقتی ضروری است که الزامات حفظ دیکتاتوری آن را ایجاد کند، و صرفنظر از اینکه فرم و توسعه، از اساس با استبداد مناقات دارد، آقای ولایتی به عمد یا سهو مرتکب یک خطای متدیک شده است. وی آنچه را در چین روی داده است و جریان دارد، به کشور ما تعمیم می‌دهد و نسخه اصلاحات از بالا را برای ایران تجویز می‌کند، حال آنکه شرایط در چین با اوضاع کشور ما از اساس تفاوت دارد.

اولاً، در چین سال‌ها قبل از آنکه جنبش اصلاحات سیاسی شکل بگیرد، به دنبال مرگ مانو، این رهبری حزب کمونیست چین بود که ابتکار اصلاحات گسترده اقتصادی را در دست گرفت و بنا به الزامات اداره یک کشور یک میلیاردی، در یافت که نسخه‌های مانوئیستی به گرسنگی و فلاکت صدها میلیون چینی می‌انجامد. اولین چیزی که دنگ شیائو پینگ و یارانش به دور افکندند، دکماتیسیم و جزم اندیشی بودز حال آنکه در ایران، اگر از اصلاحات سخن می‌رود، نه نتیجه تحولات فکری در جناح آقای ولایتی و ولایت فقیه، که ثمره توده‌نی بیست میلیونی مردم ایران به ایشان در دوم خرداد ۱۳۷۶ بود. گویی آقای ولایتی فراموش کرده است که در آستانه دومی در صحنه تلویزیون ظاهر شد و گفت ناطق نوری را برای ریاست جمهوری «اصلاح» می‌داند. به آقای ولایتی باید گفت که بسیار دیر به فکر اصلاحات از بالا افتاده است. دیگر خواست‌ها و انتظار مردم ایران از روند اصلاحات، با آنچه در ذهن بسته و جزم‌اندیش امثال ولایتی می‌گنجد فرسنگ‌ها فاصله دارد. آقای ولایتی ۱۶ سال مجری سیاست خارجی مخربی بود که خود از عوامل اصلی فلاکت اقتصادی فعلی است. ایشان به دستور رهبر، هنوز هم همین سیاست را پیش می‌برد و وزارت خارجه دومی را راه انداخته است.

ثانیاً، نمی‌توان در سه رأی‌گیری پیاپی طرف کمتر از سه سال، کارت قرمز از مردم گرفت و بعد انتظار داشت که مردم به راحتی از خواست‌های آزادیخواهانه بگذرند و برای ترمیم و پیرانی‌های اقتصادی به جا مانده از ۲۰ سال حکومت جمهوری اسلامی، آستین بالا بزنند. ترمیم اقتصاد ایران، نیازمند کار و کوشش همه نیروهای مولده جامعه است، و این امر میسر نمی‌شود مگر با اعتماد مردم به نحوه اداره کشور، با اعتماد مردم به اینکه حاصل تلاش و کارشان به جیب رانت‌خواران و بنیادهای دارای چک سفید از رهبری نمی‌رود، با اعتماد به اینکه همه با پرداخت مالیات، در تأمین هزینه‌های عمومی شرکت دارند، با این اطمینان که سرمایه‌گذاری، بدون داشتن ارتباط سیاسی و ایدئولوژیک با حکومت نیز آینده و امنیت دارد. آیا ایجاد چنین شرایطی در ایران بدون اصلاحات سیاسی امکان‌پذیر است؟ آیا مردم ایران فراموش کرده‌اند که حتی مالیات‌گرفتن از بنیادهای وابسته به ولایت فقیه هم با مقاومت جناح آقای ولایتی روبرو شده است؟ آیا آقای ولایتی گمان می‌کند مردم باور می‌کنند کسی که روزنامه‌ها را می‌پندد و روزنامه‌نگاران را به زندان می‌افکند واقعاً اصلاح طلب شده است؟

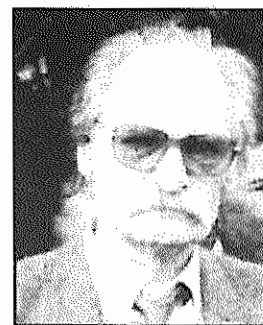
ایران، چین نیست. در ایران، یک جنبش واقعی و میلیونی که اکثریت مردم را در بر می‌گیرد، برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی پا به میدان گذاشته است. اگر در چین، اصلاحات سیاسی هنوز تنها مسئله عمده اقشار سرآمد شهری است که اقلیتی از آن جامعه عظیم را تشکیل می‌دهند، مردم ایران به طور مکرر نشان داده‌اند که با اکثریتی نیرومند، بر اصلاحات سیاسی بافشاری می‌کنند. علاوه بر این، در ایران چیزی وجود دارد که در چین نیست، و آن ولایت فقیه است که نه تنها مغایر با ادامه در صفحه ۲



روزنامه توقیف شده جامعه گفت: ۴ سال است که کار ما رفتن به دادگاه شده است. در حالی که در طول این ۴ سال ما دست کم ۱۰ شکایت داشته‌ایم که به هیچ کدام رسیدگی نشده است.



شرکت در دادگاه را برایم فرستاده‌اند. وی اضافه کرد بعد از ۶ ماه که هنوز وکیل ما امکان ورود به پرونده را نداشته است، حال می‌گویند به عنوان متهم باید به دادگاه بیایم. مدیرمسئول



می‌شود. جلالی پور در این ارتباط در گفتگویی ایسنا اظهار داشت: در حالی که من هنوز نمی‌دانم اتهام چیست و کیفرخواست هنوز به من ارائه نشده است، حضاریه برای

مجلس باید نتایج تحقیق

در باره قتل‌های زنجیره‌ای را منتشر کند

«دوری نکنند، باید یافته‌های خود را با موکلین خویش در میان بگذارند. چگونه است که فرد غیرمسئولی مانند حسینیان به راحتی می‌تواند هر چه می‌خواهد در باره این پرونده بگوید، اما نمایندگان مجلس که تحقیق و تفحص، اختیار وظیفه قانونی آنان است، سکوت کرده‌اند؟ اکنون دو سال از قتل‌های زنجیره‌ای می‌گذرد و هر حقیقتی که در این باره برملا شده است، نه از طریق نهادهای قضائی، که علیرغم کارشکنی آنان کشف شده است. نظر به اهمیت ملی این پرونده، مجلس باید به وظیفه قانونی خود عمل کند و آنچه را مردم حق دارند بدانند، منتشر نماید.»

نیروهای مسلح، سخنان حسینیان را تکذیب کرده است. اگر مجلس ششم در عمل به رسالت مصرح‌شده در قانون اساسی مبنی بر تحقیق و تفحص در همه امور کشور جدی است، باید نتایج تحقیقات خود در این باره را منتشر کند. جامعه ایران تشنه حقیقت است و آنچه مسلم است این است که کشف حقیقت از طریق اعتماد به قوه قضائیه‌ای که همه سعی آن مستوجه مخدوش کردن حقیقت بوده است، میسر نیست. به نظر می‌رسد نمایندگان مجلس به یافته‌های جدیدی در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای رسیدند. اگر این نمایندگان می‌خواهند مردم با همان بی‌اعتمادی که به دستگاه قضائی می‌نگرند در باره آنها

فاش شد که دری نجف‌آبادی در کمیسیون تحقیق مجلس حاضر شده و اطلاعات جدیدی در باره قتل‌های زنجیره‌ای داده است. اکنون مسجل شده است که مجید شریف و پیروز دوانی نیز به دست همان باندی در وزارت اطلاعات کشته شده‌اند که فروهرها، محمد مختاری و جعفر پوینده را به قتل رساند. در عین حال، پرستو فروهر گفته است اسناد مربوط به سعید امامی را از پرونده قتل پدر و مادر او برداشته‌اند. در همین روزها دوباره نام روح‌الله حسینیان رئیس مرکز اسناد بر سر زبان‌ها افتاد که باز ادعا کرد است طرفداران خاتمی عاملان قتل‌های زنجیره‌ای بوده‌اند. سازمان قضائی

در پی تحسن هزاران کارگر

واگذاری شرکت ملی حفاری به

بخش خصوصی موقتاً به تعویق افتاد

داشت. به این سبب از سوی مهندس زنگنه، وزیر نفت، هیئت مامور رسیدگی به موضوع شد. هیئت مذکور پس از تشکیل جلسات متعدد و بررسی زمینه‌های موجود و ابعاد مسئله و گزارش آن به وزیر نفت، ایشان با توقف عملیات واگذاری شرکت ملی حفاری ایران و بررسی همه‌جانبه راه‌کارهای مناسب به منظور کارآمدی بیشتر و ارتقاء بهره‌وری آن موافقت کرد.»

برخلاف ادعای بیانیه وزارت نفت، «پرسش‌ها و ابهامات» کارکنان شرکت ملی حفاری در باره پیامدهای واگذاری این شرکت به «صندوق بازنشستگی و پس‌انداز» برای وزیر نفت ناشناختند و تازه طرح نشده‌اند. کارکنان شرکت ملی حفاری و کارشناسان اقتصادی همان زمان که واگذاری این شرکت به صندوق بازنشستگی در برنامه سوم اقتصادی گنجانده شد، نگرانی خود را نسبت به این تصمیم و راهبرد برنامه اقتصادی دولت اعلام کردند. یک ماه پیش نیز زمانی که نامدار زنگنه با ارسال نامه‌ای به عیسی فریدی، رئیس صندوق بازنشستگی، آمادگی وزارت نفت برای واگذاری شرکت ملی حفاری را داد، کارگران و کارکنان شرکت ملی حفاری برای چندمین بار نارضایتی و مخالفت خود را با ادامه در صفحه ۲

یکشنبه اول آبان بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت در برابر تحسن، اعتصاب و حرکت اعتراضی هزاران تن از کارگران و کارکنان شرکت ملی حفاری ایران دریافت که به پایان راه رسیده است و دولت راهی جز تسلیم و پذیرش خواست کارکنان شرکت ملی حفاری ندارد. وزارت نفت قصد داشت در چهارچوب برنامه پنج ساله سوم، شرکت ملی حفاری اهواز را به صندوق بازنشستگی و پس‌انداز واگذار کند. اما کارکنان شرکت با این اقدام دولت مخالف بودند و سرانجام با توسل به اعتصاب و تحسن، وزارت نفت را وادار به عقب‌نشینی کردند.

روز یکشنبه، اول آبان، در حالی که گروه گرو از کارگران و کارکنان دکل‌های عملیاتی شرکت ملی حفاری ایران به تحسن کارکنان این شرکت در اهواز می‌پیوستند و مقدمات پشتیبانی کارگران گچساران از این حرکت اعتراضی آماده شده بود، وزارت نفت با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد: «به دنبال طرح موضوع واگذاری شرکت ملی حفاری ایران به صندوق بازنشستگی و پس‌انداز کارکنان صنعت نفت، گروه‌هایی از کارکنان شریف و زحمتکش این شرکت در خصوص نحوه واگذاری و نیز دورنمای فعالیت‌های آینده آن پرسش‌ها و ابهام‌هایی را با مسئولان وزارت نفت مطرح کردند که حکایت از وجود برخی نگرانی‌های جدی

طرح بحث

پیرامون اصلاحات در کشور

«عبور از خاتمی» یک ضرورت راهبردی!

مصطفی مدنی

پیرامون استراتژی و تاکتیک تمامیت‌گرایان و اصلاح‌طلبان

بهرروز خلیق

نقطه اتکا جنبش اصلاحات، جامعه مدنی است!

بهزاد کریمی

در صفحات ۸-۹-۱۰

در این شماره

مبارزه قانونی: آری یا نه

فرخ نکبندار

در صفحه ۷

درس‌های وارونه از قضیه یوکسلاوی

ملیحه محمدی

در صفحه ۱۱

نامه هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به معاونت سیاسی وزارت کشور

هیات سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بر این باور است که پایدیری دموکراتیک جامعه ما ادامه در صفحه ۲

«رفع نواقص قانون انتخابات» دعوت کرده است. هر دو فراخوان جهات متعددی را در چارچوب قوانین مذکور به نظرخواهی گذاشته‌اند.

روابط عمومی وزارت کشور در دو فسخ‌خوان عمومی صاحب‌نظران را به ارائه نظر و پیشنهاد برای «اصلاح قانون فعالیت احزاب، جمعیتها...» و

یادداشت

گزارش کاپیتورن و دولت خاتمی

موريس کاپیتورن نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد و مسئول پرونده ایران در کمیته جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، امسال نیز همانند سال‌های قبل گزارش تکانه‌دهی را در زمینه نقض حقوق بشر در ایران ارائه داد که بخش‌هایی از آن در همین شماره نشریه کار درج شده است.

حمیدرضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه مطابق روال همه‌ساله بلافاصله در مقام پاسخگویی درآمد و مدعی شد که این گزارش پر از کذب و تحریف است و استناد گزارش به منابع مخالف رژیم و تبلیغات دشمنان اسلام و انقلاب است و لذا غلب حقایق و عداوت با جمهوری اسلامی می‌باشد.

گزارش کاپیتورن بخاطر عدم دسترسی به منابع ضرور و عدم اجازه به او برای مسافرت به ایران و تماس با زندانیان سیاسی و ملاقات با گروه‌های مختلف اجتماعی کامل و همه‌جانبه نیست. به همین خاطر گزارش تنها گوشه‌ای از واقعیت تلخ و ناگوار را در زمینه نقض حقوق بشر در ایران توسط حکومت اسلامی بازتاب داده است. با این وجود انتشار گزارش در سطح بین‌المللی حقایق نقض حقوق بشر مردم ما را نشان می‌دهد و از شکل‌گیری توهمنات ناپا در سطح بین‌المللی به بهبود اوضاع کشور در این زمینه جلوگیری می‌کند.

اما برخورد نسبت به گزارش کاپیتورن در طی سه سال اخیر نسبت به سابق تغییری نکرده است. سخنگوی وزارت امور خارجه هم‌چنان سخنانی را بر زبان می‌راند که در دوره رفسنجانی و وزارت ولایتی گفته می‌شد. موضع دشنام و ناسزاگویی به کاپیتورن و کمیسیون حقوق بشر در حالیکه خاتمی با شعار استقرار جامعه مدنی سرکار آمده است و بارها در مذمت شکنجه و اعمال خشونت سخنرانی کرده است. گزارش کاپیتورن تنها از منابع نیروهای اپوزیسیون اخذ نشده است، بلکه بخش مهمی از آنها برگرفته از مطبوعات کشور است و گزارش نه تنها تحریف و کذب نیست، بلکه از نقصان‌های قابل توجهی برخوردار است.

اصلاح‌طلبان حکومتی بخوبی بر این حقایق واقف هستند. بخشی از نقض حقوق بشر شامل آنها هم گردیده است. بازرسی‌های نمایندگان مجلس از زندانها از جمله زندان توحید گوشه‌ای از شکنجه‌های اعمال شده در مورد زندانیان سیاسی را برای آنها روشن ساخت. برخوردهایی که با اکبر گنجی و سایر زندانیان اصلاح‌طلب حکومتی صورت گرفته است، نشانه‌های بارز نقض حقوق بشر در زندانها است.

گزارش کاپیتورن نه تنها تحریف حقایق نیست بلکه عین حقایق است. اما معلوم نیست چرا دولتی که با شعار جامعه مدنی سرکار آمده است، چنین موضعی اتخاذ می‌کند. اگر گفته شود که حمیدرضا آصفی در طیف نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی نیست، در چنین صورتی باید پرسید چرا چنین شخصی در مقام سخنگوی وزارت امور خارجه قرار گرفته است؟

چرا اصلاح‌طلبان حکومتی از جمله شخص خاتمی اعتراض و نارضایتی خود را از چنین برخوردها با اشکال مختلف اعلام نمی‌کنند؟ کمیسیون حقوق بشر و کاپیتورن دست‌نشانده آمریکا و اسرائیل نیستند. این کمیسیونها دستاورد مبارزه انسانهای آزادیخواه است. کمیسیون حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل از منافع و مصالح کشورهای بزرگ تاثیرات کمتری می‌پذیرند و مواضع آنها عموماً متکی بر کارکرد مستقلشان است.

دولت خاتمی قاعده‌تاً باید نسبت به گزارش‌های کمیسیون حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل برخوردی متفاوت از دولت رفسنجانی داشته باشد. باید به درخواست کاپیتورن برای مسافرت به ایران و ملاقات با زندانیان و سایر گروه‌های اجتماعی پاسخ مثبت دهد و از انتشار گزارش آن استقبال کند. □

بیانیه کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران در بیانیه‌ای نسبت به ناشکیبانی جمهوری اسلامی در برابر اظهار نظر مخالفان اظهار نگرانی کرد. کانون نویسندگان ایران در این اطلاعیه نسبت به سرنوشت حسن یوسفی اشکوری، اکبر گنجی، عمادالدین باقی، ابراهیم نبوی، مسعود بنهود، احمد زیدآبادی، شمس‌الواعظین و دیگر نویسندگان و روزنامه‌نگاران زندانی ایران نگرانی نمود. سیمین بهبهانی عضو کانون در

ایران، چین نیست!

ادامه از صفحه اول

آزادی‌های سیاسی است، که بنا به احکام ایدئولوژیک، می‌کوشد اسلوب زندگی ۱۴۰۰ سال پیش را به تک تک احاد جامعه تحمیل کند. در ایران، زنان باید لباسی را بر تن کنند که حکومت می‌خواهد، جوانان باید آغوشه رفتار کنند که حکومت می‌خواهد و...

در پی تحصن هزاران کارگر

واگذاری شرکت ملی حفاری به بخش خصوصی موقتا به تعویق افتاد

ادامه از صفحه اول

این طرح بگوش وزیر نفت و هیئت دولت رسانند. اما در قبال اعتراضات کارگران، هیئت دولت، وزیر نفت، مجلس و مطبوعات سکوت کردند و واکنشی نشان ندادند. محاسبه اشتباه هیئت دولت و وزیر نفت این بود که تصور می‌کردند در هیاهوی درگیری‌های سیاسی و تمرکز افکار عمومی روی این مسایل، می‌توانند اعتراضات کارگران را نادیده بگیرند و برنامه «خصوصی‌سازی» شرکت ملی حفاری را پیش ببرند. اما کارگران و کارکنان شرکت حفاری با حرکت اعتراضی که از روز ۲۴ مهر آغاز شد و در فاصله چند روز به تحصن عظیم و کم‌سابقه جنبش کارگری از زمان ریاست جمهوری خاتمی منجر گردید، اجرای طرح خامی را که در آن آینده شرکت ملی حفاری، ادامه اشتغال پرسنل شرکت و منافع ملی ایران در برابر شرکت‌های نفتی بین‌المللی به بازی گرفته

شده است، متوقف کردند. مخالفان طرح واگذاری شرکت ملی حفاری معتقدند اگر این شرکت که بیش از ۶ هزار پرسنل دارد، به صندوق بازنشستگی واگذار شود، از یک سو در بورس بر آن چوب حراج خواهند زد و راه برای اخراج کارگران آن باز خواهد شد و این همان پیش شرطی است که کنسرن‌های نفتی شل و توتال برای سرمایه‌گذاری کلان و حضور در ایران پیش پای دولت گذاشته‌اند و از سوی دیگر سرنوشت شرکت و کارکنان آن به دست مسافیان اقتصادی و سرمایه‌داران رانت‌خوار و سوداگری خواهد افتاد که هم‌اکنون «بنیادهای اقتصادی» کشور را در اختیار دارند و کانون اصلی بحران اقتصادی، بیکاری، تورم و بی‌ثباتی جامعه هستند. بدون تردید کارگران، کارکنان و همه نیروهای مولد جامعه بیش از سرمایه‌داران سوداگر از اصلاح ساختار و ساماندهی نظام اقتصادی کشور بهره‌مند

نامه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به معاونت سیاسی وزارت کشور

ادامه از صفحه اول

بطور کلی و روند جاری اصلاح‌طلبی بطور خاص، از جمله تدوین و اجرای قوانینی را ایجاب می‌کنند که وجهه همت خود را تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان» قرار داده باشند. ما بر این ارزیابی هستیم که امروزه در جمهوری اسلامی ایران ظرفیت، خواست و نگرش لازم و کافی برای حصول به قوانینی بر پایه دموکراتیک و اصلاح‌طلبانه وجود دارد.

قوانین مورد نظر دو فراخوان را هم در وضع فعلی‌شان فاقد این مبانی می‌دانیم. از این رو در این جا، با استقبال از اقدام وزارت کشور، خود را به تصریح مبانی مورد نظمان، که برای هر دو قانون هم صادقند، محدود می‌کنیم.

به نظر ما «قانون احزاب، جمعیتها...» مقدمتا باید تضمین‌کننده حق سازمانیابی و فعالیت مستقیم احاد جامعه، بشماره یکی از حقوق اساسی آنان، باشد. قانون انتخابات نیز باید حق برابر همگان را برای مشارکت در تعیین سرنوشت کشور، از طریق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن در

قانون احزاب و جمعیتها باید با تصریح حق سازمانیابی غیرحکومتی برای دسترسی به

شهرودندان، به معنای تعهد قانون و دولت برای مقابله با هرگونه دست‌درازی و تجاوز هر نیروی غیرقانونی و فراقانونی به این حقوق است. بمعنای آن است که قانون هیچ‌گونه مجالی را نه برای ولی فقیه و شورای نگهبان و نه هیچ مرجع و نهاد دیگری، برای آن که به هر نحو از انحاء این حقوق را محدود کند باقی نمی‌گذارد و دولت نیز بی‌مسامحه به برچیدن بساط چماق‌داران و چماق‌داری حزب‌الله همت خواهد کرد.

مبنای دیگر در تدوین قانونی در راستای تحکیم جامعه مدنی و تامین حقوق مدنی شهروندان، این است که آن قانون پیش از آن که ساز و کارهای نظارت ارگانهای دولتی بر فعالیت احزاب و جمعیتها را تعیین و تحکیم کند، باید ساز و کارهای نظارت احزاب و جمعیتها بر عملکرد ارگانهای دولتی را به روشنی ارائه دهد. به نظر ما مجلس نمایندگان مردم تنها یکی از ساز و کارهای نظارت بر عملکرد ارگانهای دولتی است. قانون احزاب و جمعیتها باید با تصریح حق سازمانیابی غیرحکومتی برای دسترسی به

اطلاعیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جان یوسفی اشکوری در خطر

است به اعتراض بر خیزیم

دادگاه و یزد روحانیت اعلام کرد که رسیدگی به اتهامات یوسفی اشکوری پایان یافته و رئیس دادگاه پس از مطالعه کیفرخواست و بررسی دلایل و مدارک دادستان و وکیل یوسفی اشکوری حکم وی را صادر خواهد کرد.

کیفرخواست اشکوری حاوی ۵ دسته اتهام سنگین از جمله توهین به مقدسات اسلام، محاربه و «افساد فی الارض» و اقدام علیه امنیت کشور است. شرکت در کنفرانس برلین و «شرکت در جلسه سازمان فدائیان خلق شاخه اکثریت در برلین» از زمره دلایل کیفرخواست برای اتهام محاربه و اقدام علیه امنیت کشورند. روشن است که موضوع پرونده‌سازی با اتهامات جعلی برای کسی در میان است که همانند حاکمان بر دست‌گذاشتن قضاوت کشور نمی‌اندیشد و به اسلام و حکومت نگاهی غیر از نگاه مستبدان ولایت‌فقیه‌ای دارد. سایر دلایل اقامه‌شده علیه اشکوری برای اثبات اتهامات او همانقدر معتبرند که شرکت او در جلسه فدائیان اکثریت در برلین برای اثبات محاربه و اقدام علیه امنیت کشور. محاکمه اشکوری حلقه‌ای از زنجیره محاکماتی است که مستبدان ولایت‌فقیه‌ی بسا دستاویز قراردادن کنفرانس برلین علیه چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبی برآه انداخته‌اند. این محاکمات نیز جزئی از نقشه عمومی آنان برای توقف روند اصلاح‌طلبی در جامعه است. اتهامات اشکوری چنان سنگین‌اند، که هر اندازه هم که مدارک و دلایل اقامه‌شده رای اثباتشان جعلی و سست باشد، تنها قصد دادگاه و یزد روحانیت و مخالفان اصلاحات را برای انتقام‌گشی از اصلاح‌طلبان و اصلاحات آشکار کرده و بیم خطری را که متوجه جان اشکوری است، تقویت می‌کنند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، نسبت به تهدیدی که متوجه جان یوسفی اشکوری است هشدار می‌دهد و عزم نیروهای اپوزیسیون کشور و مجامع بین‌المللی حقوق بشر را به اعتراض فرا می‌خواند. ما همچنین نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی و خاصه شخص رئیس‌جمهور، آقای خاتمی را به دریافت مسئولیتشان و مقابله ممکنه با محاکمه خودسرانه و بی‌پایه دستگاه قضاوت فرا می‌خوانیم.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۵ مهر ۱۳۷۹

اطلاعات دولتی، با محدودیت‌های بسیار ویژه، و با تصریح حق آنها برای دخیل‌بودن در روند تصمیمات دولتی و در شکل‌گیری این تصمیمات، کار نظارت سازمان‌های غیرحکومتی بر عملکرد دولت را تسهیل کنند.

آخرین نکته، پیوند قانون احزاب و قانون انتخابات با دیگر قوانینی است که به عنوان یک مجموعه باید تامین‌کننده حقوق مدنی شهروندان باشند. مادام که مجموعه این قوانین مجال سلطه انحصاری و تک‌صدائی یک نیرو را بر رسانه‌های همگانی دولتی فراهم می‌آورد، مادام که مطبوعات در چنبره دهها ساز و کار محدودکننده و سانسورگذار دست و پا می‌زنند، مادام که امکانات و فرصتها - از هر دست که باشند - بر پایه هم‌مسلكی با نهادهای قدرت حکومتی توزیع می‌شوند... تحقق دموکراتیک قانون احزاب یا قانون انتخابات بطور جداگانه و متجز از دیگر عرصه‌های قانونگذاری، میسر نخواهد شد.

فشرده‌کنیم، در قانون احزاب و قانون انتخاباتی که بر مبانی پیشگفته تدوین شده باشند:

رسانه‌های همگانی دولتی از انحصار نیروها خارجند و به یکسان در اختیار احزاب سیاسی کشور قرار می‌گیرند، نظارت استصوابی شورای نگهبان بر انتخابات وجود ندارد، حق نیروهای اپوزیسیون برای داشتن کاندیداهای خود در انتخابات محفوظ است، نامزدهای نمایندگی نه در قبال ولی فقیه بلکه در قبال مردم و برای پاسداری از حقوق اساسی مردم و منافع ملی متعهدند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

خود، شورای نگهبان جمهوری اسلامی را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و آن را یکی از موانع عمده پیشرفت دموکراسی در ایران خوانده است. وی همچنین در گزارش خود خاطر نشان کرده است اصلاحات قضائی در ایران تحقق نیافته است.

موريس کاپیتورن برای تهیه گزارش خود موفق به سفر به ایران نشده است. مقامات جمهوری اسلامی ایران از اوایل سال ۱۹۹۶ میلادی منابع مسافرت گزارشگر ویژه امور حقوق بشر به ایران شده‌اند. □

گزارش تازه موريس کاپیتورن به...

ادامه از صفحه اول

کمیته سوم که ویژه امور اجتماعی، فرهنگی و انسانی است، توضیحات لازم را در اختیار اعضای این کمیته قرار دهد و از گزارش خود دفاع کند.

در گزارش، گزارشگر ویژه خاطر نشان شده است توقیف روزنامه‌های اصلاح‌طلب و دستگیری وسیع بر وضعیت

رأس قدرت. اگر آقای ولایتی در صحت این ارزیابی ما تردید دارد، پیشنهاد می‌کنیم به همین شعار اصلاحات از بالا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کند تا همان نتیجه‌ای را بگیرد که در انتخابات اخیر مجلس گرفت.

تا آنجا که به نیت آقای ولایتی و رهبرش مربوط می‌شود، بی‌تردید مردم ایران می‌دانند که زمزمه «اصلاحات از بالا» تنها ترفندی است برای چند صباحی بیشترماندن در

قرار می‌گیرد. در آن زمان است که رهبران چین باید نشان دهند برایشان حفظ قدرت به هر قیمت مهم‌تر است یا جلوگیری از در غلبتیدن این کشور عظیم در ورطه بی‌ثباتی و فلاکت.

وقتی آن فرا رسیده است که آقای ولایتی در آینه بنگرد و چهره یک وورشکسته سیاسی را ببیند. □

اخبار کوتاه

لغو سخنرانی کدیور و رهامی در شیراز

به گزارش خبرگزاری ایسنا سخنرانی کدیور و رهامی در شیراز به خاطر اخلاف حزب الهی‌ها و ضرب و شتم دانشجویان لغو شد. این سخنرانی از سوی شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز و علوم پزشکی برگزار شده بود و عنوان آن «حکومت دین و عدالت در اسلام» بود.

در پی لغو سخنرانی محسن کدیور و رهامی، یکی از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی به سخنرانی پرداخت و گفت: باید قبول کنیم که اصلاحات راهی ممکن ولی ناپیوسته دارد. اصلاحات گاهی نیز با سرعت اندک پیش می‌رود. این صبر ماست که اصلاحات را به جلو می‌برد و بی‌شک اصلاحات علیرغم ناپیوستگی، به پیش خواهد رفت. وی افزود: اینان در شیراز به دنبال خرم‌آباد دیگری می‌گردند، در حالی که شیراز شهر دانشگاهی است.

احضار مدیر مسئول روزنامه همبستگی

مدیر مسئول روزنامه تازه تأسیس همبستگی به دادگاه احضار شد. این روزنامه متعلق به حزب همبستگی ایران اسلامی است و طرفدار جبهه دوم خرداد است.

محسن اژدهای رئیس مجتمع قضائی ویژه کارکنان دولت مدیر مسئول روزنامه همبستگی را برای «ادای پارادای توضیحات» خواسته است. اما هنوز از تعداد شکایات مطروحه و عناوین شاکیان خبری مستتر نشده است.

اعتراض جبهه متحد دانشجویی

به تداوم حبس دانشجویان

«جبهه متحد دانشجویی» در اطلاعیه‌ای از دانشجویان سراسر ایران خواست به تداوم حبس دانشجویان اعتراض کنند. «جبهه متحد دانشجویی» ششم تا سیزدهم آبانماه را هفته «دفاع از دانشجویان در بند» نامگذاری کرده است. در این اطلاعیه از دانشجویان سراسر ایران دعوت شده در مراسم گردهای مختلف دانشجویی اعم از داخل و خارج از حکومت شرکت کرده و اعتراض خود را به شیوه‌های مسالمت‌آمیز ابراز کنند.

کمیته ویژه رسیدگی به وضعیت

زندانیان سیاسی تشکیل شد

به گفته محمد دادفر نماینده بوشهر و گناوه و مخبر کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی خبر داد که کمیته ویژه‌ای در این کمیسیون برای رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی و مطبوعاتی تشکیل شده است. وی اظهار امیدواری کرد که با شروع کار این کمیته پیش از آنکه وقت بگذرد به شکایات زندانیان سیاسی و مطبوعاتی در کمیسیون اصل نود رسیدگی شود.

مخبر کمیسیون اصل نود مجلس پیگیری گزارش هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی را از دیگر برنامه‌های کاری این کمیسیون ذکر کرد و گفت: در این گزارش که تقدیم دولت و مجلس شده است، موارد عدم اجرا و یا نقض قانون اساسی به صراحت بیان شده است.

دادفر همچنین تفش عقاید، آزادی انتخاب شغل، دستگیری‌های بدون حکم و ترتیب قانونی، تفهیم اتهام‌های خارج از ترتیب قانونی، حاکم حرمت و حیثیت زندانیان، در مواردی شکنجه برای اقرار متهمان و نیز طرح جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های انقلاب و روحانیت را از جمله موارد نقض قانون اساسی خواند که در گزارش هیئت مذکور به آنها اشاره شده است.

اعطای جایزه بین‌المللی

«آزادی مطبوعات»

به ماشالله شمس‌الواعظین

جایزه بین‌المللی «آزادی مطبوعات» که از سوی «کمیته حمایت از روزنامه‌نگاران» همه ساله به روزنامه‌نگاران داده می‌شود امسال به یک خبرنگار که از یک سوءقصد جان سالم به در برده بود و سه خبرنگار زندانی اعطا شده است. یکی از کسانی که امسال جایزه آزادی مطبوعات را به دست آورد شمس‌الواعظین، سردبیر زندانی چندین روزنامه توقیف شده است.

ج. کامپانیا مسئول هماهنگی برنامه‌های خاورمیانه و شمال آفریقا اظهار نمود که این کمیته هر سال از یک روزنامه‌نگار زندانی تقدیر می‌کند. طبعاً چون آقای شمس‌الواعظین در زندان است به طور غیابی مورد تقدیر قرار می‌گیرد. در واقع هدف ما قدردانی از اوست که به خاطر شجاعت در کارش در زندان است. جایزه ما نقدی نیست. هیچ سازمان دیگری کار ما را نمی‌کند. در واقع روزنامه‌نگاران گوشه و کنار جهان گرد هم می‌آیند تا از فعالیت‌های روزنامه‌نگاران به شجاعت و شجاعانه او تقدیر کند و روز ۲۵ نوامبر ۱۰۰۰ روزنامه‌نگار دور هم جمع می‌شوند تا او و سه روزنامه‌نگار دیگر تقدیر کنند.

انتقاد از رکود مجلس شورای اسلامی

برای آنان.

۳- رسیدگی به قوانین اقتصادی با تصحیح بخش‌هایی از قانون اساسی که با ایجاد انحصارات دولتی راه را برای رانت‌خواری و رانت‌جویی باز گذاشته است، ایجاد ارتباط با وزارت‌خانه‌های اقتصادی، استیضاح وزرای بعضاً ناکارآمد این بخش.

بیانیه اضافه می‌کند: علاوه بر این سه راه اصلی راه‌هایی نیز فراروی نمایندگان اصلاح‌طلب قرار دارد که از جمله می‌توان به طرد و شانس‌اندن نمایندگانی که

بنا نام اصلاح‌طلبی نماند محافظه‌کاری می‌خورند، ارتباط هرچه بیشتر با مردم حوزه‌های انتخابی خود و ایجاد جلسات پرسش و پاسخ در شهرستان‌های محل اقامت، ارتباط وسیع با خبرنگاران در رسانه‌های ملی و بین‌المللی، تسریع در تصویب قوانین لغو‌گزینش عقیدتی، سیاسی، تصویب لایحه جرم سیاسی، طرح عدم ورود نظامیان به دانشگاه، تدوین قوانین مربوط به شوراها سندیکاهای کارگری اشاره کرد.

انجمن اسلامی دانشکده دندان‌پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در بیانیه‌ای تحلیلی از رکود مجلس شورای اسلامی انتقاد کرد و علت آن در فقدان هماهنگی فراکسیون‌های اصلاح‌طلب، عدم توجه به استراتژی واحد، فقدان دورنگری، عدم استفاده بهینه از کارشناسان خبره و همه‌جانبه‌نگر عنوان نمود.

بیانیه برای برون‌رفت مجلس از وضعیت فعلی سه راه کار ارائه داد.

۱- رسیدگی به وضعیت آزادی بیان از طریق تصحیح قانون مطبوعات و جلوگیری از سوءاستفاده بخشی از قوه قضائیه از قوانین کیفری و برداشتن مجازات حبس و بند برای جرایم مطبوعاتی.

۲- رسیدگی به وضعیت احزاب با فعال کردن کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب، شفاف‌کردن قانون احزاب و تدوین قوانین برای برداشتن موانع ایجاد احزاب و سندیکاهای کارگری و به رسمیت شناختن حق اعتصاب

عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز
استراتژی آرامش فعال، استراتژی سکون است

داده شده است. حفظ وضع عمومی است. به اعتقاد من، تبیین کنندگان فکر می‌کردند که با بسته شدن مطبوعات حلقه اتصال بین مردم و رهبران و فعالان سیاسی مفقود شده است. بین کنندگان بجای یافتن پاسخ جدید، صورت مسئله را حذف کرده‌اند بجای آنکه به سؤال مردم پاسخ دهند، آنان را به نرسیدن سئوالات دعوت می‌کنند.

در مقابل استراتژی جناح راست، استراتژی تهاجم فعال است. آنها عده‌ای محدود را با اتوبوس و هواپیما به نقاط مختلف کشور منتقل می‌کنند تا به جای مردم که در آرامش فعال به سر می‌روند، به اغتشاش و آشوب پردازند. این استراتژی همان استراتژی است که صدام آن را در آخر جنگ دنبال می‌کرد. بنظر می‌رسد بدون پاک‌کردن صورت مسئله می‌شود بگونه‌ای دیگر هم به سؤال پاسخ داد. حال که حلقه اتصال افکار عمومی و رهبران سیاسی اصلاحات قطع شده است، فعالان

سیاست آرامش فعال هم‌چنان مورد بحث در بین اصلاح‌طلبان کشور است. عصر ما در مقاله‌ای این سیاست را هم در مقام استراتژی قرار داده است و هم تاکتیک. در حالیکه بخشی از اصلاح‌طلبان از جمله طیفی از دانشجویان انتقادهای جدی نسبت به آن دارند. از جمله احسان نیک آئین عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه شیراز در گفتگو با خبرنگار ایسنا دیدگاه‌های جالبی را در این زمینه ارائه نمود.

وی اظهار نمود که آرامش فعال، استراتژی سکون است، آرامش فعال استراتژی ناکارآمد و ناقصی است. حال آنکه استراتژی باید شامل باید‌ها باشد. استراتژی باید بگوید که چه باید کرد. وی ادامه داد: در این موقعیت که فضا بر روی اصلاح‌طلبان بسته می‌شود، آرامش فعال تنها به مخالفان کمک می‌کند تا به فضاهای جدیدتری حرکت کنند. در تبیین این استراتژی به آنچه اهمیت

بیانیه جمعی از سردبیران و مدیران روزنامه‌ها

رئیس جمهوری برای برکناری

وزیر فرهنگ و ارشاد تحت فشار است

اولین سمینار ملی «احزاب در بستر توسعه» روز چهارشنبه در تالار اجسامات دانشگاه صنعتی اصفهان شروع آغاز بکار شد. این سمینار سه روزه از سوی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان برگزار می‌شود.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، دبیر این سمینار، هدف از برپائی آن را بررسی چالش‌های فراروی احزاب از منظر علمی در تاریخ سیاسی ایران و دوران پس از انقلاب اسلامی عنوان کرد.

احسان چیت‌ساز، در جلسه افتتاحیه خطاب به حاضران گفت: از تسعدهای صاحب‌نظر، نظریه‌پرداز، کارشناس سیاسی گروه‌ها و جناح‌های سیاسی فعال ایران به همراه برخی مسئولین اجرایی و فعالان عرصه مطبوعات برای حضور در سمینار دعوت شده است. وی افزود: تنویر افکار عمومی در باره نقش احزاب، بررسی زیر ساختارهای فکری، سیاسی، فرهنگی احزاب در جامعه از دیگر اهداف برپائی سمینار است. وی خاطر نشان کرد: علاوه بر ایراد سخنرانی و ارائه دیدگاه‌های سیاسی از سوی صاحب‌نظران حاضر در سمینار، میزگردانی با شرکت فعالان گروه‌های سیاسی درباره احزاب و نقش آن در روند توسعه سیاسی و آینده احزاب در کشور در طول برپائی سمینار برگزار می‌شود.

چیت‌ساز همچنین از برپائی «نمایشگاه احزاب» درحاشیه سمینار خبر داد.

علی مزروعی: احزاب سبب شکل‌گیری نظام شایسته سالاری در جامعه می‌شوند
علی مزروعی، نماینده مردم اصفهان در مجلس، که یکی از

مدنی و در عین حال آرام نگاه‌داشتن فضا مصروف می‌دارند. لیکن مخالفان اصلاحات باید بدانند که اقدامات آنان زیر ذره‌بین نظر عمومی است. مبادا تصور شود که به دلیل قلت مطبوعات مستقل، افکار عمومی از جریان امور و فشارهای وارده به نظام، دولت و رئیس‌جمهور و ماشین اصلاحات غافل است.

مخالفان اصلاحات با اعمال شیوه‌های معمول خود، به دنبال توقف ماشین اصلاحات و بازگشت به فضای قبل از دوم خرداد ۷۶ هستند. یعنی هدفی را دنبال می‌کنند که به مصلحت نظام و کشور نیست. آنان باید این شیوه‌ها را رها کنند و سر فرود آوردن در برابر قانون و رای مردم را پیشه خود کنند. دبیران و مدیران روزنامه‌های آفتاب امروز، آفتاب یزد، ایران، اخبار اقتصاد، بیان، بهار، حیات‌نو، جهان اسلام، صبح امروز، عصر آزادگان، فتح، کار و کارگر، مشارکت و همبستگی از امضا کنندگان این بیانیه هستند.

جمعی از سردبیران و مدیران روزنامه‌های دوم خردادی در باره استعفا می‌بهرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بیانیه‌ای صادر کردند. در بخش‌هایی از این بیانیه آمده است: شواهد حکایت از آن دارد که ریاست محترم جمهوری برای برکناری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تحت فشارهایی است که در صورت موثر واقع شدن آن، نه به مصلحت نظام و نه در جهت اجرای سیاست‌های توسعه فرهنگی دولت آقای خاتمی است.

این بیانیه با بیان اینکه اقتدارگرایان در سه سال گذشته در جهت قراردادن ساخت مقدس دین در مقابل شهروندان و تضعیف دولت تلاش کرده‌اند، می‌افزاید: آنها اینک نیز می‌کوشند تا با تبلیغات و تحریف واقعات، همه مشکلات فرهنگی کشور را به آقای مهاجرانی نسبت دهند.

رئیس‌جمهور محترم با پشتوانه رای گسترده مردم و مجلس اصلاحات اگر چه جهد بلغی را برای پیشبرد این جنبش

اصلاح‌طلبان دروغین به امید مردم لطمه می‌زنند

نتیجه موردنظر نرسیده‌ایم. اصلاحات یعنی اصلاح ساز و کار و تغییر ساخت قدرت به ساخت دموکراتیک. این روند به دوران نسهضت مشروطیت باز می‌گردد که با فراز و نشیب‌هایی به این مرحله رسیده است. بحث عبور از خاتمی یک بحث عادی و منطقی است. عبور از خاتمی، یعنی اینکه فرد محور نیست و آخرین راه نیز این نمی‌باشد.

علی افشاری عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه دامپزشکی تهران گفت: اصلاح‌طلبان دروغین به امید مردم لطمه می‌زنند. برخی از نمایندگان مفتون قدرت شده‌اند و به سوی موج‌سواری و ترمز اصلاح‌طلبی پیش می‌روند. این تفکر وجود داشت که اگر مجلس ششم همسو و همراه با دولت و اصلاحات باشد، مشکلات حل می‌شود. اما در حال حاضر به

از ادعا تا واقعیت

روشن شود». در گزارش چیزی در این مورد که محبوب در مورد تفاوت کارکردها، به هیئت آلمانی چه گفته است، نیامده است. اما کیست که نداند کارنامه جمهوری اسلامی در زمینه مسائلی که آقای محبوب به آن اشاره کرده است، بسیار سیاه تر از کارنامه رژیم پیشین است. گزارشات و اخباری که همه روزه در روزنامه‌های مجاز کشور و از جمله روزنامه کار و کارگر در باره مشکلات اقتصادی و فقر و فلاکت کارگران و مزدبگیران درج می‌گردد، تنها گوشه کوچکی از فلاکتی است که در جمهوری اسلامی ایران دامنگیر کارگران و مزدبگیران گردیده است.

بلحاظ رعایت حقوق سندیکائی و اتحادیه‌ای نیز گرچه روش‌های رژیم پیشین و کنونی کم و بیش مشابه است اما حدت سرکوب سندیکاها و تشکلهای مستقل کارگری و عدم رعایت حقوق آنان در جمهوری اسلامی که خانه کارگر نیز فعالانه در آن شرکت داشته در تمام طول جنبش کارگری و سندیکائی ایران نظیر ندارد. محبوب در این باره و در باره «تفاوت‌ها» برای مهمانان خود چه گفته، چیزی در باره آن در روزنامه کار و کارگر نیامده است، اما باید است که ماهیت و موقعیت خانه کارگر برای طرف آلمانی ناشناخته بوده باشد.

محبوب، دبیر کل خانه کارگر در قسمت دیگری از سخنان خود ضمن جوان توصیف کردن و ارائه یک گزارش کوتاه از تاریخ جنبش کارگری، ادعا می‌کند که مستقل از هر تفرقی عمل می‌کنند؛ وی در این باره هم چون می‌داند که دروغ‌های کوچک ممکن است کار دستش بدهد، دروغ‌های شادخار تحویل طرف می‌دهد.

طبق رسم و عرف معمولی ممکن است کار بین اتحادیه‌ها، طرف‌های متقابل ترجمه مرامنامه، اساننامه و برنامه اتحادیه خود را در اختیار یکدیگر می‌گذارند و اساساً نزدیکی محتوای مرامنامه، اساننامه و برنامه اتحادیه‌ها ملاک برقراری رابطه اتحادیه‌ها با یکدیگر است. تعداد اعضا و میزان حق عضویت در باقی نیز از جمله مبنای مشروعیت اصلی اتحادیه‌هاست.

اساننامه شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر برای درک طرف آلمانی از میزان به اندازه کافی افشاگر است. باید پرسید، دبیرکل خانه

بر اساس گزارشی که در پنجم مهرماه ۷۹ در روزنامه کار و کارگر درج گردیده است، نشست مشترکی بین هیئتی از یک بنیاد وابسته به حزب سوسیال دمکرات آلمان و خانه کارگر، تحت عنوان «تحقیق شعار گفتگوی تمدن‌ها»، در روز دوشنبه در محل اتحادیه امکان تهران (اتحادیه تعاونی‌های مصرف کارگری) برگزار گردید. این جلسه آن طور که در ابتدای گزارش روزنامه کار و کارگر آمده، به منظور تحقیق شعار «گفتگوی تمدن‌ها» بوده است. اما وقتی که گزارش ارائه شده در روزنامه کار و کارگر را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که تمام وقت جلسه صرف اظهارنظر نادرست رهبران خانه کارگر در باره موقعیت و ماهیت خانه کارگر جمهوری اسلامی شده است. و از تحقیق شعار گفتگوی تمدن‌ها که عنوان جلسه مشترک بوده است، سخنی در میان نیست.

محبوب، دبیر کل خانه کارگر جمهوری اسلامی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه کار و کارگر هیئت مذکور را با عنوان نمایندگان اتحادیه کارگری آلمان، متعلق به حزب سوسیال دمکرات این کشور، معرفی کرده است. از گزارش چنین برمی‌آید که هیئت آلمانی نماینده اتحادیه کارگری آلمان نبود، بلکه تنها یک عدد به نمایندگی از طرف یک بنیاد که ظاهراً وظایفش دادن بورس‌های آموزشی است، با رهبری خانه کارگر ملاقات کرده‌اند. پاسخ به این پرسش که چرا محبوب کوشیده است یک تصور غیرواقعی از رابطه خانه کارگر با اتحادیه‌های کارگری آلمان ارائه دهد و هیئت آلمانی را نماینده اتحادیه کارگری آلمان معرفی کند، چندان دشوار نیست. خانه کارگر همانقدر که در داخل کشور بین کارگران مطرود است، در خارج ایران نیز مطرود و مزوی می‌باشد و سفر این هیئت پیش از آنکه تمایل هیئت آلمانی برای برقراری رابطه اتحادیه‌ای بین اتحادیه کارگری آلمان و خانه کارگری جمهوری اسلامی باشد، ناشی از گرم شدن مجدد روابط اقتصادی آلمان و سود کلانی است که توسعه روابط اقتصادی برای آلمان به ارمغان می‌آورد.

محبوب در مصاحبه می‌گوید: «در این جلسات اختصاصات جامعه کارگری کشور برای طرف آلمانی بیان شد، تا تفاوت‌های کارکرد کارگری با آنچه قبل از انقلاب وجود داشته،

کارگر کدام مرامنامه، قانون و اساننامه را در اختیار طرف آلمانی گذاشته است. محبوب در ادامه می‌افزاید، خانه کارگر «تشکلی است که بدون در نظر گرفتن عقیده، جنسیت و قومیت فعالیت می‌کند و از این رو ضامن وحدت کارگران است». به این گفتار توجه کنید و آنان را با رفتار و کردار دو دهه گذشته فعالیت خانه کارگر جمهوری اسلامی مقایسه کنید. این چگونه تشکلی است که «متعلق به همه کارگران است» ولی تنها کارگران مسلمان، نه مسلمان معمولی بلکه مسلمان با «ذوب در ولایت فقیه»، حسق دارند برای نمایندگی شوراهای اسلامی کار کاندید شوند. تمام کاندیدها باید مورد تأیید انجمن اسلامی، بسیج، حراست و... قرار گیرند، این چه تشکلی است که حتی به کارگران اجازه نمی‌دهد نمایندگی تعاونی‌ها، کمیته‌های طبقه‌بندی مشاغل و حتی کمیته‌های ورزشی بشوند.

صادقی، یکی دیگر از رهبران خانه کارگر از او به عنوان جاننشین محبوب در آینده صحبت می‌کنند نیز در این دیدار ضمن آذغان این که دو سال گذشته پرتنش‌ترین سال برای جنبش کارگری بوده است، اظهار می‌کند هیچ مخالفت و تضادی با کارفرمایان محترم ندارد. وی دو سال گذشته را پرتنش‌ترین سالها برای جامعه کارگری می‌داند و از طرف دیگر می‌گوید که هیچ تضادی با کارفرمایان ندارد. در ارتباط با این تناقض گفتاری آشکار صادقی، این پرسش پیش می‌آید که پس دو سال گذشته تشنج بین چه کسانی بوده است؟ اگر تضادی در کار نیست، پس تشنج برای چه بوده است؟ او در قسمت دیگری از اظهارات خود خانه کارگر را به عنوان عالی‌ترین رکن فدراسیون کارگری معرفی می‌کند. اما توضیح نمی‌دهد این فدراسیون کی، کجا، چگونه و با شرکت چه کسانی تشکیل شده، اساننامه و مرامنامه‌اش کجاست.

در ایران در طول دهها سال کم نبودند کسانی که در دوره‌های مختلف جنبش کارگری برای مقابله با جنبش اصیل سندیکائی و کارگری، تشکلهای فرمایشی ایجاد کرده‌اند و خواسته‌اند آنها را سازمان‌های اصیل کارگران جلوه دهند. اما همگی آنان افشا شده‌اند. تصور نمی‌رود که سران تشکلهای خانه کارگر و گردآندگان آن چیزی غیر از این باشد.

سختی کوتاه پیرامون برخی مسایل جنبش کارگری در اوضاع کنونی

م. م. مزدک

مطلب حاضر در شماره یک نشریه دنیا (از انتشارات حزب توده ایران) انتشار یافته است. ما برای آشنائی خوانندگان نشریه کار از دیدگاه بخشی از حزب ایران پیرامون مسایل جنبش کارگری بخش‌هایی از مقاله مذکور را بزرگوار می‌داریم.

جنبش کارگری - سندیکائی در چه شرایطی رشد یافته و قوام می‌پذیرد؟

از دو سال گذشته به این سو مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در سراسر کشور، از رشد و گسترش فزاینده‌ای برخوردار شده است. حرکات اعتراضی پی‌درپی، با توسل به روش‌های گوناگون، در کارخانجات و واحدهای تولیدی و خدماتی، طی این چند سال به نحو چشمگیری افزایش نشان می‌دهد. رشد مبارزات طبقه کارگر، نشانگر این حقیقت است که، زحمتکشان میهن ما پس از یک دوره رکود که با فشار فوق‌العاده پلیسی - امنیتی نیز همراه بود، بار دیگر پا به عرصه مبارزه گذاشته و به راه دفاع از حقوق صنفی - سیاسی خود مصمم‌اند.

عملکرد و برنامه‌های جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ خانمانسوز هشت ساله، بزرگ‌ترین زیان‌ها و فجایع اجتماعی را برای میهن ما و پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان به ارمغان آورد. سیاست ضد ملی «تعدیل اقتصادی» که، به فرمان صندوق بین‌المللی پول توسط دولت رفسنجانی به مورد اجرا درآمد، پیامدهای ناگوار و فوق‌العاده ژرفی بر زندگی و امنیت شغلی کارگران همراه داشت، که دامنه آن تا سالیان سال نیز ادامه خواهد یافت.

بنا به گزارشات رسمی، از ابتدای سال ۱۳۷۰ خورشیدی، یعنی آغاز اجرای برنامه‌های موسوم به تعدیل اقتصادی، تا پایان سال ۱۳۷۷، بیش از ۴۰۰ هزار کارگر کارخانه‌های سراسر کشور از کار اخراج شدند. یعنی نزدیک به نیم میلیون نیروی فعال و باتجربه در امر تولید به صفت بیکاران پیوستند.

طی نزدیک به دو دهه گذشته، بویژه در سال‌های دهه هفتاد، سطح دستمزد کارگران و

اجتماعی بدل شد که، هم‌اکنون نیز ادامه دارد. صدها هزار کارگر در گوشه و کنار کشور با مشکل عدم پرداخت به موقع دستمزد‌های خود مواجه هستند.

علی‌رضا محبوب نماینده رژیم در مجلس شورای اسلامی، و دبیر کل تشکل زرد و ارتجاعی خانه کارگر، در این خصوص در آبان ماه سال ۱۳۷۷ اعتراف کرده بود که، به علت تنگنای شدید مالی، ۲۹۲ واحد تولیدی و صنعتی در کشور قادر به پرداخت حقوق و مزایای کارگران شاغل در این واحدها نیستند، به دلیل این شرایط حقوق ماهانه ۴۰۰ هزار نفر از کارگران واحدهای تولیدی در کشور با تأخیر پرداخت می‌شود. تحت این فشارهای فوق‌العاده سنگین، بی‌قانونی مطلق و پایمال شدن حقوق و امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان است که، مبارزات آنان دوباره آغاز می‌شود و به سرعت رشد کرده و قوام می‌پذیرد. اما این وضعیت به تنهایی برای رشد مبارزات کافی نبود. آن بستر عینی و زمینه اجتماعی که جنبش کارگری - سندیکائی برپایه آنها رشد و گسترش یافت، همانا رخدادهای سیاسی جامعه ما، بویژه تحولات پس از دوم خرداد به این سو است. تغییرات شتابان و شگرف در فضای سیاسی، فعل و انفعالات در آرایش طبقاتی نیروهای جامعه و نیز بسازتاب این تغییرات در جناح‌بندی‌های درون و پیرامون حاکمیت، زمینه‌های عینی رشد و گسترش جنبش مبارزاتی طبقه کارگر و درون و پیرامون حاکمیت، زمینه‌های عینی رشد و گسترش جنبش مبارزاتی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را از هر جهت فراهم ساخته است. به بیان روشن‌تر، جنبش کارگری - سندیکائی در بطن تحولات مهم کشور در شرایط کنونی رشد می‌یابد، نه خود به اعتدالی مبارزات مردم و ژرفی این تحولات یاری می‌رساند. جنبش کارگری در رویارویی با رژیم ولایت فقیه، از اجزای

اخبار کارگری

۱۵۰۰ کارگر بیکار شده کارخانه سیمین تحصن کردند

۱۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی سیمین اصفهان به علت عدم دریافت حقوق چندماهه خود دست به تحصن زده‌اند و در خیابان مقابل کارخانه مذکور اجتماع کردند. چند تن از کارگران متحصن به خبرنگاران روزنامه‌ها گفتند: کارفرما بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران کارخانه را زیر پوشش بیمه بیکاری برده و قول مساعد داده است که با ایجاد کارخانه جدید در منطقه مورچه‌خورت اصفهان، کارگران مذکور را مجدداً به کار دعوت کند. اما نه تنها در این رابطه اقدامی صورت نگرفته، بلکه نزدیک به ۵۰۰ نفر کارگران بخش ریسندگی را نیز به دلیل عدم وجود مواد اولیه و نبود کار، بیکار کرده است. این کارگران گفتند: نزدیک به یک سال است که حقوق و مزایای قانونی به این کارگران پرداخت نشده است. یکی از کارگران کارخانه سیمین اصفهان اضافه کرد: در شرایط فعلی ما نمی‌دانیم برای احقاق حقوق خود به چه کسی مراجعه کنیم و چه مقامی جوابگوی ما است، چرا که کارخانه مدیر عامل ندارد و از هیئت مدیره آن نیز خبری نیست.

اعتراض کارگران شهرک اندیشه به اتحادیه اسکان

جمعی از کارگران ساکن فاز ۳ شهر جدید «اندیشه» در غرب تهران در اعتراض به عملکرد «اتحادیه اسکان» در مقابل دفتر این اتحادیه تجمع کردند. یکی از تجمع‌کنندگان به نمایندگی از کارگران ساکن در این شهرک به خبرنگار ایرنا گفت: اتحادیه اسکان که مگری طرح ساختمانی فاز ۳ شهر جدید اندیشه است، موجب ضرر و زیان کارگران شده است. وی افزود: طبق قرارداد منعقد، اتحادیه متعدد بود واحدهای مسکونی را در فروردین سال ۷۵ به کارگران واگذار کند که با سه سال تأخیر در فروردین ۷۸ اقدام به تحویل واحدها کرده است. وی گفت: تأخیر سه ساله اتحادیه اسکان در اتمام پروژه موجب شده است، مبلغ ۸ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال به عنوان جریمه دیرکرد به مبلغ وام هر یک از اعضا اضافه شود، که پرداخت این مبلغ از عهده کارگران خارج است.

۸۰٪ پرونده‌های طرح شده در هیئت‌های

حل اختلاف به اخراج کارگران منتج می‌شود

معاون اداری - مالی وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد: ۸۰ درصد پرونده‌های مطروحه در هیئت‌های حل اختلاف به اخراج کارگران منتج می‌شود. وی اضافه کرد: تصویب قانون کار در قالب طرحی که از سوی نمایندگان مطرح شد، هدیه‌ای به جامعه کارگری بوده است. این قانون گرچه دارای نقایصی است اما کشور را در مقابل انواع بحران‌ها بیمه کرد.

تظاهرات کارگران کارخانجات نساجی قائم‌شهر

پانصد تن از کارگران کارخانجات نساجی طبرستان و قائم‌شهر در اعتراض به روشن نبودن وضعیت شغلی‌شان در مقابل فرمانداری گرد آمدند و بدنبال آن دست به راهپیمائی زدند. به گفته کارگران ۱۸ ماه است که کارخانه نساجی طبرستان به بهانه تغییر ساختار تعطیل گردیده ولی هنوز تغییراتی صورت نگرفته است.

کارگری از این کارخانه می‌گوید تکلیف من و دوهزار نفر دیگر از کارگران چه خواهد شد؟ یکی از کارگران کارخانه و لکاد قائم‌شهر می‌گوید که کارگران این کارخانه دو ماه است که حقوق و مساعده دریافت نکرده‌اند.

طرح لایحه بازنشستگی پیش از موعد در مجلس شورا

به دنبال اعتراضات گسترده کارگران در سراسر کشور سرانجام لایحه بازنشستگی پیش از موعد در دستور کار مجلس شورا قرار گرفت.

در دستور کار قرار گرفتن لایحه در مجلس شورا با استقبال کارگران مواجه شده است. اما در عین حال کارگران نسبت به برخی مواد این لایحه معترض هستند. بر اساس یکی از مواد این لایحه واجدین شرایط بازنشستگی در صورتی می‌توانند از این کارگران بهره‌مند باشند که علاوه بر داشتن ۲۰ سال سابقه کار بین آنها کمتر از چهل و پنج سال نباشد. مقرر کردن سقف سنی برای بازنشستگی پیش از موعد باعث اعتراض کارگران گردیده است. کارگران خواهان حذف سقف سنی مشمولین این لایحه هستند.

یاد فعالین پوسابقه جنبش کارگری و سندیکائی ایران

رفقا سلیمان دانشیان و جمعه سنگل گرامی باد

با کمال تأسف اطلاع حاصل کردیم که رفقا سلیمان دانشیان، کارگر سندیکالیست و دبیر پیشین سندیکای کارگران ساختمانی و جمعه سنگل، از فعالین پوسابقه سندیکائی صنعت نفت، به‌درود حیات گنگند.

رفیق سلیمان دانشیان که در ۱۳ مهرماه ۷۹ در سن ۶۸ سالگی درگذشت، مدت ۱۴ سال از عمر خود را بخاطر فعالیت‌های سندیکائی و سیاسی‌اش در زندان‌های رژیم شاه سپری کرده بود.

رفیق دانشیان علاوه بر فعالیت سندیکائی از چهره‌های شناخته شده حزب توده ایران بود. رفیق جمعه سنگل، از پوسابقه‌ترین فعالین جنبش سندیکائی و کارگری و از بازماندگان شورای متحده مرکزی بود. وی هنگام درگذشت ۶۹ سال داشت. او به دلیل فعالیت‌های سندیکائی مستمر خود در سال ۱۳۵۲ به همراه ۴۰ نفر دیگر از کارگران مبارز در پالایشگاه آبادان به تبعید فرستاده شد و تا آستانه انقلاب در تبعید بسر می‌برد.

رفیق جمعه نیز از اعضای حزب توده ایران بود. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ضمن گرامی‌داشت خاطره رفقا، دانشیان و سنگل، فقدان آنان را به خانواده‌هایشان، فعالین جنبش سندیکائی و کارگری و حزب توده ایران تسلیت می‌گوید.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سی‌ام مهرماه ۱۳۷۹

انکارناپذیر مبارزه سراسری و در واقع ستون فقرات آن محسوب می‌شود. استقلال عمل جنبش کارگری و فاصله‌گیری روزافزون آن از جناح‌بندی‌های حاکم، اصالت و جوهره آن را ثابت می‌کند. به این ترتیب باید خاطر نشان ساخت که، رشد و گسترش مبارزات کارگری، نه امر تصادفی و نه پدیدهای اتفاقی است. این جنبش با توجه به ضرورت‌های عینی مبارزه با رژیم ولایت فقیه گسترش می‌یابد، و متکی بر

زمینه‌های نیرومند اجتماعی است.
سوست و مضمون مبارزات اعتراضی
کارگران و زحمتکشان

در نگاه نخست، این گونه به نظر می‌آید که، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان تنها در راه کسب حقوق صنفی، و بویژه تأمین امنیت شغلی خود، مبارزه می‌کنند، این واقعیت که بخش مهمی از جنبش اعتراضی کارگران حول مسایل ادامه در صفحه ۱۱

نامه جمعی از اعضای شوراهای شهرهای کردنشین آذربایجان غربی به محمد خاتمی

نامه جمعی از اعضای شوراهای

به قداست امور فرهنگی که لازمه و زیربنای توسعه نظام اجتماعی می‌باشد، توسعه کیفی و کمی برنامه‌های کردی در صدا و سیما و تحقق اصول قانون اساسی در زمینه تدریس زبان کردی، نشریات و مجلات محلی با حفظ یکپارچگی و انسجام وحدت ملی و مذهبی را خواستاریم.

اعضای شورای اسلامی

مهاباد: دکتر جعفر آئین‌پرست، دکتر سعید حبیب‌زاده، کاظم پردل، فتاح قاضی، ماموستا فتاح شیخی، حامد حیدری بولکان: حسن قادرحاجی، لقمان سعیدی، حاج غفور فرنی، علی شیرزاد، علی قادری، علی ریاضی فر، قدم خیر حسن پور پیرانشهر: عبدالرحمن محمودی، سیدحسن قریشی، عبدالله ریواز، رحمان اسماعیلی، فاطمه رنجبر سردشت: حاج قادر عزیزپور اقدم، جلال معروفیان، حسین مصطفی پور، یوسف آتشک، جمیله شافانی اشنویه: محمود جامعی، محسن جندبانی، حاج ملامصطفی خاتمی، رحیم شیعی، شکریه دادخواه

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محمد خاتمی سلام‌علیکم، حال که استان آذربایجان غربی پذیرای مهمانی والاومت از تبار خوبان می‌باشد، اعضای شورای اسلامی شهرهای مهاباد، پیرانشهر، سردشت، اشنویه بعنوان امانتداران واقعی مردم، ضمن گرامیداشت مقدم حضرت عالی و هیات محترم همراه و آرزوی طول عمر با عزت از درگاه ایزد منان، از آنجائی که امکان ملاقات حضوری با آن جناب میسر و ممکن نگردد، لذا با توجه به رسالت خطیری که شوراها دارند، خاطر مبارکتان را به عریض ذیل معطوف میداریم: ۱- نظر به اینکه لایحه نوین تقسیمات کشوری در دستور کار وزارت محترم کشور مطرح است و با عنایت به فرایند اداری توانایی، قابلیت و استعداد های بالقوه موجود در منطقه و پهنور رفع بسیاری از تنگناهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، آموزشی و... مصرا خواستار تشکیل «استان مکریان» می‌باشیم. ۲- بدون شک و به شهادت

نامه دو عضو شورای شهر نقده

فرهنگ بویژه فرهنگیان نقده و محمیدیار ایجاد کرده است. آیا اخیراً اداره آموزش و پرورش شهرستان نقده و محمیدیار زیر نظر مدیر کل استان کردستان انجام وظیفه می‌کنند؟ اگر جواب منفی است پس چرا در زیر بخشنامه رسمی اداره آموزش و پرورش نقده به جای امضای مدیر کل پر صلاحیت و متدین آذربایجان غربی، امضای آقای داودپور مدیر کل آموزش و پرورش کردستان به چشم می‌خورد؟! البته آنچه از فحوی سخن آقای داودپور استنباط می‌شود این است که شهرستان نقده و محمیدیار... به تازگی در محدوده جغرافیای طبیعی کردستان مکریان قرار گرفته است!!! و باز سؤال اینجاست نامه‌ای که مستقیماً به فرماندار شهرستان نقده ارسال شده بر اساس چه رابطه‌ای و بدون کسب مجوز از اداره کسل مستیوعه بصورت

نشریه نوید آذربایجان، نامه دو عضو شورای شهر نقده را با عنوان «هشدار به مسئولین کشور، تجزیه آذربایجان ایران؟» چاپ کرده است. در این نامه آمده است: اخیراً آقای داودپور مدیر کل آموزش و پرورش استان کردستان طی نامه‌ای خطاب به فرماندار شهرستان نقده جناب آقای شکری نوشته‌اند: یک جلد کتاب رنگی جغرافیای طبیعی کردستان مکریان (سردشت، پیرانشهر، بانه، سقز، مهاباد، بولکان، نقده، اشنویه) آماده می‌باشد و با توجه به استقبال فرمانداریهای جنوب استان آذربایجان غربی شماره حسابی نزد یکی از بانکهای سندج به نام مؤلف جهت واریز وجه آن بابت فروش کتاب مذکور معرفی شده و نامه فوق‌الاشاره (ضمیمه می‌باشد) بسعنوان بخشنامه رسمی سر از مدارس شهرستان نقده در آورده و خود به خود هالذای از شیبه و سؤال در آذهسان صاحبان اندیشه و

اعلامیه دومین کنفرانس انجمن بین‌المللی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی عرب‌های ایران

حمایت آنها در برابر اقدامات ناظر بر نابودی یا تحریف هویت آنها ۷- تسلیت و مساعادت تلاشهای پیگیر روشنفکران مردم عرب ایران در داخل کشور که قائل به ابراز هویت قومی این مردم و شامل ضرورت پیاده کردن ماده ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که ناظر به حقوق اقلیتهای قومی است. کسفرانس در ضمن اینگونه تلاشهای بنیادی و واقع‌گرایانه مزبور را عمیقاً مورد تقدیر و تأیید قرار می‌دهد، روشنفکران، دانشگاهیان، نویسندگان، شعرا و ادبای مورد نظر را به هماهنگی و «وفاق» و یگانگی و اتفاق در چهارچوب صف و خط و هدف دعوت می‌کند.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس درودها و سپاسگزاریهای گرم و صمیمانه خود را به کسانی که از میان روشنفکران مردم عرب و غیر عرب در ایران و خارج آن پیامهایی به این کنفرانس سالانه فرستاده و فعالیت‌های علمی و فرهنگی و ادبی آنرا مورد تأیید قرار دادند، تقدیم می‌دارند. قاطبه شرکت‌کنندگان در کنفرانس از تلاشها و زحمات پیگیر هموطنان عرب مقیم کشور «هلند» خود را در زمینه برگزاری کنفرانس و موفقیت آن قلباً مورد تقدیر و امتنان قرار می‌دهند. قطعاً این تجربه مخلصانه و سازنده آنان کمک شایانی در برگزاری کنفرانس‌های بعدی خواهد کرد، کما اینکه تجربه برگزاری اولین کنفرانس در «لندن» سنگ زیرین بوده است. در خاتمه، اعضای انجمن سومین کنفرانس سالانه خود را در ماه ژوئیه ۲۰۰۱ در کشور آلمان برگزار خواهند کرد که تفصیلات مربوط بعداً اعلام خواهد شد. هیئت اجرایی ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۰

مؤثرتر علمی و فرهنگی است - مورد شناسایی و ارزیابی قرار داد. رویهم‌رفته، دومین کنفرانس انجمن در چهارچوب نظامنامه خود نقاط زیر را مورد تامل و تأکید قرار داده است:

۱- بررسی و تحقیق در تاریخ مفصل و میراث فرهنگی غنی مردم عرب ایران از دیدگاهی نو که ضامن برقراری پیوندهای استوار بین گذشته و وضع موجود باشد و در عین حال این دو را با آینده قابل تصور پیوند دهد. ۲- گستراندن هر چه بیشتر پیوندهای فرهنگی و هموطنی بین مردم عرب ایران و سایر مردمان مختلف کشور از آنجمله فارس‌ها، کردها، ترکها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و قشقایی‌ها از خلال استوارتر ساختن مناسبات دوستانه و همگرایانه و مشارکت فعال در کنفرانسهای علمی و فرهنگی مربوط و تبادل آرا در زمینه‌های فکری سازنده.

۳- توسعه و تسعیم همبستگی‌های فکری و فرهنگی مردم عرب ایران با مؤسسات و مراکز علمی و فرهنگی موجود در کشورهای مختلف عرب، بدین معنی که میراث فرهنگی و قومی این مردم نیز جزئی از میراث فرهنگی و قومی و تاریخی ملت عرب است. ۴- شناسایی و ترجمه و نشر کتابها و بررسیهای ناظر به زندگی اجتماعی و فرهنگی و تاریخی مردم عرب ایران که به زبانهای مختلف تدوین یافته است.

۵- بذل کوشش هر چه بیشتر در زمینه شناسایی، جمع‌آوری، فصل‌بندی، نگهداری و نشر آثار خطی مربوط به مردم عرب ایران استحضار همگان رسانید و مشکلات مختلف مربوط را - که تاریخی مردم عرب ایران و

احساس می‌کنند تا برای جبران گذشته به مطالعات و تشیعات علمی هر چه بیشتر و گسترده‌تر دست یازند. اهتمام به این امر هم عکس‌العملی نسبت به تطاول مذکور خواهد بود و هم اینکه زمینه مساعدتی برای خود آگاهی مردم عرب ایران به عنوان فرد و گروه به وجود خواهد آورد.

برقراری دومین کنفرانس انجمن فرصت تاریخی ارزنده‌ای و جنبش‌کننده مؤثری پیش آورده تا شرکت‌کنندگان در آن مسائل مهمی را چون تمرکز بر هویت قومی مردم عرب ایران و چاره‌جویی بحران مربوط به آن، مشکلات مبتلا به زبانها و لهجه‌های اقلیت‌ها در برابر زبان رسمی، دوگانگی یا چندگانگی زبانها، مسائل و مشکلات زنان عرب ایران، منابع و مصادر مدون مربوط به مردم عرب ایران و سرانجام چگونگی حفظ و حمایت نسخه‌های خطی مربوط به تاریخ و فرهنگ و ادبیات این مردم - که به سهم خود نقش بارزی در تأکید و ابراز هویت قومی ایفا می‌کند - مطمح نظر قرار دهند و در مورد آنها تامل نمایند.

وضع اجامالی مردم عرب ایران در آینده در پرتو روندهای کنونی جامعه ایران و تحولات مترتب بر آن نیز مورد مذاقعه شرکت‌کنندگان در کنفرانس قرار گرفته است که «علم» به یک اعتبار پیش‌بینی و شناخت واقع‌گرایانه آینده و آگاهی نسبی نسبت به آن است. هیئت اجرایی انجمن در این دومین کنفرانس مسائل اداری و مالی و نظامنامه‌ای را و نیز مهمترین اقدامات و فعالیت‌های انجمنی خود را در سال گذشته به عرب ایران مسئولیت جدی‌تری رایسه منظور ابراز و آغشای فرهنگ و میراث همه جانبه خود

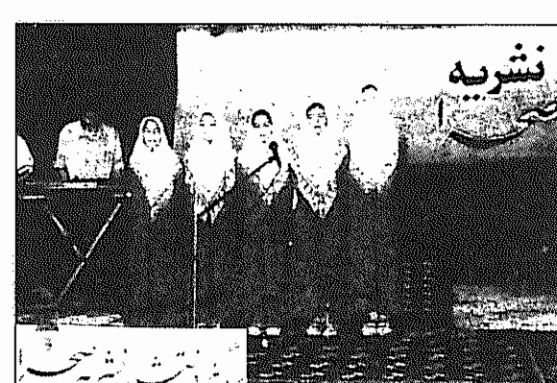
دومین کنفرانس سالانه انجمن بین‌المللی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی عرب‌های ایران در تاریخ ۸ تا ۱۰ مرداد ماه ۱۳۷۹ شمسی، مطابق با ۲۷ - ۲۹ ربیع الثانی ۱۴۲۱ هجری و ۲۹ - ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۰ میلادی، تحت عنوان «هویت و میراث قومی» در شهر تیلبرگ کشور هلند، با حضور اعضای مقیم اروپا و آمریکا منعقد شد.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس در فضائی مملو از امید و با آگاهی کافی نسبت به مسئولیت علمی و ادبی و فرهنگی خود به ارائه مقالات و بحثهای مهم و مفید که ناظر بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی و تاریخی و فرهنگی مردم عرب ایران است، پرداختند. این کنفرانس در شرایطی برگزار شد که مردم عرب ایران روی به سوی فردای برتری دارند، فردانی که بیان‌کننده آرزوها و امیدهای آنان در زمینه تبلور و تحقق هر چه بهتر و مؤثرتر هویت قومی و فرهنگی‌شان خواهد بود.

تاریخ هر گروه انسانی با توجه به نوسانهای اجتناب‌ناپذیر و جزئیات نسلهای مختلفش چیزی جز واقعیت‌های متحول و متطور فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی مربوط به آن نیست. تردیدی هم وجود ندارد که میراث فرهنگی و خلاقیت‌های همه‌جانبه هر ملت و مردمی تعبیر راستینی از تمیازات و آرزوهای آنها در جهت پاسخگویی به شرایط دگرگون اجتماعی حاکم است. ولی با تاسف باید گفت که تاریخ غنی مردم عرب ایران در طی دهه‌های گذشته مورد دست‌اندازی و تحریف ناپحق قرار گرفته است. با توجه به این تطاول است که روشنفکران و دانشگاهیان مردم عرب ایران مسئولیت جدی‌تری رایسه منظور ابراز و آغشای فرهنگ و میراث همه جانبه خود

مواسم بزرگداشت دومین سالگرد انتشار نشریه صحرا برگزار شد

خود به شکوفائی برسیم. ایشان افزودند: مطبوعات و نشریات آینه تمام‌نمای وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه هستند و برای نیل به هدف در هر جامعه‌ای ما نیاز به بستر مناسب داریم حتی برای کار فرهنگی و مطبوعاتی. در پایان مراسم آقای دیبچی مدیر مسئول نشریه صحرا به قدردانی از حضار و مسئولان شرکت‌کننده در مراسم پرداختند و از تمامی همکاران و کسانی که در طی این دو سال به نوعی به حمایت از نشریه صحرا پرداخته بودند، برای دریافت لوح تقدیر به صحنه دعوت کردند. در این مراسم به حدود ۶۰ نفر لوح تقدیر اعطا شد. و لوح ویژه نشریه صحرا به فعالترین عضو نشریه در دو سال گذشته آقای آنا محمد بیات اختصاص یافت.



نشریه صحرا

مراسم بزرگداشت دومین سالگرد انتشار نشریه صحرا با شرکت جمع کثیری از مردم فرهنگ‌دوست شهرستان گنبد و مسئولان و اهل فرهنگ استان گلستان برگزار شد. در این مراسم آقای زارع کارشناس مطبوعات محلی سخنرانسی کرد. ایشان در سخنرانی خود گفت: «مسئله‌ای که همه نشریات استانی ما به نوعی درگیر هستند، عدم باور عمومی نسبت به توانایی مطبوعات محلی خودشان است که البته من در گنبد عکس آن را دیدم یعنی در شهر کوچکی چون گنبد این همه مردم برای برگزاری مراسم بزرگداشت یک نشریه جمع و در شادی آن شرکت می‌کنند که این را هم باید به نشریه صحرا تبریک گفت که به چنین توفیقی دست یافته است و هم به مردم فرهنگ‌دوست آن که

وی ضمن اظهار تعجب از شکایت حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران ارومیه گفت: در ستون فضول‌پاشی هیچ گونه توهین و یا مطلب کذب علیه سپاه و یا سایر ارگانها وجود ندارد. هم اکنون مدیر مسئول نوید آذربایجان به قید ضمانت آزاد می‌باشد.

در این مراسم آقای اترک طیار نماینده منتخب مردم گنبد و عضو جبهه مشارکت شرکت داشت. وی ضمن تبریک دومین سالگرد انتشار نشریه صحرا گفت: ما باید به نشریات محلی بیاییم تا در فرهنگ و ادبیات

به چنین شکوفائی فرهنگی رسیدند. همچنین در این مراسم برنامه‌های متنوع هنری از جانب گروه‌های فولکلوریک به‌اجرا در آمد که با استقبال گرم حضار مواجه شد.

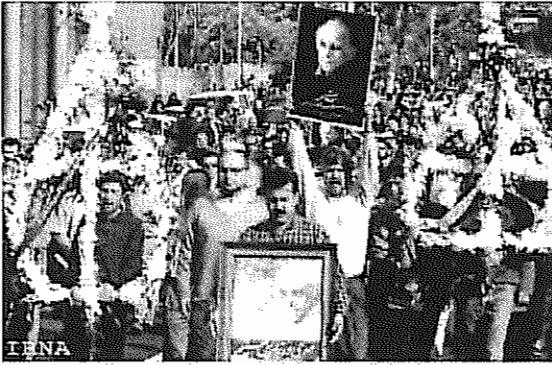
مدیر مسئول نشریه نوید آذربایجان به دادگاه احضار شد

قاضی نیز برای وی تفهیم اتهام نمود. اتهام تیریزی نشر اکاذیب طنزآمیز ذکر شده است. مهرا تیریزی بعد از خروج از دادگاه گفت: دادگاه مطبوعات پس از انتخاب و معرفی اعضای هیئت منصفه جدید تشکیل خواهد شد.

به دنبال شکایت حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران ارومیه، مهرا تیریزی مدیر مسئول نوید آذربایجان به دادگاه احضار شد. به گزارش این نشریه شکایت حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران ارومیه از درج مطلبی با عنوان «همه

شاعر «کوچه» سر خسته به دیوار گذاشت!

هزاران نفر در مراسم وداع با فریدون مشیری شرکت کردند



مهمترین ویژگی آثار و اشعار فریدون مشیری را سادگی و عاطفی بودن آن‌ها دانست. سپانو در باره تأثیر فریدون مشیری بر ادبیات و شعر معاصر گفت: ایشان نماینده گرایش رمانتیک و احساساتی شعر فارسی در چند دهه گذشته بود که از یک سو به ریشه‌های شعر نو نیمانی توجه داشت و از سوی دیگر به میراث تغزلی ادبیات فارسی. بنابراین در شعر او نمی‌توان جستجوی حماسی و واقع‌گرایانه داشت. وی افزود، در ساختار شعر مشیری ابداعات خاصی وجود ندارد و شعر او جهان‌ساختاری را داراست که قبل از او در شعر تاملی و نادرپور دیده می‌شود اما از نظر محتوا به خواست عاطفی جوانان و عشق‌ها و احساسات آنها پاسخ می‌داد.

سپانو افزود: مشیری بخشی از تاریخ شعر نو محسوب می‌شود نه آینده شعر نو اما وقتی عشق و عاشقی باقی است، جوانان شعر «کوچه» مشیری را خواهند خواند. سپانو تصریح کرد: شعر مشیری مدت‌ها پیش اثر خود را گذاشته بود و دیگر حرف تازه‌ای نداشت، اما برخی مواقع کسانی از فضای ادبیات حذف می‌شوند که شعر و اثرشان در جریان و تاثیرگذار است. وی در پایان گفت: رابطه من و مرحوم مشیری بسیار دوستانه بود هر چند اختلاف سلیقه داشتیم، چون در شعر من گرایش‌های اجتماعی غلبه دارد اما در شعر وی گرایش‌های عاشقانه.

محمد علی سپانو: ویژگی شعر مشیری سادگی و عاطفی بودن است
محمد علی سپانو شاعر معاصر در گفتگویی با ایسنا،

این تنوع، همچنین به یاری برگزاری «چهارمین سمینار تئاتر ایرانی» (در تبعید) که در آن هم از مشخص نمودن تم واحدی پررنگ نمودیم، ما را پویاتر و عملی‌تر به هدف همیشه‌عنده فستیوال، یعنی ایجاد و استحکام ستون‌های فرهنگی - فضایی - متحرک مهاجر - تبعیدیان جهان، یعنی حفظ فرهنگ هویتی هم‌مانان در جوامع میزبان، راهنمایی خواهد کرد.

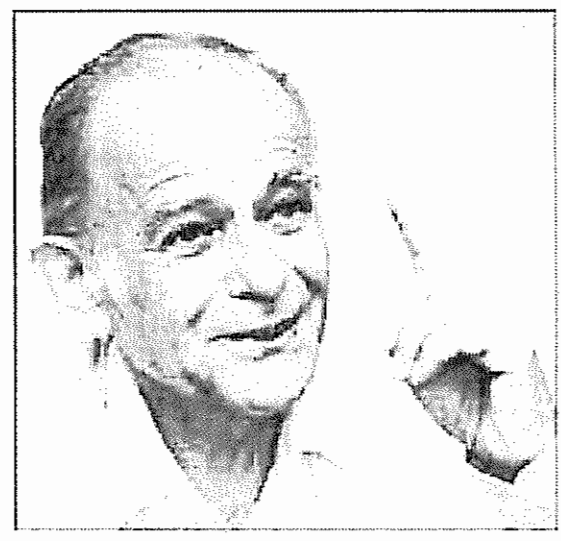
برای شکستن لاک خشن و خشکیده تاریخی که صد‌ها سال است برگردمان چنبره بسته است، دست ما را بگیرد!
دست شما را برای همکاری در امور فنی (برنامه‌ریزی صفحات مجله، و انتقال مطالب به زبان ها، ت. ام. ال. و امور فنی کامپیوتری) به گرمی می‌فشاریم!
شرایط همکاری: نوشته‌های تایپ شده خود را برای ما، میل کنید یا روی دیسکت کامپیوتری به آدرس زیر بفرستید.
مطالب تایپ شده یا واژه‌نگار فارسی برای ما مقدم‌تر است. با خط «یونی‌کد» هم می‌توانید مطالبان را برای ما بفرستید. بود.

Asgari Untere Heide Str. 15 44793 Bochum / Germany
www.mani-poesie.de
Email: Asgari@mani-poesie.de
نشانی مجله ادبیات و فرهنگ در اینترنت: پست الکترونیکی ما:

نزدیک، دور
سیر، گرسنه
رها، اسیر
دلنگ، شار
آن لحظه که بی تو سرآید مرا مبار
مفهوم درگ من
در راه سفرهای تو، در کنار تو
مفهوم زندگی است.
معنای عشق نیز
در سرنوشت من
باتو، همیشه با تو، برای تو زمستان.
مشیری در سرود زبانی با نام «پنجره» که در واقع خطاب او به شعور انسانی، مهرورزی، فرهیختگی، شعر، هنر، و سیمای درخشان و فرهنگی بشری است این‌گونه سروده است:
تو، تنها در می هستی، ای هم‌زبان قریبی که در زندگی بر رخم باز بوده‌است.
تو بودی و لبخند موی تو،
کر روشانی
به روم نگاه، کشور است.
مرا با درخت و پرند،
نسیم و ستاره
تو بودی درای
تو وق رهائی
به این جان افتاده در بند داری
تو آمو، همواره بازی،
بر این دست همواره بسته.
تو نیز آرزومند پرواز و آواز من،
در فرورد و
فرزای،
ز من ناکسته.
تو در روزگار مهر و ماهی
تو مانند منی، که در باره به راهی نگاه می
تو همچون دهانی، که گاهی
رسانه به من مرزه دلبخواهی.
تو آفتاب، که با دل تنگ من، از جهانی
من از باره صبح و ۴۱ تو مستم
وگر چند، پیمان‌های کوچک از آسمانی
تو، با قلب کوچک
تو با نور، مردم
تو با زندگی هم‌نفس، هم‌لونی
تو با پنج آینه‌ها، که این سوی رهای بسته
به سر می‌برند آفتاب.
من اینک کنار تو، در انتظارم.
چرخ امید می‌فراراه دارم.

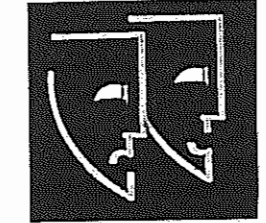
فریدون مشیری متولد سال هزار و سیصد و پنجاه و در تهران زاده شد. به علت ابتلا به بیماری سرطان خون، خورشید فروزان زندگی پر بار این شاعر برجسته، انسان‌گرای فرهیخته، و ادیب کسب‌نظیر در سپیددم سه‌شنبه سوم آبان ماه هزار و سیصد و هفتاد و نه در بیمارستان «تهران کلینیک» فروخت.
مشیری در سال هزار و سیصد و سی و سه ازدواج کرد و دو فرزند با نام‌های بهار و بابک شرد این ازدواج‌اند.
به گنجینه شعر و ادب فارسی آثار زیر از فریدون مشیری افزوده شده است:
تنه طوفان (نایاب) ۱۳۳۴، نشر صفی‌عشاه.
تانه دریا ۱۳۳۵، نشر نیل.
ابر (ابر و کوجه) ۱۳۴۰، تهران.
بهار را باورکن ۱۳۴۷، نیل، تهران.
پرواز با خورشید (گزیده) ۱۳۴۷، صفی‌عشاه.
از خاموشی ۱۳۵۶، کتاب زمان.
تزینه اشعار ۱۳۶۴، هم‌وارید.
مروارید مهر ۱۳۶۵، نشر چشمه.
آه باران ۱۳۶۷، نشر چشمه.
از دیار آشنی،
با پنج سخن‌سرا.
لحظه‌ها و احساس.
آواز آن برنده شمعین.
پرگزیده‌ها.
اشعار سه‌دفتر.
دلاویزترین.
یک آسمان یونده.
یکسان نکرستین (مستخبی از داسوارا، توتوچید)
.....
یاد و خاطره این ستاره پرفروز آسمان شعر و ادب ایران همیشگی و جاودانه است.
خسرو باقرپور

وی را از آشنگی دلنشین برخوردار می‌کنند. در اشعار وی کوتاه و بلندشدن مصرع‌ها از موزونی آنان کم نمی‌کند. به این سروده زیبا با نام «گوشه» دلنگی دقت کنید:
از پشت میله‌های قفس، امروز،
با مرغی به گفت و شنود بودم.
من یک غزل به زغمه می‌خواندم،
او یک غزل به چوپه سر می‌دار.
در اوج همدلی و هماهنگی،
او گوشه‌ای از پرده غم می‌خواند
من دیرینه‌ای ز گوشه دلنگی.
فریدون مشیری بگونه‌ای شسورانگیز به ایران عشق می‌ورزید و این امر به هیچ‌وجه در تقابل با مهر عظیم او به انسان و در هر کجای این جهان قرار نگرفت. بی‌مهر ایران زندگی را نمی‌خواست، و آرزومند سعادت و رفاه مردم خود بود. او در وصف عشق شورانگیز خود به میهنش چنین سروده است:
...
معنای زنده‌بودن من، با تو بودن است



ترا به نام همرا می‌کنند
هنوز نقش تو را از فراز گنبد کعب
کنار باغچه
زیر درختها
لب هوش
درون آینه پاک آب می‌نگرند.
تو نیستی که بینی چگونه پیویه ست
طنین شعر نگاه تو در ترازه من،
تو نیستی که بینی چگونه می‌گرد
نسیم روح تو در باغ بی‌چوانه من
.....
اشعار مشیری چنان ساده، بی‌پیرایه و روشن‌اند که درک آن برای همگان به سادگی میسر است و این از غنا و گستردگی کار او هیچ نمی‌کاهد. یکی از ویژگی‌های بارز او در عرصه سرایش این است که او مخاطبان شعر خویش را بسیار گسترده می‌طلبد، و روشنی و دوری از ابیام از خصیصه‌های ذاتی شعر اوست.
در شعر مشیری هرچند «قوالب عروضی» شکسته شده‌اند، ولی رعایت «قوافی» کاربرد دلنشینی دارند که شعر

تو نیستی که بینی چگونه عطر تو در عرق لطفه‌ها پیراست.
چگونه عکس تو در برق شیشه‌ها پیراست.
چگونه جان تو در جان زندگی سبز است.
هنوز بنهره باز است
تو از بلندی ایوان به باغ می‌نگری.
درختها و چمنها و شمع‌انیا.
به آن ترنم شیرین
به آن تبسم مهر
به آن نگاه پر از آفتاب می‌نگرند.
تمام گنجشک‌ها
که در نبود تو
مرا به بار ملاعت گرفته‌اند.



اطلاعه تئاتر ایران و آلمان
در مورد برگزاری هفتمین فستیوال تئاتر ایرانی
«تنوع تا یک‌رنگی»

هنری ایرانیان در خارج از کشور، تا پنج‌هزار تماشاگر را دیدار کنند. همچنین سعی شده است با تنوع ملیتی گروه‌هایی که به این فستیوال دعوت شده‌اند و نیز پرهیز از تکرار یک‌رنگی و یکنواخت موضوعات نمایشات، از طریق انتخاب تا حد امکان بهترین گروه‌ها، بر هدف اصلی فستیوال اصال، یعنی تنوع تا یک‌رنگی، بیشتر تأکید کنیم.



با آتب نایب خدمت این آسمان بگو
ای بلبل فغوض ز گل داستان بگو
ای مهربران نسیم ز سرو چمان بگو
از شادای غریزی رنگین‌کمان بگو
از چوپه چکاوک شوریده‌جان بگو
ساقی نازنین زمی مهربران بگو
ای آرزوی سپیدا ز بخت چوآن بگو.

خسرو باقرپور
غزل برای امید!
برای دختران «عاندنی»
با این درخت سبز حدیث خزان بگو
نقش خیال لاله زبان چوآن رفعت
دشت و دمن ز یاد چمن پاک رفته است
اندوه ارغوانی این نسترن ببین
بخت سکوت چلبه در بغض گل شکست
مستی باره رفت ز افکار تاک پیر
تاضره نهران به لب غنچه بشکفت

رسانه الکترونیکی «ادبیات و فرهنگ» منتشر می‌شود

مسلحظات» قد کشیده، در هم شکسته شود تا هرکس بتواند هر آنچه را که می‌اندیشد بنویسد. و هر آنچه را که می‌نویسد منتشر کند.
رسانه «ادبیات و فرهنگ» رسانه‌ای است برای نوآندیشان و آفرینشگرانی که می‌خواهند گورستان‌های قرون را بکوبند و بر زمین آن عمارت باشکوه فرهنگ مدرن و انسانی امروز و فردا را بپاکنند.
ما را یاری کنید! یا ما همکاری کنید! اندکی از وقت و توانمندی‌های فرهنگی، ادبی و فنی خود را صرف تقویت «ادبیات و فرهنگ» کنید!

ماخانه «ادبیات و فرهنگ» در شبکه جهانی اینترنت در دست انتشار است. هدف این مجله، شکستن دیوار سانسور و وحشت در درون ایران، و دورزدن موانع نشر در خارج از ایران است. ما می‌خواهیم همان‌گونه که شبکه اطلاع‌رسانی اینترنت، مرز و محدودیتی در ارائه خود نمی‌شناسد، هرگونه مرز سیاسی، اجتماعی، عرفی، دینی، و ادبی را که جلگیر تفکر و خلاقیت آزاد و بی‌واخه شاعران، نویسندگان، فرهنگ‌سازان و فرهیختگان است را درهم بشکیم.
ما می‌خواهیم ادبیات بدون مرز را از مرزهای سنت و سیاست

که گوش به صدای سنگ سپرده است؟
و صدای آدمی را
بلند و رسا
از هنرهای این جهان نمی‌شنود؟
و بار
این باد بیابانی
شکل‌های کبوسه‌گردگی‌اش را
سپیدکرده است؟
هان! بی‌قرار قریبی
ای شورا
چه دردآلود نشسته‌ای
نه بر دل‌ها
که بر زلف سینه‌ام.
چه نابجا
و چه بی‌جا نشسته‌ای!

هیوات که امیری حدیث بود،
فرسایش خراب
و کاهش رنج.
هنوز، هنوز،
سینه آبی این برکه،
در تعجب این باد
کیور می‌شود.
زردی تیز چشمان این افغی
برق می‌زند.
و غبار چشم قدیلت را
کور می‌کند.
و در کشورگی بهت‌آلود پلک‌های این خفته
چه می‌گذرد

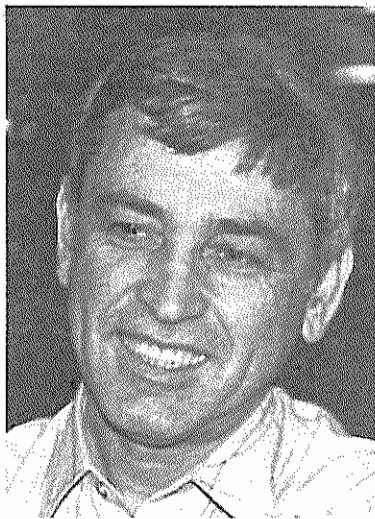
در امتداد باد!

مبارزه قانونی: آری یا نه

در نقد درک چپ رادیکال از قانون و راه تغییر آن

بخش اول

فرخ نگهدار



با بحران و تلاطم مواجه بود و مواضع دو خط نرم و میانه به سوی تشابه بیشتر پیش می‌رفت. مروری بر آرای اعضای ارگان‌های مرکزی سازمان طی شش ماه اول پس از کنگره ششم این حقیقت را برملا می‌سازد که در این دوره هم‌رانی دو گرایش نرم و وسط به مراتب بیشتر از رای مشترک رادیکال‌ها و موازی‌ها (اتلاف اکثریت) بوده است.

قطعه‌نامه در باره التزام سازمان به فعالیت قانونی تنها می‌توانست در سازمان با رای مشترک دو گرایش اصلاح طلب و موازی به اکثریت دست یابد. چنین اکثریتی طبعاً می‌توانست ائتلاف تازه و آرایش تازه‌ای را در دستگاه رهبری سازمان رقم زند و این بار گرایش رادیکال را در اقلیت قرار دهد.

موضوع «التزام سازمان به فعالیت قانونی» مطابق تیپ فکری گرایش موازی، نه یک پرنسیب که موضوعی تابع شرایط سیاسی، یعنی میزان امکانات برای فعالیت قانونی است. لذا زمانی که این امکانات در حال محدود شدن است تصویب قطعه‌نامه در این زمینه بی‌معنا و بی‌منطق است و پیامدهای درون‌سازمانی آن نیز - از جمله تغییر در برنامه عمل و در ائتلاف‌ها نیز بی‌مورد و فاقد پایه منطقی دیده خواهد شد.

پس، پس گرفتن پیشنهاد در باره فراندوم و انصراف از تصویب التزام به فعالیت قانونی و تعویق آن تا کنگره - بر خلاف تصور فعالین کمتر مجرب - تصمیمی است به دقت سنجیده بر پایه آن روش سیاسی که گرایش وسط پذیرفته است و نه بر پایه پی‌بردن به اشتباه و تصحیح آن.

گروهی از رفقای که تا دو سه ماه پیش اصرار داشتند که سازمان تصریح کند که خواهان فعالیت قانونی است اکنون اصرار دارند که سازمان چنین کاری نکند چرا که شرایط سیاسی تغییر کرده و تصریح التزام به قانون غیر ضرور شده است.

من جدا گانه به این سوال جواب داده‌ام که آیا التزام به فعالیت قانونی تابع تلاطم‌های روزمره در اوضاع سیاسی است یا این پذیرش برای احزاب سیاسی که به دموکراسی و عدم خشونت متعهدند، در جامعه‌ای که دولت مدرن و استقرار نظام حقوقی لاینفک از آن است، یک پرنسیب بنیادی است.

به این ترتیب دیده می‌شود برخلاف برخی تصورات مبتدی وجود گرایش موازی نه تنها زیان‌بار نیست بلکه فقدان آن برای تداوم حیات دموکراتیک حزبی و جابجایی نرمال رهبری سیاسی - که در اثر فراز و فرودهای روند سیاسی در کشور وجودی مطلقاً ضروری است - اجتناب‌ناپذیر است. آنچه زیان‌بار و حتی مصیبت‌بار است آنست که گرایش وسط - که همواره دارای بیشترین ظرفیت بالقوه برای ماندن در اکثریت است - چنان گسترده شود که به خود به تنهایی اکثریت شود به نیروی اصلی سیاست‌گذاری در حزب بدل گردد. در این صورت خطر ابهام در سمت‌گیری سیاسی و فقدان قاطعیت و ابتکار خطری جدی خواهد شد.

تحلیل علل تغییر در موضع گرایش رادیکال
نتیجه‌گیری‌های تازه از رویدادهای سیاسی گرایش رادیکال در سازمان را نیز به تغییر در مواضع سیاسی و سازمانی ترغیب کرده است. قابل پیش‌بینی بود که به مجرد کندی یا توقف روند تحولات مثبت گرایش رادیکال در سازمان ما و در هر جای دیگر - اعم از چپ یا غیر آن - از تلاش برای شتابانیدن روند اصلاحات روی گردانیده و به فکر تاسیس یک ائتلاف (برلین) ائتلاف شکننده دو خط رادیکال و میانه

گرایش رادیکال با آن به مخالفت برخاست. اثر این جابجایی در آرایش آرا، رای «دو طرف» تقریباً برابر و لذا تصمیم‌گیری ناممکن شد. از این روی کنگره تصمیم گرفت ۶ ماه دیرتر و پس از بحث بیشتر در سازمان از اعضاء همه‌پرسی و بر اساس آن تصمیم‌گیری شود.

در تابستان گذشته در مناظراتی که نوار ویدیویی و سپس متن اظهارات شرکت‌کنندگان آن نیز انتشار یافته است، گرایش C - همراه با گرایش B - از ضرورت رعایت قانون و پذیرش اشکال قانونی مبارزه دفاع و خواهان تصویب آن می‌شوند و تنها گرایش A آن را رد می‌کند. در اجلاس اخیر شورای مرکزی که در ماه اوت برگزار شد نیز هر دو گرایش همراه هم از برگزاری فراندوم و فعالیت قانونی دفاع می‌کنند. در مقابل در گرایش رادیکال برخی پیشنهاد می‌کنند همه‌پرسی برگزار نشود و رای‌گیری به کنگره محول شود.

اکنون - یعنی ۲ ماه پس از آن تاریخ - گرایش رادیکال یک قطعه‌نامه تازه برای همه‌پرسی ارائه داده که در آن تاسیس جنبشی فراقانونی با هدف تغییر قانون اساسی پیشنهاد شده است. متن این قطعه‌نامه در نشریه کار شماره ۲۴۱ انتشار یافته و من پائین‌تر با دقت مضمون آن را تحلیل خواهم کرد.

در مقابل در گرایش موازی برخی پیشنهاد می‌کنند که دیگر ضرورتی به برگزاری فراندوم نیست و انتخاب روش مبارزه - قانونی یا آزادانه - می‌تواند تا کنگره هفتم به تعویق افتد.

مداخه در این تغییر موضع‌ها بغایت برای فعال سیاسی درس آموز است. به راستی علل و انگیزه‌های تدوین قطعه‌نامه جدید از سوی ۱۲ نفر چیست؟ چرا آنها تصمیم به رادیکالیزه کردن و تعویض موضوع قطعه‌نامه خود گرفته‌اند؟ چرا برخی از رفقا که تا ۲ ماه پیش با قطعیت از برگزاری هرچه زودتر فراندوم و «مبارزه قانونی» دفاع می‌کردند اکنون به این نتیجه می‌رسند که تصمیم‌گیری در این زمینه بهتر است فعلاً به تعویق آید؟

تحلیل علل تغییر در موضع گرایش موازی
این تغییر موضع گرچه ممکن است مصادم برخی فعالین کم تجربه را بیازارد و یا به آن مشکوک نگاه کنند. اما این کار جزء لاینفک فعالیت سیاسی است. تغییر مواضع فقط زمانی می‌باید آزردهنده یا اعتمادشکن دیده شود که در ارتباط با تغییر شرایط سیاسی نبوده یا یا زیر پانتهان ارزشها همراه بوده و یا با منطق آن خط ناخوانا بوده باشد. هر تغییر موضع - حتی «۱۸۰ درجه‌ای» - لزوماً نیازمند نقد و انتقاد نیست اما لزوماً نیازمند تحلیل و شناخت هست. هدف این نوع تحلیل فراهم کردن یک فرصت مناسب برای پرورش سیاسی از طریق آموختن از تجربه است.

از قبل هم قابل پیش‌بینی بود که اگر روند اصلاحات با دشواری، کندی و یا توقف روبرو شود به احتمال بسیار گرایش رادیکال به طرف سرنوشتی طلبی می‌رود، گرایش موازی بر جهات انتقادی از رهبران جنبش اصلاحات می‌افزاید و گرایش نرم بازنگری در سیاست‌های ائتلافی و مانورهای تاکتیکی را توصیه می‌کند. از هم اکنون قابل پیش‌بینی است که چنانچه روند اصلاحات شتاب گیرد گرایش رادیکال به رادیکالیزه کردن این روند از طریق انتقاد از نیروی مؤمن در این جنبش روی می‌آورد؛ گرایش نرم به همسویی با نیروی مؤمن و انتقاد از اصلاح‌طلبان محافظه‌کار می‌آید و گرایش موازی نیز ضمن نوسان در میان این دو به گرایش نرم می‌گراید.

تأثیر تغییر اوضاع سیاسی بر مناسبات گرایش‌ها در سازمان نیز جالب توجه است. پیشرفت روند اصلاحات و افزایش امیدهای سیاسی در جامعه در ماههای قبل از انتخابات مجلس و اولین ماههای پس از آن (تا آغاز یسورش به مطبوعات و دستگیری روزنامه‌نگاران و شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین) ائتلاف شکننده دو خط رادیکال و میانه

است. **گرایش‌های درون سازمان و شیوه مبارزه قانونی**

یکی از جالب‌ترین و آموزنده‌ترین عرصه‌ها برای مطالعه «جنبش‌ها» یا گرایش‌های درون سازمان و پیش‌بینی واکنش آنها در قبال مسایل و رویدادها بحثی است که در سازمان ما از بعد از دوم خرداد ۷۶ تاکنون تحت عنوان «مبارزه آزادانه» و «مبارزه قانونی» جریان داشته است. مطالعه مواضع اتخاذشده و قطعه‌نامه‌های ارائه‌شده به کنگره و پس از آن به خوبی صورت‌گر همان طیف‌بندی قدیمی گرایش‌ها و نشانه تکامل اندیشه سیاسی و مناسبات درون سازمانی در این سازمان است. قطعه‌نامه‌های ارائه‌شده به کنگره و بحث‌های بعدی نشان داد که در این زمینه متظرگانه ۳ گرایش موجود در سازمان را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

قانون‌گرایی خودکامانه
این تیپ فکری معتقد است گرایش چپ و رادیکال نباید خود را به هیچ عنوان به رعایت قوانینی متعهد سازد که به آنها معتقد نیست. این گرایش می‌گوید قانون‌های حکومت‌ساخته ملاک نیست. چپ باید قوانینی را رعایت کند که با ایدئال‌ها و ارزش‌های وی سازگار است. از نظر این گرایش مبارزه قانونی فقط زمانی برای ما معنادار و قابل قبول است که محتوای آن قوانین با اصول و ارزشهای اعتقادی ما همخوان باشد.

قانون‌گرایی حق جویانه
این تیپ فکری معتقد است در یک جامعه مدرن، که نظام حقوقی مناسبات میان حکومت، شهروندان، و نهادهای مدنی تعریف‌شده و نهادهای قانون‌گذاری انتخابی فاعلند، احزاب سیاسی و دیگر نهادهای مدنی باید برای دفاع از حق موجودیت و دیگر حقوق خود - از جمله برای اعمال هر تغییر در آن نظام حقوقی - بر همان نظام حقوقی که موجود است متکی شوند. این گرایش می‌گوید نقض قوانین توسط حکومت باید با تشدید فشار اجتماعی متوقف شود. احزاب سیاسی دموکراتیک باید در هر شرایط از حقوق قانونی شهروندان و نهادهای غیر دولتی در مقابل حکومت دفاع کنند.

قانون‌گرایی تدبیرگرایانه
این تیپ فکری معتقد است رعایت حدود تحمیل‌شده بر آزادیهای سیاسی (مندرج در قانون اساسی) از جانب ما منوط است به رعایت آن حدود از جانب حکومت. چنانچه چشم‌انداز اوضاع سیاسی در دست باز شدن فضا و رعایت حقوق مردم باشد ما باید از طریق گشایش باب گفتگو با دولت بکوشیم حرکت خود را در چارچوب قانون در آوریم. هرگاه برعکس چشم‌انداز در دست تشدید تجاوزات به حقوق و آزادیهای قانونی است ما نباید خود را به رعایت قوانین ملتزم سازیم.

رخدادهای سیاسی و جابجایی در مواضع
مناظرات که پیشتر گفتیم یکی از جالب‌ترین پدیده‌ها رابطه میان روند سیاسی جاری و فعل و انفعالات درون حزبی است. این رابطه نه مختص سازمان ما که مختص هر حزب جابجافته مدرن و برخوردار از دموکراسی درون‌تشکیلاتی است. سازمان اکثریت تنها در سال‌های اخیر به حدی از بلوغ رسیده که توانسته است این پدیده را تجربه کند.

کنگره ششم ما با انتخابات مجلس ششم هم‌زمان شده بود. پیروزی بزرگ اصلاح‌طلبان در این انتخابات امید به تحقق اشکالی از حضور علنی و قانونی مخالفان در کشور را پررنگ‌تر کرده و زمینه را مساعد ساخت که گرایش موازی به نوعی به ضرورت‌گزینه‌ش روش مبارزه قانونی تاکید و در ارائه پیشنهاد تصویب آن به کنگره مشارکت کند. حال آنکه مؤتلف وقت وی - یعنی گرایش رادیکال - به هیچ روی با آن موافق نبود. در عمل با رای‌گیری روی قطعه‌نامه‌های پیشنهادی هر دو گرایش معتدل و موازی به قطعه‌نامه مربوط به پذیرش روش مبارزه قانونی رای مثبت داده و تنها

مطابقت دارد. در دوران حسیض جنبش دموکراتیک، محدود شدن آزادی‌ها و شدت‌گیری ارتجاع و سرکوب شماره گرایش رادیکال زمینه مساعدتر می‌یابد و زبان و منش و فرهنگ و سیاست آن با روحیه‌ای محکم‌تر به میدان می‌آید. این نوع پس‌رفت‌ها و بن‌بست‌ها جریان موازی را نیز به نزدیکی و همراهی بیشتر با رادیکال‌ها فرا می‌خواند. در مقابل جریان نرم و معتدل - که همواره بر وجود امکانات علنی و قانونی تکیه می‌کند - در شرایط رکود زمینه از دست می‌دهد و زیر فشار قرار می‌گیرد.

در فاصله ۲ خرداد تا مجلس ششم این امکان داشت مساعد می‌شد که جریان موازی با جریان نرم پیش از جریان رادیکال احساس نزدیکی کند و ائتلاف کنگره ششم با دشواری‌های روزافزون مواجه گردد. اما ارزیابی‌هایی که نسبتاً با عجله از رویدادهای ماههای اخیر بر خلاف روند دو و نیم ساله اول تأثیر کرده است. نکته منفی، حل‌نشده یا عقب‌مانده در مکانیسم‌های مدیریت سازمانی ما بیشتر به نگاهی برمی‌گردد که از جانب برخی از جانبداران گرایش‌های A و B نسبت به C به چشم می‌خورد. به نظر من اهمیت وجود گرایش موازی یا میانه به غلط دست کم گرفته شده و یا تلاش شده است که آن گرایش چنان زیر فشار قرار گیرد که متلاشی و جذب دو گرایش دیگر شود. وقتی من به ساختار و مناسبات درون‌سازمانی پیش‌رفته نگاه می‌کنم بیشتر به پساد ساختار اتم متشکل از الکترون‌ها، پروتون‌ها و نوترون‌ها می‌افتم. بدون نوترون همزیستی و رابطه دو عنصر دیگر عملاً غیر ممکن می‌شود.

جانبداری غیر قطعی و مشروط به شرایط سیاسی همواره امید به اکثریت شدن را در میان دو گرایش نهانی زنده نگاه می‌دارد. اصلی‌ترین عامل در بیرون‌کردن فکر انشعاب از فکر دو گرایش انتهایی قبل از همه امید به تسخیر سازمان و برتری یافتن در امر سیاست‌گذاری از طریق جذب عناصر موازی است.

تجربه نشان داده است که تعویض رهبری در احزاب سیاسی در جوامع دموکراتیک با تغییر اوضاع اقتصادی و یا فضای اجتماعی و آرای مردم به سمت چپ یا راست امکان‌پذیر می‌گردد. سیاست‌ها و سمت‌گیری‌هایی که بیشتر با اوضاع جاری تطابق پیدا می‌کنند زمینه بیشتری برای موفقیت در رقابت‌های درون‌سازمانی می‌یابند. حزبی در مقابل فراز و فرودها و تغییر سمت آراء، در پایای اجتماعی خویش آسیب‌ناپذیر است که در درون خود امکان جایگزینی رهبری و دادن حق انتخاب تازه به رای دهندگان را دارا بسودد باشد. و این جایگزینی دموکراتیک غیر ممکن خواهد بود هرگاه حزب سیاسی در درون خود ۳ مؤلفه اساسی سخت و نرم و موازی را نپرورده و به پایه اجتماعی معرفی نکرده باشد.

بر اساس این تحلیل به نظر می‌رسد باید به جای احساس عدم اطمینتی که در اثر در اقلیت قرار گرفتن و از دست‌دادن موقعیت مسلط در حزب در صفوف اقلیت پراکنده می‌شود از این استقبال کنیم که با فراز و فرود شرایط سیاسی (یعنی) وضع آنگونه نخواهد شد که سازمان نتواند خود را - با اقلیت شدن اکثریت تاکنونی - با تحول اوضاع تطبیق دهد و اعتماد عمومی را از دست دهد. ۲۰ سال پیش وقتی در پلنوم وسیع سال ۵۸ گرایش اقلیت در سازمان رسماً شکل گرفت اکثریت از وجود آن اقلیت و نفوذ احساس عدم اطمینتی و از اینکه آنها هرگز اکثریت نخواهند شد احساس آرامش داشت. اکنون پس از ۲۰ سال حضور هر یک از گرایش‌های A، B و C در سازمان و کنگره‌های آن منشاء امید و اعتماد به آینده است.

از این رو نیک پیداست که آنچه که هدف از بررسی مواضع گرایش‌های مختلف در سازمان در عرصه انتخاب روش مبارزه - قانونی یا غیر آن شناخت و احاطه بر روندها و تحلیل آینده تحول سازمان و نه منزوی‌ساختن و یا - از آن هم بدتر - از میان برداشتن این یا آن گرایش

در بحثی که در سازمان ما پیرامون شیوه مبارزه - قانونی یا آزادانه - جریان داشته است برخی از اظهارنظرکنندگان اصرار غریبی دارند که بجای آن در باره اهداف استراتژی و تاکتیک و یا موضوعات برنامه‌ای بحث کنند. یکی از دلایل این کار - آنطور که من می‌فهمم - ناشی از تفاوت در یک رشته برداشت‌های نظری و اعتقادی، و بر این پایه، تفاوت در انتخاب ابزارهای تحلیلی و گزینه‌های نهائی یعنی تاکتیک‌هاست.

یک هدف از نگارش این مقاله ارائه تصویری از مواضع و مقام‌های فکری (نگارگاه‌ها) موجود در این سازمان و سنجش پذیرکردن این نظرگاهها با یکدیگر است.

این مقاله در دو بخش تهیه شده است. در یک بخش وضع موجود و واکنش گرایش‌های درون سازمان در قبال تغییرات در اوضاع سیاسی تحلیل شده و در بخش دیگر دیدگاه و درک گرایش رادیکال چپ در زمینه روش مبارزه قانونی و تغییر قانون مورد بحث قرار گرفته و با نقد درک و دیدگاه این گرایش در مسایل سیاست‌گذاری و تاکتیک‌ها به پایان رسیده است.

سیمای درونی ما
درست برخلاف آن کسان که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را یک بازار مکاره سیاسی - که هر «جنسی» در آن یافت می‌شود - می‌پندارند من برعکس بر این ارزیابی هستم که سیمای درونی این سازمان نمونه بالاترین حد تکامل مفهوم یک حزب سیاسی دموکراتیک و مدرن در سطح ایران است. طیف‌بندی‌های سیاسی و تشکیلاتی در این سازمان اصلاً ناشی از «پلشوی فکری» و یا «عوامل تصادفی» نیست. گرایش‌های فکری در این سازمان نه تنها تا حد قابل رویت کاراکتریزه شده‌اند بلکه به آدرس‌های مشخص، به روابط پایدار درونی با جایگاه معین سازمانی، و از همه مهمتر، به هویت سیاسی شناخته شده در سطح جامعه سیاسی دست یافته‌اند.

این که می‌گویم در این سازمان یک حد بالائی از حریت مدرن تحقق یافته است فقط به اعتبار وجود این طیف‌بندی‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک آنان زیر سقف یک سازمان نیست. ویژگی برجسته این طیف‌بندی آنست که - مطابق مدل احزاب سیاسی جابجافته در جوامع پیش‌رفته - سه گرایش شناخته شده به صورت تدریج (انتقالی - رادیکال)، معتدل (نرم - اصلاح‌طلب) و موازی (وسط - پراگماتیست) در آن شکل باثبات یافته است. ثانیاً موقعیت گرایش‌های درون سازمان و سمت ائتلاف‌ها برای تشکیل اکثریت تا حدی محسوس، تابع وضعیت سیاسی شده است. این ثبات و این نام‌ها از زمانی شکل گرفت که در سازمان مباحثه‌ای سرنوشت‌ساز بر سر خط سیاسی درگرفت. گروهی بر سر ضرورت پایان‌دادن به (سرنوشتی) جمهوری اسلامی استاندند. گروهی خط اصلاح آن را پیشه کردند و گروهی نیز گفتند هر دو سیاست باید بطور موازی در مد نظر ما باشد.

احتمالاً برخی از رفقای ما با این «اسم‌گذاری‌ها» زیاد موافق نباشند و این طبیعی است. آخر «اسم» خود مهم‌ترین موضوع مورد کشاکش، و قبول کاربرد آن به صورت همگانی مهم‌ترین موضوع مورد توافق است. فعلاً از آنجا که معمولاً شماره - یا کاندیداری کمتر محل شک و اختلاف است من در این نوشته جا به جا این سه گرایش را به ترتیب با نامهای تدریج A، معتدل B و موازی C معرفی می‌کنم.

آنچه در عمل از کنگره اول به این سو اتفاق افتاده ثابت کرده است که ارزیابی گرایش رادیکال و معتدل (A و B) در سازمان هر دو آنست که تدوین یک خط مشترک و تشکیل یک هیات رهبری ائتلافی متشکل از آن دو میسر نیست. اما هر دو فکر می‌کنند که ائتلاف با گرایش وسط (گرایش C) میسر است. ویژگی گرایش C آنست که فکر می‌کند اختلاف نظرها در سازمان در حدی نیست که امکان تدوین یک سیاست مشترک و هیات تصمیم‌گیرنده ائتلافی نامیبر باشد.

در کنگره ششم سازمان سند خط مشی سیاسی محصول توافق دو گرایش رادیکال و موازی سازمان بود. البته گرایش موازی سعی بسیار کرده که گرایش نرم را هم به ائتلاف و تشکیل یک نهاد توافقی همگانی راغب سازد اما گرایش نرم به ائتلاف همگانی تمایل نداشت. مکانیسم مدیریت، ائتلاف‌ها و رقابت‌های درون‌سازمانی ما را به این دلیل می‌توان «پشرفته» نامید که آرایش آن با نیازها و فاکتورهای عینی روندهای سیاسی در کشور

طرح بحث

دستگیری روزنامه نگاران و چهره‌های سیاسی و دخالت مستقیم ولی فقیه در کار مجلس از یک سو و سیاست‌ها و برخوردهای اصلاح‌طلبان حکومتی از سوی دیگر موجب گردید که روند اصلاحات با مشکلات و دشواری‌های جدی مواجه گردد. وضعیت جدیدی در روند اصلاحات پیش آمده است. ارزیابی

از وضعیت جدید، علت بایی آن و راه‌های برون‌رفت از این وضع امری است مبرم و ضروری. نشریه کار در نظر دارد که این موضوع را به بحث صاحب‌نظران بگذارد و دیدگاه آنها را جویا شود. در این ارتباط سئوالات زیر طرح شده است: ۱- ارزیابی شما از روند اصلاحات

با پیروزی نیروهای اصلاح طلب در انتخابات دوره ششم مجلس شورا و شکست فاحش مخالفین اصلاحات، امید برای تداوم و تعمیق اصلاحات در بین مردم و بخشی از مردم و بخشی از نیروهای سیاسی تقویت شده بود. اما تساهل سازمان یافته تمامیت خواهان به اصلاحات و تعطیلی مملووعات مستقل و مستعد،

از وضعیت فعلی، تداوم و تعمیق آن چه برنامه و نقشه‌ای را ارائه می‌دهد؟ * * * در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه سه مقاله درج شده است و در شماره‌های آتی نیز مقالات دیگر چاپ خواهد شد.

«عبور از خاتمی» یک ضرورت راهبردی!

مصطفی مدنی

دوم خرداد اولین نماد بیرونی این جنبش اصلاحی بود. امروز پایان آن نیست. ممکن است پایان کار خاتمی باشد. ولی پایان کار این جنبش نمی‌تواند باشد. اگر ما انقلاب را با اصلاحات در تداخل نینیم، من فکر نمی‌کنم به این نتیجه برسیم که این جنبش از دوم خرداد تا کنون سیر نزولی داشته است. اغتشاش در تحلیل‌های ما، از همان زمان وجود داشت. به‌خصوص آنها که اهمیت دوم خرداد را دیرتر به‌طور آوردند، بیشتر به آن خصلت انقلابی بخشیدند و طبیعی است که تب تند زود عرق می‌کند. وقتی از دوم خرداد یک جنبش انقلابی ساخته شود، روشن باید باشد که از آن توقع یک انقلاب را داشته باشیم و هر چالشی را شکست قطعی تلقی کنیم. این تداخل سنخیت عجیبی دارد با نظریات تحلیل‌گرانی که معتقد گشته‌اند با وجود ولی فقیه و چنین قانون اساسی فقهاتی، امید به اصلاحات یک سراب است! و لذا گشایش جبهه سوم را برای پیش‌برد «اصلاحات» پیش رو می‌گذارند که اصلاحات نیست، خود عین یک انقلاب است. بین این دو راهی دیوار چین نکشیدند. نکته فقط اینجا است که فقدان زمینه برای پا گرفتن چنین جبهه‌ای به رشد روند اصلاحات کمک نمی‌کند، آن را در ذهن مردم دشوار و غیر قابل حصول نشان می‌دهد.

۲- نگاهی به سیاست و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی! توجه به سیاست و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی یا نقد اشتباهات و خطاهایشان موقی معنی پیدا می‌کند که ما به آن به مثابه یک پای ضرور اصلاحات بنگریم. به‌عبارت دیگر اگر مردم موتور اصلاحات هستند، ترمز و فرمان را کسانی در اختیار دارند که می‌باید درخواست‌های اصلاحی مردم را بپذیرا شوند، یا به آن گردن بگذارند. انتخابات گذشته ریاست جمهوری و مجلس ششم افرادی را از درون حکومت به صحنه آورد که در تبلیغات انتخاباتی خود با اساسی‌ترین درخواست‌های حداقل مردم هم‌زمانی داشتند. بر پیشانی این مطالبات حق شهروندی، آزادی عقیده و بیان، قانونیت و اسلوب بگذارند. برای همگان توسعه سیاسی حک شده بود. توسعه سیاسی مقدمه توسعه اقتصادی شمرده می‌شد. قبل از هر سخن باید این مجموعه را نسبت به موقعیت و همچنین پایبندی نظری و عملکردی که از خود بروز داده‌اند، از یک‌دیگر تفکیک کرد. این باور وجود دارد که بعد از انتخابات مجلس ششم و به‌دست آوردن اکثریت کرسی‌ها توسط جناح اصلاح طلب حکومت، ثقل اصلاحات از خاتمی به مجلس انتقال پیدا کرد. من با این برداشت چندان موافق نیستم. شاید اگر هیئت رئیسه یک‌دست و توانانی در راس مجلس قرار می‌گرفت، این تعیین می‌توانست مصداق پیدا کند. امروزه سکاندار اصلاحات همچنان خاتمی است و سیاست‌های اوست که نحوه آرایش قوا در برابر محافظه کاران را معین می‌سازد. بنابراین برای کوتاه کردن بحث از

صف‌بندی نامتجانس اصلاح‌طلبان درون مجلس که از قاطعیت آنها می‌کاهد، می‌گذریم تا به عملکرد آنها و خاتمی نگاه کلی‌تری داشته باشیم. گفتم مردم موتور اصلاحات‌اند. آقای خاتمی و دیگران نتوانستند از نیروی این موتور برای برآوردن مطالباتی که منافع خودشان نیز در آن بود، سود بچینند. بعضی‌ها این را مولود خراس اصلاح‌طلبان از رشد جنبش مردم تلقی کرده‌اند. من این نظریه کلی را که می‌تواند در مواردی صحت پیدا کند، در وضعیت امروز ایران و متاسب با توازن سیاسی موجود، واقع‌بینانه تلقی نمی‌کنم. اصلاح‌طلبان حکومتی و از جمله آقای خاتمی چرا باید از انقلابی ترس داشته باشند که در خلاء یک جریان رادیکال تر توده‌ای، آنان را به‌طور یقین به رهبری خویش بخواهد گزید. مشکل اصلاح‌طلبان امروز این نیست که جنبش مردم آنها را زیر بگیرد، مشکل واقعی آنان این است که خود به سازماندهی این جنبش قادر نگشته‌اند. به پایان یک دوره از ریاست جمهوری آقای خاتمی به گونه‌ای نزدیک می‌شویم که مردم از او دورتر گشته‌اند! آقای خاتمی باید بسیار ناپختگی به‌خرج بدهد اگر بخواهد روی رای بالای مردم در انتخابات آتی ریاست جمهوری حساب باز کند. اگر او در همین فاصله کوتاه نتواند به اراده مردم متکی شود، اگر روی مبرم‌ترین تمایل امروز آنان که بر آزادی نویسندگان و بازگشودن مطبوعات متمرکز گشته است، قاطعانه نایستد، درایت این است که از شرکت در انتخابات انصراف حاصل کند و به‌همان کار تحقیقات در کتابخانه مجلس بپردازد.

نقطه ضعف اما کجاست؟ در عمومی‌ترین شکل، این ضعف در عدم توانایی رابطه با مردم، بی‌توجهی به افکار عمومی و خصوصیت‌های تاریخی شکل‌گرفته شده‌ای نهفته است که خود اجازه غلبه بر چنین ضعفی را نمی‌دهد. عمر طولانی خودکامگی و آموزش تحت حکومت‌های استبدادی که آقای خاتمی به‌دستی از آن نمونه می‌آورد مابین شخصیت‌های سیاسی و مردم فاصله ایجاد می‌کند. خاتمی خود قربانی همین آموزش است و هنوز نتوانسته است خویش را از بار بی‌توجهی به افکار عمومی برهاند. این ضعف منحصر فقط به خاتمی و اصلاح‌طلبان حکومتی نیست. حتی سازمان‌های چپ ما هم به این مسئله که مردم موضوع تحول هستند و نه وسیله تحول، هرگز ارجحی نمی‌گذارند و به همین دلیل قادر به سازماندهی جنبش آنان نشده‌اند. شخصیت‌های سیاسی تنها با افکار و اهداف تعریف نمی‌شود. شناخت لحظه‌ها و واکنش‌های به‌موقع است که به این افکار جان می‌بخشد. اصلاح‌طلبان حکومتی و شخص آقای خاتمی، لحظه‌های سرنوشت‌ساز بسیاری را از کف دادند که هر کدام می‌توانست پیروزی بزرگی را برای جنبش اصلاحات ثبت کند. فقط دو نمونه، یکی ایستادگی خاتمی در جریان دستگیری نخست آقای کرپاسچی، شهردار سابق تهران، که

در شرایط کنونی چیست؟ ۲- شما چه انتقادی از دیدگاه، سیاست و عملکرد اصلاح‌طلبان حکومتی دارید؟ ۳- ارزیابی شما از توان و ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی چیست؟ آیا آنها قادرند در شرایط کنونی اصلاحات را جلو ببرند؟ ۴- شما برای برون‌رفت اصلاحات

رئیس‌جمهور بخشی از پیروزی خود را مدیون فعالیت‌های انتخاباتی او بود، و دیگری ایستادگی اولیه او بعد از قتل فروهرها، که هر دو موقعیت رئیس‌جمهور را تثبیت کرد. مابقی هرچه بود، لحظه‌های از دست رفته باید نام بگیرند. مثل مخالفت او با لایحه لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، سرنوشت کوی دانشگاه، قتل‌های زنجیره‌ای، محاکمه عبدالله نوری، ماجراهای ترور حجازیان، و بالاخره مهمتر از همه، بستن مطبوعات و بازداشت نویسندگان و امروز محاکمه آقای اشکوری که به اتهام ابراز عقیده بر اساس قانونی که عقاید را آزاد می‌شمارد، محاکمه می‌شود. مردم برای این همه بی‌قانونی از رئیس‌جمهوری که وعده اجرای قانون داده است توضیح می‌خواهند. او ولی پاسخی ندارد و... پشت‌سر می‌ماند!

۳- برنامه و نقشه‌ای برای پیشرفت به‌ویژه در ایران از زمان بسیاری از روزنامه‌نگاران شنیده می‌شود که اشکال کار اصلاح‌طلبان حکومتی را در نبود استراتژی و نقشه خلاصه می‌کنند. منظور مشخص کردن نقشه اصلاحات در تیلور یک قانون اساسی دمکراتیک نیست، چگونگی پیشبرد اصلاحات در مصادف با جناح مقابل حکومت باید باشد. امری که امروز سه راه اصلاحات گشته است. اگر منظور این است، من فکر می‌کنم چنین اصلاحاتی را نه می‌توان نقشه‌مند کرد و نه از برنامه‌ریزی برای جنگ جناح‌ها سخن گفت. جامعه زنده است، طرف مقابل هم عقل و شعور خود را دارد، می‌بینیم که در این دوره بسیار باهوش جامعه مدنی نرسیده و باید برسد. حال چه با خاتمی و چه بدون او!

تصادفی نیست که طرح یک عبارت «عبور از خاتمی» در جامعه جا باز می‌کند و به بحث اصلی محافل روشنفکری تبدیل می‌شود. نخستین بار یک نماینده گمنام مجلس این ایده را سر زبان‌ها انداخت. سوءاستفاده جناح راست به کنار، امروز همه به این مسئله می‌اندیشند تا راهی برای فرود بیابند. کاربردی این ایده آنجا معنا پیدا می‌کند که خود خاتمی به خشی کردن این ایده در یک قالب فلسفی مجبور می‌شود. او می‌گوید عبور از خاتمی یا هر انگیزه‌ای که مطرح شده باشد، نشانه بیماری تاریخی و استیلا خودکامگی در ایران است. طرح چنین مسائلی نشان می‌دهد جامعه همیشه منتظر یک معجزه است و انتظار این است تا فردی بیاید و با معجزه آن‌کس که یک شبه تحولات اساسی در جامعه ایجاد کند. تا روزی که ما منتظر قهرمانیم و تا زمانی که قهرمانی به خود مردم منتقل نشود و آنها احساس هویت و شخصیت نکنند، تحولات بنیادی رخ نخواهد داد. خاتمی تاکید دارد فقط مردم می‌توانند از او عبور کنند و اگر روزی

کسی که از مسیری که بیان کرد منحرف شود، خودبخود عبور از او تحقق پیدا خواهد کرد. استدلال‌های آقای خاتمی در دنیای ذهنی بسیار بجا و سخنان او همیشه زیباست. بر ستر زندگی اما، جامعه قبل از دوم خرداد از خاتمی امروز عبور کرده بود. خاتمی آن روز قاطعانه در موضع جمهوریت بود. به حق باید گفت او از وعده‌های خود هنوز دست نکشیده است. گره اینجاست که نتوانسته است و دیگر نمی‌تواند به آنها عمل کند. چرا؟ چون قدرت نداشت یا با ولایت فقیه نمی‌شد. اگر نخواهیم مسئله را دشوار کنیم، پاسخ هیچ‌کدام از این‌ها نیست. قدرت مشت نه، تیلور بیست میلیون اراده کافی بود تا ریشه ولایت را بکند.

در فردای دوم خرداد در مصاحبه‌ای با نشریه میهن نوشته بودم، آقای خاتمی بیان تناقض جمهوری اسلامی مابین جمهوریت و ولایت است. او هم روشنفکر است و هم روحانی، اگر کفه روحانیت بر او غلبه کند و بخواهد جمهوریت را با ولایت گره بزند، شکست او قطعی است. پیروزی او اما در گرو غلبه ایده جمهوریت است. او با پشتوانه آرای بیست میلیون، این نیرو را دارد و اگر نتواند، نخواست است. خاتمی نخواست. هر روز که گذشت او به سوی ولایت بیشتر خم شد. اول از همه جامعه مدنی از مدیت‌النهی سر درآورد، بعد جلال اوین، کسی که افکار عمومی او را تابلوی جنایات این حکومت می‌شناخت، خدمت‌گزار بزرگ مردم لقب گرفت و... در گزارش طولانی و بی‌پایه و خاصیت اخیر رئیس‌جمهور، از کشف جدید «مردم‌سالاری دینی» سخن به‌میان می‌آید. و تازه ایشان اسلوب این طرفه را به گفته خوش، باید از ولی فقیه بیاموزد که خود پشتیبان ناپسندترین بی‌قانونی‌ها در این کشور گشته است! آیا این همه، عبور از خاتمی را به یک ضرورت برای پیشرفت اصلاحات در جامعه ما تبدیل نمی‌کند؟ چه کسی از آقای خاتمی انتظار قهرمانی داشت، به ذهن چه کسی خطور می‌کرد که او می‌تواند یک‌شبه تحولات اساسی به‌وجود بیاورد؟ خاتمی کافی بود بر اساس همین قانون و به عنوان مجری قانون از قانونیت دفاع کند، تا در ریچه دنیایی بر روی او باز شود.

بهترین راه حل برای باز شدن راه اصلاحات در نظر من پشت‌سر گذاشتن خاتمی است. در سال‌های میانه ریاست جمهوری او، «افول» خاتمی» را نوشته بودم. بسیاری از صاحب‌نظران به‌من ایراد گرفتند که عجله به‌خرج داده‌ام. معیار من برای این «افول» این بود که او مردم را دور زده، در پنهان و بدون اعتنا به نیروی مردم، کشتی فردی می‌گیرد. این همان رسم راه قهرمانی و قهرمان پروری است. امروز می‌گویم آقای خاتمی شکست خورد است. ای کاش همین امروز می‌فهمید، چه باید کرد تا قهرمانی به مردم بازگردد. آنوقت تحولات بنیادی تری در پی بود که امروز نیست. مردم ما ولی امروز این را فهمیده‌اند. آنها اگر در دوم خرداد ۷۶ این دغدغه را داشتند که چنانچه خاتمی بنویسند، ناطق درمی‌آید، در دوم خرداد ۸۰ دیگر این نگرانی را ندارند که اگر نویسند خاتمی، رفسنجانی درخواهد آمد! این تحول را باید جدی گرفت تا به این نتیجه رسید که جنبش اصلاحات به‌بن‌بست نرسیده است. □

برای اجرای آن. التزام به قانون - که در سازمان ما همان مصوبات کنگره است - ایجاب می‌کند که خودکامانه تصمیم‌گیری نکنیم. من بر این استنباطم که درک خودکامانه از قانون رفقای ما را مجاز کرده است که مصوبه کنگره را بی دغدغه کنار بزنند و مصوبه خود را بجای آن گذارند. این عمل کار جمعی و همزیستی سازمانی را دشوار و حتی - چنانچه با مقابله به مثل قربین شود - غیر ممکن می‌کند. نظر به این خودکامگی ضرور دانسته‌ام که بحث پیرامون التزام به قانون را من به مقامات پایه‌ای تر بکشانم. ما در درک معنای قانون، در نوع تفسیر قانون، و در نتیجه در راه تغییر قانون با یکدیگر اختلاف داریم. پایان بخش اول

پایه‌های تحلیلی متمرکز گردد. من در بخش دوم این نوشته کوشیده‌ام در دو عرصه - نظری و سیاسی - مواضع جریان رادیکال درون سازمان را مورد نقد قرار دهم. انتظار این است که دیگر صاحب‌نظران نیز با عرضه دیدگاه‌های خود راه مباحثه را فراخ سازند. انتظار این بود که امضاءکنندگان قطعنامه ۱۲ نفره به دستور بحث تعیین‌شده توسط کنگره وفادار می‌مانند. قرار بود در سازمان همه پرسى شود که فعالیت ما باید در چارچوب قانون اساسی باشد یا آزادانه. رفقا یک‌طرفه تصمیم گرفته‌اند در سازمان همه پرسى شود که فعالیت ما باید برای تغییر قانون اساسی باشد یا

از روش انتقادی و در شرایطی که پاس در حال گسترش است در قبال آن از روش مقابله و افشا پیروی کند. مطابق دیدگاه‌های این گرایش هم موضوع‌گیری آنان در انتخابات و نخستین مساهمات پس از آن درست بوده است و هم چرخشی که اکنون در آن مواضع انجام شده است صحیح است. * * *

به این ترتیب مواضع تازه در هر دو گرایش ائتلافی که اکثریت کنگره ششم را تشکیل می‌داد محصول تیلور فکری، معیارها و اصول نظری بوده است که این دو گرایش بر پایه آنها تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. از این روی به نظر می‌رسد مباحثه با آنها نیز باید بر وجه نظری و

مبارزه قانونی: آری یا نه

تصویب شد چرخش معینی در سمت چپ را عرضه می‌کند، می‌تواند از یک سو گرایش موزی را دست کم در ایستادن بر قطعنامه پیرامون فعالیت قانونی مردم و از سوی دیگر شکل‌گیری یک گرایش مصمم و منسجم را که به تحول از درون دیگر اصلاً آمیدی ندارد را به جنبش معرفی کند.

در مورد عمل چرخش به چپ گرایش رادیکال نیز نباید خیال کرد که از تصحیح یک اشتباه ناشی شده است. تجربه سیاسی به جریان رادیکال نیز آموخته است که در شرایطی که جنبش رو به پیش است در قبال نیروی همزمن

ادامه از صفحه ۷ رهبری - یا یک آلت‌رنایو - برای تاسیس یک جنبش توده‌ای مستقل روی خواهد آورد؛ شکاف در حکومت را بی‌اهمیت دیده خواهد شد و رو در روئی با تمام نیروهای درون نظام برای پایان‌دادن به آن - به منظور به قدرت رسانیدن آلت‌رنایو - دوباره به اجرا گذاشته خواهد شد.

با این چرخش در زمینه خط مشی این بسیار بدیهی می‌نماید که رادیکالها ادامه ائتلاف با خط موازی را مشروط به تصحیحاتی در مواضع آنها در سمت چپ کنند. ارائه قطعنامه تازه‌ای، که نسبت به آنچه در کنگره ششم

پیرامون استراتژی و تاکتیک تمامیت‌گرایان و اصلاح‌طلبان

بهروز خلیق

قسمت اول

روند اصلاحات سیاسی و فرهنگی از انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی متوقف و جنبش اصلاح‌طلبان در وضعیت سخت و دشواری قرار گرفته است. مطبوعات مستقل و منتقد که بزرگ‌ترین دستاورد این جنبش بود، تعطیل و روزنامه‌نگاران افشاگر بازداشت و در گوشه زندان‌ها بسر می‌برند. بخشی از کادرهای مؤثر جنبش اصلاح‌طلبان که در پیشبرد اصلاحات نقش قابل توجهی داشتند، به شیوه‌های مختلف از صحنه سیاسی کنار رانده شده‌اند. جنبش دانشجویی که به عنوان نیروی محرکه جنبش اصلاح‌طلبان عمل می‌کرد، از تحرک و کارایی سابق افتاده و نقش ساینده خود را نمی‌تواند ایفا کند. مجلس شورا که امید می‌رفت طرح و لوایح کارسازی را به تصویب رساند، به محاصره مخالفین اصلاحات درآمده و نتوانسته است گام مؤثری بردارد.

نیروهای تمامیت‌گرا در طی چند ماه اخیر به تهاجم سازمان یافته و هدفمند دست زده و به مصادره دستاوردهای جنبش اصلاح‌طلبان، پرداخته‌اند و به تدریج آنچه را در عرض سه سال از دست داده بودند، باز می‌ستانند. اکنون خامنه‌ای خود را در جایگاه رهبر و هدایت‌کننده اصلاحات قرار داده است. او و تمامیت‌گرایان از یک سو با تمام قوا در مقابل روند اصلاحات سیاسی و اقتصادی ایستاده‌اند و از سوی دیگر با شعار اصلاحات زیر عنوان زدایش فقر، فساد و تبعیض به میدان آمده‌اند.

اصلاح‌طلبان حکومتی در مقابل یورش سازمان‌یافته و همه‌جانبه تمامیت‌طلبان نتوانسته‌اند به مقاومت سازمان‌یافته و کارا دست بزنند.

در چنین شرایطی مداوماً از امید مردم نسبت به پیشرفت اصلاحات و توانایی خامنه‌ای و اصلاح‌طلبان برای پیشبرد اصلاحات کاسته شده و زمینه برای گسترش تنش‌های اجتماعی فراهم می‌شود.

در برخورد با روند اصلاحات باید خاطر نشان کرد که حقانیت دیدگاه تحول‌طلب در جامعه و پیروزی تاریخی نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور و زوال تاریخی نیروهای تمامیت‌طلب و تاریک‌اندیش، لزوماً به معنی پیروزی حتمی اصلاح‌طلبان و شکست قطعی تمامیت‌خواهان در صحنه سیاسی و در چالش سرنوشت‌ساز فعلی کشورمان نیست.

مبارزه سیاسی هم چون صحنه جنگ ملزومات خود را دارد. لازم است این ملزومات را دریافت، از یک سو نقاط قوت و ضعف، استراتژی و تاکتیک نیروهای تمامیت‌گرا را شناخت، از قوای آن ارزیابی واقعی ارائه داد، از جایگزینی خوشبینی تاریخی به جای واقع‌بینی اجتناب کرد، از سوی دیگر به بررسی و نسق‌دیدگاه‌ها و سیاست‌های جنبش اصلاح‌طلبان و بازبینی در نگرش‌ها و سیاست‌ها راه تدوین استراتژی جنبش اصلاح‌طلبان را باز کرد.

در طی سه سال اخیر برخی فرصت‌های طلایی از دست رفته است. با این وجود، هنوز فرصت‌هایی وجود دارد که جنبش اصلاحات به نقد خود بشنید، نقاط ضعف و قوت خود را دریابد و بردواری‌ها فائق آید.

اما نخستین شرط آن، پذیرش این واقعیت مسلم است که اصلاحات در حال حاضر بلوکه شده و آینده آن ناروشن و نیروهای مخالف اصلاحات مداوماً در حال پیشروی هستند. تداوم این وضعیت می‌تواند به شکست اصلاحات بیانجامد. پذیرش این واقعیت به ما کمک خواهد کرد که با مسئله برخورد کرده و از طرح آن نهراسیم.

دومین شرط، توجه به این موضوع است که بلوکه‌شدن اصلاحات را تنها نمی‌توان و نباید با تهاجمات نیروهای مخالف اصلاحات توضیح داد، بلکه جنبش اصلاحات نیز مورد نقد قرار داد. اصلاح‌طلبان را نیز مورد نقد قرار داد.

پذیرش این امر ما را به بررسی و نقد دیدگاه‌ها و سیاست‌های اصلاح‌طلبان هدایت خواهد کرد.

آسروز بسا بررسی و نقد دیدگاه‌ها و سیاست‌های گذشته می‌تواند راهی به آینده

گشود. درجاندن، دفاع لوجوانانه از سیاست‌هایی که تاکنون پیش رفته است، راه به جایی نخواهد

برد و جنبش اصلاح‌طلبان را با دشواری‌های بیشتری مواجه خواهد ساخت.

بررسی و نقد جنبش اصلاح‌طلبان به معنی کم‌ارزش کردن و یا بی‌بهناسودن دستاوردهای آن در کشور نیست، بلکه حفظ، تداوم و تعمیق آن است. سرزندگی هر جنبش به نقد بی‌وقفه آن

دیدگاه‌ها و سیاست‌های آن بستگی دارد. درک ضرورت‌های لحظه‌کنونی برای جنبش اصلاح‌طلبان اهمیت حیاتی دارد. به نظر می‌رسد که این ضرورت از جانب حداقل بخشی از اصلاح‌طلبان درک و گام‌هایی نیز برداشته شده است.

مقاله حاضر در این راستا تحریر شده است. بخش اول آن پیرامون استراتژی و تاکتیک نیروهای مخالف اصلاحات از انتخابات مجلس شورا به این سو است. در بخش دوم به بررسی و نقد دیدگاه‌ها و سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومتی پرداخته شده و در بخش سوم برخی از مؤلفه‌های استراتژی جنبش اصلاحات ارائه گردیده است.

تمامیت‌گرایان

انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی نقطه عطفی در روند اصلاحات از دوم خرداد سال ۷۶ به این سو بود. از یک سو در انتخابات اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان و شخص رفسنجانی شکست فاحشی خوردند و از سوی دیگر اصلاح‌طلبان به پیروزی چشمگیری رسیدند. در این انتخابات قوه مقننه از دست مخالفین اصلاحات خارج و به دست اصلاح‌طلبان افتاد. این رویداد بااهمیتی در صحنه سیاسی کشور بود و در بین مردم و اصلاح‌طلبان، این امید را آفرید که روند اصلاحات تداوم و تعمیق یابد و مجلس شورا در این امر نقش برجسته و بارزی ایفا کند.

انتخابات دوره ششم مجلس شورا برای مخالفین اصلاحات ضربه سنگین و کاری بود. آنها دریافتند که در بین اکثریت مردم جاندارند و از طریق رای و مبارزات پارلمانی قادر نخواهند شد که موقعیت خود را در حکومت حفظ کنند. آنها به این نتیجه رسیدند که اگر روند اصلاحات تداوم و تعمیق یابد، نه تنها بازنده در انتخابات، بلکه بازنده قطعی در مبارزات خواهد بود که در جامعه ما جریان دارد. برای آنها مسلم بود که پیشرفت اصلاحات به معنی مرگ باند مافیائی قدرت و ثروت است که بر حیات سیاسی و اقتصادی کشور چنگ انداخته است.

برای تمامیت‌گرایان بعد از انتخابات مجلس شورا، مسئله مرگ و زندگی سیاسی، نه به عنوان امر درازمدت، بلکه به مثابه امر فوری در مقابلشان قرار گرفت. آنها دریافتند که اگر زمان را از دست بدهند، اگر تکان نخورند، بازی را برای همیشه باخته و دیگر فرصت جبران آن را نخواهند داشت. گردانندگان جناح اقتدارگرا و خشونت‌طلب این موضوع را با تمام پوست و گوشت خود لمس کردند.

آنها بلافاصله بعد از انتخابات به چاره‌جویی پرداختند. نخستین گام آنها تشکیل ستاد بحران و تدوین برنامه و نقشه بود. رویدادهای چند ماهه اخیر نشان می‌دهد که آنها بر پایه مؤلفه‌های زیر استراتژی خود را تدوین و عمل نمودند:

۱- تامین یکپارچگی و عمل واحد بین اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان. در گذشته خشونت‌طلبان ابتکار عمل را در مبارزه علیه اصلاحات را در دست داشتند و نیروهای اقتدارگرا را به دنبال خود می‌کشاندند. در سه سال اخیر همواره بین عملکرد آنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شد.

نیروهای اصلاح‌طلب تلاش می‌کردند که بین آن دو شکاف بیاندازند، نیروهای خشونت‌طلب را منزوی و طرد کنند و نیروهای اقتدارگرا را بسوی برخورد تعقلی و شرکت در رقابت‌های سیاسی به شکل قانونی سوق دهند. آنها در این زمینه موفقیت‌های اندکی داشتند. اما این دو گرایش بعد از انتخاب مجلس یکپارچه و هماهنگ عمل نمودند. زمانی که اقتدارگرایان با اقدامات تند علیه اصلاحات برخاستند، نیروهای خشونت‌طلب قانع شدند که زیر یک پرچم عمل کنند. در این اتحاد تلاش شد که اقدامات علیه اصلاحات عمدتاً از کانال نهادها و ارگان‌های حکومتی و به شکل قانونی! جریان یابد، از ظرفیت‌ها و امکانات آنها بیشترین بهره گرفته شود. و آنچه کم که لازم شد شیوه خشونت‌طلبان به کار گرفته شود.

این روند کمابیش از انتخابات به این سو پیش رفته است. در این مدت هم روش ترور (مورد حجازیان) و حمله به اجتماعات قانونی (مورد خرم‌آباد) و هم عمل از طریق کانال‌های نهادهای رسمی (قوه قضائیه) بکار گرفته شد. اما جنبه دوم غالب بوده است.

۲- خامنه‌ای به عنوان ولی فقیه در استراتژی نیروهای تمامیت‌گرا جایگاه ویژه‌ای دارد. آنها جایگاه ولی فقیه و قدرت عملکرد آن را در نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌شناسند. تمامیت‌گرایان دریافتند که در توازن قوای موجود، بدون حضور و دخالت مستقیم ولی در مبارزه جاری قادر نخواهند شد نقشه و برنامه خویش را پیش ببرند. از این رو آنها خامنه‌ای را مجاب کردند که اگر راسا و مستقیماً به تقابل با

اصلاحات وارد میدان نشود، نظام در خطر جدی قرار خواهد گرفت.

خامنه‌ای در گذشته در عین اینکه همواره جانب مخالفین را داشت ولی می‌کوشید بین جناح‌های حکومتی مانور کند و در موضع بالاتر از آنها قرار گیرد. اما خامنه‌ای هم مانند تمامیت‌خواهان از نتایج انتخابات مجلس و بی‌مقدار شدن دومین فرد نظام یک‌خورده همانند آنها دریافتند که زمان را نباید از دست بدهد. لذا تصمیم گرفت که در راس هدایت تهاجم به اصلاحات قرار گیرد.

این امر موفقیت بزرگی برای تمامیت‌خواهان در چالش با اصلاح‌طلبان بود.

۳- رفسنجانی از انقلاب به این سو در نوبت هر قدر قدرت قرار داشت و بیشترین نقش را در رویدادهای سیاسی بیست سال اخیر ایفا نموده است. او مهره مهم و مؤثر در حکومت اسلامی است. جناح اقتدارگرا او را ترغیب نمود که کاندیدای انتخابات مجلس شود تا ائتلافی بر محور او بین تمامیت‌گرایان و کارگزاران شکل گیرد و بدین وسیله رفسنجانی یا در مقام ریاست مجلس قرار گیرد و یا اینکه فراکسیون قوی مخالف اصلاحات در مجلس به رهبری او تشکیل گردد.

اصلاح‌طلبان این تاکتیک را خنثی کردند و او در انتخابات به شکل افراط‌آمیزی شکست خورد. شکست او در انتخابات، زمینه را برای چفت‌شدن با تمامیت‌طلبان فراهم آورد. او تصمیم گرفت که در مقابل اصلاحات بایستد و موضع جدید او به تقویت موقعیت مخالفین اصلاحات منجر شد. بی‌تردید نقش رفسنجانی در ترغیب خامنه‌ای برای تقابل آشکار با اصلاحات مؤثر بود.

این سومین موفقیت تمامیت‌گرایان بعد از انتخابات مجلس بود.

۴- اقتدارگرایان به نقش مطبوعات مستقل و منتقد در پیشرفت اصلاحات و شکست آنها در انتخابات واقف بودند. آنها می‌دانستند که اصلاح‌طلبان سرمایه‌گذاری سنگینی در مطبوعات کرده‌اند و مطبوعات در ارتقاء آگاهی سیاسی مردم، شکل‌دهی افکار عمومی و در ایجاد ارتباط بین مردم و اصلاح‌طلبان نقشی بس مهم دارد. در عین حال بر این امر واقف بودند که مطبوعات به درجات مختلف نقش احزاب را در کشور بازی کرده و نقشه‌های آنها را به شکست می‌کشاندند.

مطبوعات مستقل و منتقد در پیشبرد اصلاحات و شکست نقشه‌های تمامیت‌گرایان نقش استراتژیک پیدا کرده بود. به همین خاطر نخستین و مؤثرترین اقدام برای مخالفین اصلاحات تعطیلی قلم‌های مطبوعات بود که به دست خامنه‌ای و قوه قضائیه عمل شد. بدین ترتیب آنها به موفقیت بزرگی دست یافتند.

۵- گام بعدی آن‌ها، حذف و یا خنثی کردن روزنامه‌نگاران افشاگر و چهره‌های سیاسی مؤثر اصلاح‌طلبان بود. این برنامه توسط قوه

قضائیه پیش رفت. در حقیقت آنها برنامه‌ای را که خشونت‌طلبان با ترور می‌خواستند پیش ببرند، در شکل ظاهراً قانونی پیش بردند.

تمامیت‌گرایان بر نقش کادرهای جنبش اصلاح‌طلبان در پیشبرد اصلاحات واقف بودند. از این رو سعید حجازیان، عبدالله نوری، اکبر گنجی، عمادالدین باقی و دهها نفر دیگر را از صحنه مبارزه سیاسی خارج کردند.

۶- خامنه‌ای در برنامه و نقشه آنها جایگاه ویژه‌ای دارد. آنها می‌دانند که هنوز اکثریت مردم از خامنه‌ای حمایت می‌کنند. لذا نقشه آنها در درجه اول برکناری خامنه‌ای نیست و به علاوه آنها فاقد ابزار قانونی برای تحقق آن هستند (مجلس شورا تنها به لحاظ قانونی حق خلع رئیس جمهور را دارد). نقشه آنها این بود که

در مجموع می‌توان گفت تمامیت‌گرایان از انتخابات دوره ششم مجلس شورا به این سو یکپارچه، سازمان‌یافته و هدایت‌شده حرکت کردند. آنها تجربیات سه‌ساله‌شان را در تقابل با اصلاحات به کار گرفتند و به استراتژی نسبتاً منسجم و پخته دست یافتند. استراتژی مبتنی بر فعالیت قانونی و غیرقانونی، مسالمت و قهر.

اطرافیان خامنه‌ای را حذف و او را بی‌یار و یاور سازند و نقش او را در حد مجری کاهش دهند و به مردم بگویند که خامنه‌ای قادر نیست آنچه را در انتخابات ریاست جمهوری وعده داده بود، عملی سازد.

۷- وجه دیگر نقشه آنها دست گذاشتن بر زندگی مشقت‌بار مردم و بحران اقتصادی و دامن‌زدن به آن است. آنها از یک سو می‌خواهند سمت اصلاحات را از سیاست به اقتصاد برگردانند و از سوی دیگر بر ناراضی مردم دامن زنند. ناراضی که زمینه واقعی و عینی دارد.

۸- در مورد مجلس شورا نیز برنامه آنها این بود که فشار همه‌جانبه‌ای را بر آن اعمال کنند و از طریق ولی فقیه، فقها، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام نگذارند که اصلاح‌طلبان لوایح مورد نظر خود را به تصویب برسانند. آنها تاکنون موفق شده‌اند و مجلس شورا نتوانسته است گام مؤثر در پیشبرد اصلاحات بردارد.

۹- هم‌راه با پیشبرد این برنامه‌ها، تلاش آنها بر این بود که در صفوف اصلاح‌طلبان شکاف بیاندازند و امکان دهند که آنها یک‌پارچه و هماهنگ عمل کنند.

در این ارتباط برای آنها اهمیت اساسی داشت که نگذارند بین نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی و نیروهای اصلاح‌طلب خارج از حکومت نزدیکی به‌وجود آید. مخالفین اصلاحات آنچنان هزینه این امر را بالا بردند تا اصلاح‌طلبان حکومتی جرئت نکنند به این اقدام دست یازند.

در عین حال گردانندگان جناح تمامیت‌طلب آشکارا به حمایت از بخش سنتی جنبه دوم خرداد برخاسته و بر وجوه مشترک که حفظ ارزش‌های انقلاب و اسلام می‌نامند، دست گذاشته و در جهت تقویت آن می‌کوشند.

سیاست آنها در این زمینه در چند ماه اخیر با موفقیت‌هایی همراه بود.

۱۰- اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان هم‌چنان بعد از انتخابات پروژه بحران‌سازی را که یکی از مؤلفه‌های اصلی استراتژی آنها است، پیش بردند و بدین ترتیب ابتکار عمل را در صحنه مبارزه سیاسی به دست گرفته و اصلاح‌طلبان را وادار کردند که در موضع تدافعی و مقابله با بحران قرار گیرند.

۱۱- تمامیت‌طلبان از چند ماه پیش دست از مخالفت آشکار با اصلاحات برداشته‌اند و متوجه شده‌اند که با حمایت وسیع مردم از اصلاحات، مخالفت آشکار با آن بردی نخواهد داشت و به معنی تقابل با اکثریت مردم است. آنها یک‌بار به پستین اصلاحات را پوشیدند و خود را مدافع اصلاحات قلمداد کردند. در این ارتباط خامنه‌ای پیش‌قدم بود و تمامیت‌طلبان از وی پیروی نمودند.

هم‌زمان با آن، مسئله اتحاد شوروی سابق و فروپاشی آن را طرح و خامنه‌ای را، در جایگاه کارباجف نشاندهند و گفتند که آمریکا به دست

نیروهای «تجدید نظر طلب» می‌خواهد خاتمی را برکنار و یلتسین ایران را جای آن بنشاند. در عین حال آنها به مقایسه تحولات در شوروی و چین پرداختند و تمایزشان را به مورد الگویی چنین نشان دادند. خامنه‌ای و اقتدارگرایان آنچه را که اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند پیش ببرند، نسبت «اصلاحات آمریکائی» داده و تلاش کردند که پرچم اصلاحات را شخصاً به دست گیرند. آنها از یک سو مطبوعات را بستند، روزنامه‌نگاران و اصلاح‌طلبان حکومتی را به زندان انداختند تا آن روند را متوقف سازند و از سوی دیگر، مبارزه با فساد و تبعیض، بیکاری و فقر را به عنوان مضمون اصلاحات عنوان نمودند. در برخی عرصه‌های دیگر از جمله دستگاه روحانیت به فکر تغییراتی افتادند.

۱۲- نیروهای مخالف اصلاحات همانند گذشته بر تظاهرات، تجمعات و سخنرانی‌های اصلاح‌طلبان یورش بردند. شرکت‌کنندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند، عده‌ای از آنها را دستگیر و به محاکمه کشاندند و فضای سیاسی کشور را متشنج نگه داشتند و اصلاح‌طلبان را از برگزاری اعتراضات و تظاهرات ترساندند و به آنها فهماندند که اگر بخواهند مردم و دانشجویان را به خیابان‌ها بکشاند باید هزینه سنگینی را بپردازند. و بدین ترتیب زمینه را برای اتخاذ سیاست آرامش فعال برای اصلاح‌طلبان حکومتی فراهم ساختند.

۱۳- با تعطیلی مطبوعات جانبدار اصلاحات سیاسی، توپخانه تبلیغاتی اصلاح‌طلبان خاموش شد. اما انتشار روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های مخالف اصلاحات تداوم یافت. آنها در صحنه نسبتاً خالی از رقابت بر آتش توپخانه خود علیه اصلاحات افزودند. از کاشی‌گری ساختند، مشکلات اقتصادی را برجسته کردند، بر اعتراضات دامن زدند و کوشیدند مردم را نسبت به روند اصلاحات و اصلاح‌طلبان ناامید سازند.

۱۴- جنبش دانشجویی بازوی توانمند اصلاحات است. مخالفین اصلاحات با آگاهی بر نقش این جنبش مصمم شدند تا توسل به سرکوب و اعمال فشار از دامنه تاثیرگذاری آن بر روند اصلاحات بکاهند.

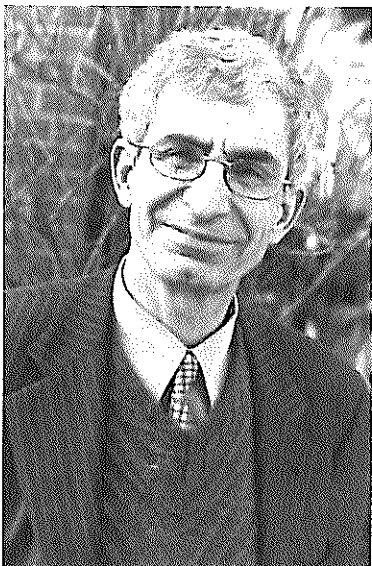
در مجموع می‌توان گفت تمامیت‌گرایان از انتخابات دوره ششم مجلس شورا به این سو یکپارچه، سازمان‌یافته و هدایت‌شده حرکت کردند. آنها تجربیات سه‌ساله‌شان را در تقابل با اصلاحات به کار گرفتند و به استراتژی نسبتاً منسجم و پخته دست یافتند. استراتژی مبتنی بر فعالیت قانونی و غیرقانونی، مسالمت و قهر. تمامیت‌گرایان با تشکیل ستاد رهبری، خسار کردن ابتکار عمل از دست نیروهای خشونت‌طلب، بهره‌گیری تمام و کمال از ظرفیت قوه قضائیه و خامنه‌ای وابسته به ولایت فقیه، وادار کردن خامنه‌ای به تقابل آشکار با اصلاحات، اتحاد عمل با رفسنجانی، تشدید شکاف در درون جنبه دوم خرداد و بالا بردن هزینه نزدیکی اصلاح‌طلبان حکومتی به نیروهای غیرحکومتی، به تن کردن پستین اصلاحات و سپردن رهبری اصلاحات به خامنه‌ای، تشدید ناراضی مردم، کاربست استراتژی بحران‌سازی، ناامیدکردن مردم از روند اصلاحات و جرات در عمل توانستند بر بسی‌برنامه‌نگاری، پسرک‌کننده‌کاری، کاربست تاکتیک‌های پرهزینه غلبه کنند و از موضع عقب‌نشینی‌های مداوم فاصله گرفته و به موفقیت‌های شایانی دست یابند. این واقعیت را باید قبول کرد که تمامیت‌گرایان بر خلاف دوره‌های قبلی در ماه‌های بعد از انتخابات موفق و پیروزمند بودند.

پذیرش واقعیت‌های موجود در صحنه سیاسی کشور به منزله نادیده گرفتن خصلت میرای نیروهای تمامیت‌گرا و مخالفت اکثریت مردم کشورمان با آنها نیست. با تاکید می‌توان گفت که آینده به آنها تعلق ندارد. مردم کشور ما، الزامات تحول جامعه ما و تحولات جهانی به این نیرو «نه» گفته‌اند. اما تحولات در جامعه به دست نیروها و در یک مبارزه همه‌جانبه انجام می‌پذیرد. برای موفقیت در چالش با نیروهای تمامیت‌گرا، باید توازن قوا و آرایش صحنه سیاسی را دقیق دید، میزان و توان نیروها را سنجید و بر اساس واقعیات موجود استراتژی و تاکتیک پی‌ریخت.

ارائه ارزیابی از وضعیت نیروهای مخالف اصلاحات به معنی غلو کردن توانایی‌ها و بزرگ جلوه‌دادن موفقیت‌های آنها نیست، بلکه نگاه واقعیت‌ناهنه بر صحنه سیاسی در لحظه کنونی است.

نقطه اتکا جنبش اصلاحات، جامعه مدنی است!

بهزاد کریمی



حاکمیت نهفته است. اجتناب از تشنج، فی نفسه هم درست است و هم مفید؛ اما آنجا که مقابله با تشنج آفرینی خشونت‌گرایان از بیم ایجاد تنش در حکومت و جامعه، عملاً به عدم مقابله تحت عنوان سیاست «آرامش فعال» بدل شود روشن است که نیروی ضد اصلاحات در تهاجم خود علیه اصلاحات و اصلاح‌طلبان جری و جری‌تر خواهد شد و هر آنچه را که به نیروی مردم رسته شده است، پنبه خواهد کرد. سازمان‌دادن مقاومت مدنی، الزاماً استقبال از قهر و خشونت نیست، برعکس اگر راهی برای کورکردن احتمالی منافذ و منابع خشونت در کشور ما وجود داشته باشد، همانا قرار دادن مردم متشکل در برابر این منابع و منافذ است. بعلاوه، هر نوع مطلق‌کردن مقابله مسالمت‌آمیز در برابر گروه‌هایی که از دل خشونت زائیده شده‌اند و موجودیت خود را مدیون اعمال خشونت هستند، یک تسلیم‌طلبی محض و انفعال نابخشودنی است. مقاومت مدنی در برابر عمل و اگره استبداد، روح‌القوانین مردم سالاری است.

اما، تصور این‌که کنار گذاشتن سیاست «آرامش فعال» و اتخاذ روش ایستادگی فعال به جای آن گویا تمام مسئله است، خود خطانی است دیگر. این نکته پروژه آنجا اهمیت پیدا می‌کند که گروهی در درون اصلاح‌طلبان و در میان اصلاح‌طلبان بیرون از آن هستند که رادیکالیسم ضرور در این لحظه را تنها متوجه شیوه عمل می‌دانند. آنها تاکید دارند که رادیکالیزه کردن خواست‌ها و مطالبات، زور است و فعلاً برای تحقق خواست‌های مطرح‌شده تاکنونی، تنها بر مقاومت فعال باید تکیه کرد. در پاسخ باید گفت که اگر رادیکالیسم تنها به شیوه عمل خلاصه شود، آنگاه احتمال دارد که از یک سو به آثار شیم راه ببرد و از سوی دیگر راه به اقدامات مقطعی و بی‌استداد. رادیکالیسم در شیوه عمل، الزاماً باید با ژرفی رابطه خود را اصلاح‌طلبی و فرارویاندن آن به برنامه سیاسی و اجتماعی و اقتصاد با چشم‌انداز همراه باشد. انتظار از اصلاح‌طلبان حکومتی، البته آن نیست که باورهای دینی خود را کنار بگذارند و یا این‌که از امکانات حکومتی دست بشویند. انتظار آن است که آن‌ها در همان موضع باورمند دینی و داشتن موقعیت حکومتی، رابطه خود را با مؤلفه اصلی جنبش دوم خرداد یعنی مردم تصحیح کنند و از طریق مجلس، دولت و دیگر امکانات، همه ظرفیت‌های حکومتی خود را به کار اندازند و بی‌ملاحظه خاطر حریف، آنچه را که برای پیشبرد اصلاحات در دستور روز است انجام دهند. و البته نه در قالب ساختمان کلی و شعارهای تکراری که در شکل برنامه، طرح، لایحه، اقدام و عمل.

آنها اگر چنین کنند، نیروی عظیمی را پشت برنامه‌های خود جمع خواهند کرد. انتظار این است که آنان در راستای ایجاد، گسترش و قوام‌نهادن جامعه مدنی گام بردارند تا با اتکا بر این نهادها، نیروی مدنی و مقاومت مدنی در برابر جناح تمامیت‌خواه حاکم شکل‌بگیرد و فعال شود.

هم پروژه «عبور از خاتمی»، فرع بر اصل موضوع است و هم سناریوی حفظ صفوف اولیه اصلاح‌طلبان حکومتی به هر قیمت، سناریوی شکست است.

اگر سیاست، شناخت امکانات جهت بهترین گزینه‌ها در میدان نیروهای اجتماعی و سیاسی به منظور به هم زدن توازن قوا به سود رسیدن به اهداف است، جنبش دوم خرداد، با سیاست محدودماندن در حصار حکومت می‌شکند و متوقف می‌شود و در پیوندی با نیروی بیکران تحول‌خواهی در جامعه، رشد می‌کند و پیروز می‌شود.

ولایت فقیه، بدون حمایت و حساسی اصلاح‌طلبان حکومتی ممکن بود. اما، این هم نمی‌تواند مانع از آن شود که همان خطای بنیادین اصلاح‌طلبان حکومتی را در همین دایره هم ببینیم. آنها، این مطبوعات را بیشتر حلقه رابط بین خود و مردم تلقی کردند و فراتر از آن، به همین حلقه ارتباط بسنده کردند که فاجعه هم در همین جا بود. اگر آن‌ها واقعا می‌پذیرفتند که لازمه مشارکت مردم در روند اصلاحات، حضور مداوم و زنده مردم در صحنه است که جز از طریق تشکلهای مستقل آنها و به دیگر سخن جز از راه نهادهای مدنی میسر نیست، آنگاه چنین غفلت‌گرایانه وظیفه احزاب سیاسی و تشکلهای صنفی را بر دوش مطبوعاتی که با یک تحکم فلان قاضی و بهمان دادگاه در محاق تعطیل قرار می‌گیرند، نمی‌نهادند.

اصلاح‌طلبان، می‌توانستند آن‌زمان که جناح مقابل در پی شکست دوم خرداد دچار سرگیجگی و پراکندگی سیاسی بود، بر زمینه همان محدود منتهای قانونی و در طول زمان نسبتاً کافی، به قوام، گسترش و تعددبخشی انواع تشکلهای صنفی، فرهنگی و سیاسی یاری برسانند که زمینه کافی در جامعه و نیروی فراوان در میان مردم داشت. اگر اصلاح‌طلبان حکومتی، حتی نتوانستند و نخواستند با مردم از طریق احزاب و سازمان‌های سیاسی سرکوب‌شده ولی دارای ریشه و پایگاه در میان مردم رابطه برقرار کنند و از ضرورت و حق فعالیت علنی آپوزیسیون دفاع نمایند، دست‌کم در چارچوب مصالح سیاسی خود می‌توانستند یاری‌رسان سربر آوردن صدها نهاد تازه‌تاسیس در جامعه باشند. اگر چنین نهادهایی شکل می‌گرفت، نه تعطیلی فعالیتهای مطبوعات به آن سهولت صورت می‌گرفت و یا بی‌واکنش می‌ماند و نه دادگاه‌های بلخ ولایت فقیه جرئت می‌کردند تا این چنین گستاخانه، سیاست‌سازان و اندیشه‌ورزان را گردن بزنند.

شعار «ایران برای همه ایرانیان»، یک جهت‌گیری بسیار درستی بود که پاسخ شایسته خود را هم بلافاصله از جامعه گرفت. اما، نه به عنوان یک حلقه از استراتژی روشن و نیز، نه به موقع که با تاخیر بسیار. این پرچم می‌توانست نه در نیمه زمستان ۷۸ که دست‌کم در نیمه زمستان ۷۷، زمانی که روشدن پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، جناح ضد اصلاحات را در وضعیت تیرموقعیت خود قرار داده بود، مطرح شود تا یک سال بعد نتایج آن به شکل اندام‌وار شدن جامعه برآمد کند و راه باز شود تا قوه مقننه بعداً تسخیر شده، به اتکالی حمایت همین نهادهای جامعه مدنی، شعار تغییر قوانین ارتجاعی و نیز ضرورت بازنگری در قانون اساسی را مکمل قانونمندی پیش‌بینی نماید و پیشاپیش صدور به اصطلاح حکم حکومتی از سوی آقای ولی فقیه و رهبر را چنان پرهزینه کند که ایشان را از چنین ولخرجی‌هایی بازدارد. فرصت‌های زیادی از دست رفت و تاخیرهای بسیاری صورت گرفت. نتیجه آن شد که جناح مقابل، تحت رهبری خامنه‌ای - رفسنجانی، اتحاد و انسجام خود را باز یافت و با یک استراتژی حساب‌شده به میدان آمد. آنها بر ضرورت اصلاحات در کشور پی بردند اما آن را با نوع فقهاتی و در خدمت ولایت فقیه تعریف کردند، خواهان اجرای قانون شدند به شرط آنکه تحت نظر متولیان امر در جمهوری اسلامی باشد! مجلس جدال را درون حکومت اعلام نمودند و به طرف مقابل اخطار دادند که یسارگیری از خارج، ممنوع است! آری! اصلاحات نه از نوع اروپای شرقی که مقدماً معطوف به تقدم آزادی‌های سیاسی و علنی بود، بلکه به اصطلاح مشابه اصلاحات از نوع چینی که بر توسعه اقتصادی تکیه دارد؛ و به اصطلاح هدف مقدم آن، محور فساد، رفع تبعیض و غلبه بر مشکلات اقتصادی است. معضلاتی که، خود محصول سلاواسطه سلطه ساختار ولایت فقیه بر کشور و منافع و اعمال جناح تمامیت‌گرای حکومتند، و منشاء و مسئول اصلی همه این فجایع، ساختار ولایت فقیه و پاسداران آنند.

آیا هنوز فرصت برای کشودن بن‌بست باقی است؟

آری! هر آینه اگر اصلاح‌طلبان حکومتی از راه‌طبی شده همین یک نتیجه بنیادی را جمع‌بست داشته باشند که نیروی محرکه جنبش اصلاحات، در جامعه و اساساً در بیرون از

نهادهای منتخب مردم با ارگان‌های منصوب ولایت فقیه می‌شود و تناقض ذاتی این ساختار یعنی «اولویت با جمهوری است یا با ولایت؟» به گفتمان سیاسی طرفین دعوا در درون نظام میدل گردد. اگر دوره پس از دوم خرداد را با توجه به دو ویژگی فوق، از لحاظ سیاست‌های متخذه مدنظر قرار دهیم به ریشه خطای اساسی اصلاح‌طلبان حکومتی خواهیم رسید.

از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ یعنی از تسخیر قوه مجریه تا تسخیر قوه مقننه توسط اصلاح‌طلبان حکومتی، سه حرکت تعرضی اساسی از سوی جنبش دوم خرداد صورت می‌گیرد که با پیروزی‌های درخشان همراه است: تسخیر ریاست جمهوری، تشکیل شوراهای شهر، و تسخیر قوه مقننه. هر سه این پیروزی‌ها، مرهون و مدیون نیروی مردم بود. جز این سه و پاره‌ای اقدامات تعرضی فرعی، بقیه حرکات این جناح اساساً دفاعی بوده و یا از نوع خنثی‌سازی توطئه‌های قانونی و غیرقانونی، خشونت‌ها و تشنج آفرینی‌های جناح مقابل بوده است. این مقابله‌جویی‌های دفاعی هم تنها در آنجائیهایی با دستاوردهایی همراه بوده که اصلاح‌طلبان حکومتی موضوع و اختلاف و سیاه‌سیاهی‌های طرف مقابل را با مردم در میان گذاشتند و از مردم یاری طلبیدند. اما هر مناقشه‌ای که در چارچوب حکومت باقی ماند، در فرجام، به ناکامی اصلاح‌طلبان منجر شد؛ چون که نبرد، در میدان اساساً متعلق به حریف صورت گرفته بود.

اصلاح‌طلبان حکومتی از همان ابتدا با این تحلیل حرکت خود را تنظیم کردند که با تحقق شعار عمل به قانون، گرایش افراطی در جناح مقابل و گروه‌های فشار را منزوی خواهند کرد و با ایجاد شکاف در بین این جناح و تقسیم آن به دو بخش عاقل و خشونت‌طلب، و جلب رهبر ولی فقیه به سوی خود و یا دست‌کم تبدیل ایشان به ملکه الیزابت عمامه به سر، توازن قوا را در حکومت تا احراز موقعیت دست‌بالاتر در آن، به هم خواهند زد و بدین‌گونه عاقبت‌بخیر خواهند شد! اگر این تدبیر سیاسی را بتوان استراتژی سیاسی نام گذاشت، باید گفت که این استراتژی معطوف به درممانده کردن خود و تدارک پیروزی طرف مقابل بود! زیرا که با اجرای قوانین موجود، محتمل‌ترین سناریو در آن، نقش الله‌کرم‌ها به فرماندهان سپاه پاسداران، کارکرد عالینجانبان خاکستری به قوه قضائیه و جای مجلس به مجمع تشخیص مصلحت داده، شد و رئیس‌جمهور مسئول حسن اجرای قانون اساسی در چنگ ولی فقیه‌تر برتر از هر قانون در جمهوری اسلامی، قرار گیرد.

ذهنی‌گرایی، خوش‌بینی و کم‌بها دادن به مقاومت کل جناح مقابل و ساده‌انگاری مغرط در این زمینه که گویا حریفی که خود را صاحب مطلق حکومت می‌داند بدون اعمال نیروی متعرض میلیونی علیه منافع اقتصادی سیاسی خود از حکومت دست خواهد شست، چشم اسفندپار این سیاست‌ها بود.

البته هم شعار اجرای قانون در برابر بی‌قانونی‌ها و قانون‌شکنی‌های رایج، به جای خود ضرور و درست بود و هم تاکتیک افشای خشونت و خشونت‌گرایان. اما تبدیل اجرای قانون به هدف اصلی و محدودکردن منافع اصلاحات به یک گرایش از کل مخالفان آن، جز تقلیل یک استراتژی درازمدت به یک تاکتیک مقطعی نبود. البته نفس شعارها و اقدامات اصلاح‌طلبان، در اکثر موارد موجب انتقاد نیست، انتقاد در آن است که همه آنها می‌بایست اجزاء یک استراتژی باشند که نیروی اصلی آن باید در جسامعه جستجو می‌شد و در پی متشکل‌کردن آن برمی‌آمد.

رفتارهای سیاسی اصلاح‌طلبان حکومتی را در پرتو این حقیقت می‌توان باز شناخت که آنها گرانگیزه اصلاحات را در درون نظام می‌دیدند. حال آنکه مرکز ثقل اصلاحات، اساساً در جامعه و در میان همان مردمی قرار دارد که بی‌کیف و تزلزل خواهان تحولند؛ و استراتژی سیاسی‌ای که منبع تأمین قوا و نیرو برای تحقق اهداف خود را نشانند، محکوم به آن است که در یک لحظه معین از توان بیفتند و خود را در بن‌بست بیابند! نقش برجسته و تاریخی‌ای که مطبوعات اصلاح‌طلب در روشنگری سیاسی، ژرفش تعقل سیاسی در کشور و تربیت سیاست‌نسل جوان ایفا کرد، نه فراموش شدنی است و نه کسی از یاد خواهد برد که چنین کار سترگی در حکومت

هنر و تفریح را برآورده ندیده بلکه حکومت فقه را چون سدی در برابر آزاداندیشی و نوجونی خود یافته است. همین نیروی عظیم میلیونی، خواهان تحول و تغییر است که در آستانه دوم خرداد، تا تسمی از سوی یک معمم می‌بیند که سخن از نوسازی می‌گوید و در پشت آن نگاه متبسم و و این سخن باب دل، صداقت را حس می‌کند. به میدان می‌آید و مرحله حاکمان تا تغییر خود را پرچم یک قیام آرام و مسالمت‌آمیز می‌سازد.

این نیرو که وصف آن رفت، طرفدار مثنی انجام گام به گام دگرگونی‌ها در وضع موجود با هدف ایجاد دگرگونی کلی اوضاع است؛ عقب‌نشاندن مرحله به مرحله حاکمان تا تغییر ساختار سیاسی در کشور به یک ساختار دموکراتیک و روش این نیرو، مسالمت‌جویانه و ابراز وجود شهروندی خود و نشان دادن حق مدنی خویش در برابر تکالیفی است که حکومت فقه با امر و نهی بر مردم تحمیل می‌کند. چنین است مختصات کلی این نیرو که آن را باید نیروی تحول نامید.

مؤلفه دوم جنبش دوم خرداد، جریانی است برآمده از دل نظام جمهوری اسلامی و متشکل از فرزندان همین نظام. جریانی اساساً وفادار به کبان حکومت دینی و همچنان باورمند به دینداری و دینداری. اما در همان حال، نیروی که در تجربه عمل، ورشکستگی روش‌ها و راه‌های آزموده را فهمیده و بن‌بست حکومت در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را دریافته است. این نیرو که هسته اصلی آن را آرمان‌خواهان دین‌باور تشکیل می‌دهد، نجات جمهوری اسلامی را تنها در اصلاح راه و روش‌های گذشته می‌بیند و هم از این رو اصلاح‌طلبی را پیشه می‌کند. اصلاح‌طلبانی متفاوت از سردار پراگماتیسم، که با رسالت‌گذار سیستم حاکم از فتنه جنگی به فتنه سازندگی وارد میدان شده‌اند. اصلاح‌طلبانی که، از چند سال پیش از فرارسیدن لحظه برآمد سیاسی‌شان در دوم خرداد، کار فکری و نظری را تدارک می‌دیدند و در عرصه‌هایی هم دست به تجدید نظر در عقاید و مبانی اندیشگی خود زده بودند.

مثنی سیاسی این جریانی، متوقف‌کردن تعرض انحصارطلبان برای تسخیر همه قدرت در ج.ا. به هم زدن توازن قوا در ساختار سیاسی، به چنگ آوردن ارگان‌های حکومتی، تقنین و اجرای یک رشته خواست‌های مردم و هدف نهایی آن نیز، برپایی چنان جمهوری اسلامی‌ای که، مشروعیت خود را از مردم بیابد. بدینسان بود که در آخرین روزهای پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد، جبهه سیاسی عظیمی با متنوع‌ترین ترکیب سیاسی و اجتماعی به مقابله با ارتجاع راست مستبد سر برمی‌آورد و از دل آن حماسه دوم خرداد بیرون می‌زند. کلید تحلیل جنبش دوم خرداد از زایش تا رویش آن و نیز فهم چشم‌انداز آن را، در همین ترکیب جبهه و رابطه دو مؤلفه اصلی تشکیل‌دهنده آن باید جست. این البته حقیقتی است که کسان عموده کشاکش‌های سیاسی طی این دوره در درون حکومت قرار داشته و دارد، ولی آنچه که همواره تعیین‌کننده و جهت‌دهنده روند اصلاحات برای فردا بوده و هست، همانا کیفیت رابطه مؤلفه‌های اصلی جنبش دوم خرداد با همدیگر بوده است.

جناح اصلاح‌طلب حکومت در مبارزه سیاسی با حریف قدر خود، دقیقاً آنجائیهایی کامیاب شد که به مردم تکیه کرد و به مردم رونمود و درست آنجائیهایی زمین خورد که حاضر نشد مردم را وارد حیات خلوت کشاکش‌های سیاسی درون رژیم کند. این حکم، حاصل تأمل در فراز و نشیب‌های همه این چهل ماهی است که در پشت‌سرداریم.

چه سیاست‌هایی پیش رفت و چه نتایجی بار آورده؟

تمایز اصلی دوره سیاسی‌ای که با جنبش دوم خرداد هویت یافت با دوره‌های سیاسی پیشین در آن است که: (۱) پس از سال‌ها روند بیگانگی روزافزون مردم از جمهوری اسلامی، عامل مردم وارد معادلات سیاسی درون حکومت می‌شود و بخشی از حکومت، موجودیت خود را به حمایت مردم وابسته می‌کند و (۲) جناح‌بندی‌ها در حکومت در این جهت سیر می‌نماید که تضاد عمده در آن، تضاد بین

آینده جنبش اصلاحات را در آینه لحظه آن باید دید؛ لحظه‌ای که، خود فشرده تاریخ طی شده است. چشم‌انداز این جنبش را از دل آن چالشی باید بیرون کشید که گذشته آن را رقم زده و آینده آن نیز در گرو حل آن است.

این چالش، بر زمینه تضاد بین جامعه مدنی با قدرت استبدادی است که گرایش بالنده در اولی عرفی‌گرایی، تعددطلبی، آزادی‌خواهی و مردم سالاری است، حال آن که دومی با فقه‌مداری، سنت‌گرایی، انحصارطلبی و اقتدارجویی تعین می‌یابد. در یک سوی این تضاد، اکثریت عظیم مردم و بخشی از باورمندان به جمهوری اسلامی قرار دارند و سوی دیگر این تضاد را نیروی مسلط در جمهوری اسلامی نسایندگی می‌کند.

همسویی نیروی تحول و جریان اصلاح‌طلب در آستانه دوم خرداد ۱۳۷۶

همسویی و همراهی جامعه و بخشی از حکومت، دوم خرداد را وارد تقویم سیاسی ایران کرد.

اولی: نیروی میلیونی توده‌وار، غیرمتشکل، فاقد رهبری بر خاسته از دل خود، بی‌برنامه، ولی تحول‌طلبی استوار و آماده برای حمایت از هر اقدام اصلاح‌طلبانه در حکومت و جامعه. دومی: جریانی از حکومت، نسبتاً متشکل، دارای رهبری از نوع غیرمتمرکز ولی برخوردار از نماد واحد، و خواهان اصلاح در جمهوری اسلامی، بی‌آنکه استراتژی مدونی برای آن داشته باشد.

کل مورد هر یک از این دو مؤلفه اصلی تشکیل‌دهنده جنبش دوم خرداد درنگ کنیم. نیروی نخست، در بیرون از حیطه قدرت سیاسی قرار دارد که یا علیه حکومت فقیه‌است یا دست‌کم با این حکومت نیست. این نیروی ناراضی و مخالف که اساساً هم‌راد خود حکومت است و با پهای عمر حکومت، بزرگ و بزرگ‌تر شده است، همواره در پی مفری بوده تا اعتراض خود را به وضع موجود و مسئولان اصلی آن نشان دهد و به هر آنچه که منظر حکومت زورمدارانه فقهی است، «نه» بگوید. در واقع گرچه حکومت موفق شد که در طول ۷۸ سال استقرار، همه جریان‌های سیاسی مخالف و منتقد ولایت فقیه را از صحنه سیاسی در داخل کشور خارج کند و به زور استبداد همه غیرخودی‌ها را کنار بزند، اما به هیچ‌رو نتوانست که پایه اجتماعی وسیع آپوزیسیون را به همراهی با خود بکشد. مخالفت این نیروی گسترده اجتماعی با محتوای انواع گرایش‌های سیاسی از چپ تا راست و از مذهبی تا غیرمذهبی در برابر حکومت فقهی و تبعات آن، هیچگاه از بین نرفته است. این مخالفت که دوره‌هایی از مبارزه منفی و مقاومت خصم‌شانه، طنزپردازی علیه برجسته‌ترین چهره‌های حکومت در هر مقطع، گریز از کشور، طغیان‌های فردی در اشکال روحی و فیزیکی، و گناه نیز حرکات جمعی اعتراضی و پرخاشگرانه را پشت‌سر گذاشت، در آستانه دوم خرداد، همچون دیگی جوشان را می‌ماند تا با پدید آمدن امکان بروز مقاومت علنی در برابر اراده و تصمیم ولایت فقیه، سر باز کند و چونان موج ده‌ها میلیونی خود را پنبایاند.

از دامنه این نیروی عرفی، در دوره حاکمیت ج.ا. نه تنها هیچ‌گاه کاسته نشد بلکه همواره بر آن افزوده گردید. روینای بازدارنده رشد طبیعی جامعه ما در بیست سال گذشته، علیرغم همه آسیب‌هایی که به سیر عرفی کشور وارد آورد اما نتوانست در ایران پایان هزاره دوم مانع از گسترش شهرنشینی، بالارفتن سطح سواد و شعور عمومی، گسترش صنعت و خدمات مدرن، و نفوذ انقلاب انفرماتیک در این محله از دهکده جهانی باشد؛ که این همه، ارکان یک جامعه نو هستند و زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهای مدنی. بعلاوه، این مردم که بی‌ریادان‌ننده انقلاب بهمن و به‌زیرکننده دیکتاتوری سلطنتی بودند و طی دهه پس از انقلاب، مدام در تعقیب و یا حتی به‌گونه‌ای نقش‌آفرین صحنه سیاست کشور بودند، آن اندازه هشیاری سیاسی داشتند که دست‌بسته تسلیم طالبان ایران نشوند.

و اما قدرت و تحرک این نیروی اجتماعی، به‌ویژه در هسته جوان آن است. نسل جدیدی که تحت مقررات و شعار حکومت دینی رشد کرده است ولی نه تنها خواست‌های طبیعی خود چون تأمین امنیت اجتماعی و فردی، شغل، ورزش،

درس های وارونه از قضیه یوگوسلاوی

ملیحه محمدی

این هیچ تازگی ندارد که اتفاقی در گوشه‌ای از ایران یا جهان بیفتد و ما کسانی که تصمیم خود را گرفته‌ایم که چه چیز باید! و چه چیز نباید! درست باشد، بخشی از صورت آن مسئله را وسیله اثبات باورهای خود قرار بدهیم! زیرا بسیاری از ما که از باورهای خود احکام ساخته‌ایم، ساهاست مشغول این تلاشیم که حقیقت را به شکل آرمان‌ها و ایده‌های خودمان در بیاوریم! نه اینکه آرمان‌ها و ایده‌هایمان را در انطباق با حقیقت بنا کنیم یا تصحیح کنیم! قضیه یوگوسلاوی و وقایع اخیر آن و درس‌های وارونه‌ای که از آن اعلام می‌شود، از همین گونه تلاشهای واقعیت‌ستیز برخی از ماست که معلوم نمی‌کند دوستان بر مبنای کدام واقعیات تاریخی، سیاسی، و اجتماعی از موقعیت فعلی یوگوسلاوی برای شرایط امروز ایران درس گرفته‌اند؟! از جامعه‌های اسیر خونریزی‌های قومی هزاران ساله، زیر نظارت فوق‌شدید جامعه غربی بخوان نانو و از انتخاباتی که میلیونها دلار پول ناتو در آن صرف شکست میلسویچ شد، چگونه به ایران درگیر در یک نبرد سنگین میان رفرم و بنیادگرایی راه برده‌اند؟! و اگر نمی‌خواهند بپذیرند که تاریخ اساساً متفاوت بالکان با کشورهای نظیر ایران، شرایط کاملاً متفاوتی از نظر سیاسی و ایضا فرهنگی ایجاد می‌کند، بسیار خوب! از همین شباهت‌های ظاهری که ایشان اشاره کرده‌اند حرکت می‌کنیم تا ببینیم چگونه درسهایی می‌توان گرفت:

میلسویچ دیکتاتوری که حضور بی‌قاعده‌اش در اروپا تمامی معیارهای امروزین موازنه سیاسی غرب را به هم می‌ریخت، و خواب ناتو را دانسا با کاپوس راه‌دادن به روس‌ها آشفته می‌کرد، نتیجه انتخاباتی را که شکست او را به آن زخم تدارک کرده بود، نادیده گرفت! قانون انتخابات را! مهره اصلی بازی سیاسی امروز را!

در نبرد نظامی شکستش را از ناتو خورد بود اما پلایه تاریخی دیکتاتورها او را به بازی سیاسی با آنها کشاند، عرصه‌ای که نه تنها هزینه مرحله قبل را برای ناتو نداشت، امکان استفاده از مواد داخلی را نیز برای او فراهم می‌کرد.

ارتش به اصطلاح وفادار به او که قبلاً ضرب شست ناتو را چسبیده بود، و حمایت روس‌ها را هم در آخرین لحظات از دست داده بود، طبعاً به اندازه او ابله نبود که به روی انبوه میلیونی مردم آتش بگشاید، کسی پلایه هم اگر می‌توانست چاشنی کند باز آنجائی می‌توانست باشد که گروهبان کسوجنتری از مردم به میدان می‌آمدند. واهمه‌ای که اصلاح طلبان ایران در دعوت از مردم دارند

اما در ایران چه می‌گذرد؟ دوستان توجه کرده‌اند و اغلب خودشان هم راهمائی کرده‌اند، که بیشترین تلاشها در ایران باید مترجه تغییر قوانین بشود زیرا مشکل اینجاست که وقتی ولی فقیه با یک حکم حکومتی مجلس را خلع سلاح می‌کند ضد قانون عمل نکرده است، بلکه از اختیارات امتیازات قانونی خود استفاده فرموده است. و درست در یک چنین لحظه‌ای منطبق اصلاحات و منطبق سرنگونی در راه حل متفاوت را به میان می‌آورند: یکی اینکه کدام راههای قانونی را در تغییر چنین قوانین مخربی جستجو کنیم، و از آن طرف اینکه: چگونه این نظام مبتنی بر قوانین بد را ملغی کنیم؟

هیچ اصلاح طلبی معتقد نیست که راههای قانونی برای تغییر قانون به معنای نئی هرگونه حضور علنی مردم از تظاهرات گرفته تا اعتصاب‌هاست. یعنی ای کاش باوجود اینکه ولی فقیه به اتکای قانون برای مردم پاپوش دوخته بود، مردم ابعاد غیر قابل سرکوبی مردم به میدان می‌آمدند. و از آن بیشتر و پیش‌تر! ای کاش در زمان یورش به مطبوعات مستقل که آنجا حتی خلاف قانون هم صورت گرفت، چنین شماری از مردم، در صحنه ظاهر می‌شدند! و راستی چرا در سالگشت دوم خرداد به دعوت همین جنبش دانشجویی که بعضی از دوستان ما بلند رهبری جنبش مردم را در دست بگیرد، تنها ده هزار نفر از جمعیت میلیونی رأی دهنده به خاتمی به خیابان آمدند. همان زمان باز از سرخوردن مردم از خاتمی، بی‌نتیجه‌شدن اصلاحات، گفته شد، و بعد، انتخابات شوراهای پیش آمد و بعد انتخابات مجلس شد و باز مردم ملیونی آمدند!

اما واقعاً چرا در ایران این اتفاقها نیفتاد؟ دوستان که از ویرانده‌های یوگوسلاوی تنها به

وجه در خیابان ظاهر شدن مردم توجه کرده‌اند، شاید تصور می‌کنند در ایران اینطور نمی‌شود چون اصلاح طلبان جنبش را در دست دارند! و یا مردم به خیابانها نمی‌آیند چون اصلاح طلبان از آنها نمی‌خواهند! در حقیقت این ساده‌کردن مسئله است. این جنبش اصلاحات را با همین توان و تا این مرحله همین مردم تدارک کرده‌اند، در غیاب رهبری سازمان‌ها و احزاب سیاسی، در غیاب هر کسی و هر جری‌ای که معتقد است راه بهتر را می‌داند اما تماسی با مردم یا مردم تماسی با او نداشته‌اند. این است که این مردم و آن قشری که اینک در صدر جنبش اصلاحات بالا آمده‌اند از رهبری جنبش نمی‌گویم زیرا وجود ندارد از یکدیگر شناخت معین دارند و از هم چشم‌داشت ناممکن ندارند!

و دوستان در خاطره خود حاضر دارند که در دوران پشت‌کرد آرام آرام مردم به رهبری انقلاب اشکال دیگری از مبارزه نیز توسط کسانی که تحملشان به پایان رسیده بود صورت گرفت که به درگیری‌های خشن و خونین نیز کشید. دوستانی هم اینجا بودند که اخبار این حرکات خودانگیزه را برجسته کردند به آن «سقوط شهرها» و «مقاومت توده‌ها» لقب دادند اما مردم آن راه را پی نگرفتند و از راهی رفتند که مطبوعات مستقل را آفریدند، دوم خرداد را آفریدند، و انتخابات شوراهای و مجلس ششم را. و این لحظه و اینک باز از همان فطرت است. اگر کسانی بخواهند تاب این لحظه‌های سنگین را که در هر شیوه مبارزاتی ناگزیر پیش می‌آید نیاورند، تنها بی‌حوصلگی سیاسی خود را بیان می‌کنند و اگر موفق به دامن‌زدن بی‌صبری در جامعه بشوند به زیان منافع آتی جامعه عمل کرده‌اند.

به واقع اصلاح طلبان داخل کمتر از رفقای ما در اینجا خواهان این نیستند که در ایران شرایطی (البته به لحاظ رشد جنبش اصلاح طلبی نه حضور قدرت‌های جهانی) پیش بیاید که مردم به شمار میلیونی در حمایت از اصلاحات حرکت کنند برای هر مقدار خواسته که اینک دارند که از نظر دوستان مسکن است ناکافی هم باشد! اما جنبش اصلاح طلبی توان واقعی خود را می‌شناسد و البته این توان در مضمون زمان کاسته نشده است، افزوده گشته است و این دوران وقفه می‌تواند موقت باشد. و نکته قابل تأمل اینجاست که جنبش اصلاحات در ایران هنوز ایده و خواسته‌هایش فراتر از امکانات مادی‌اش، چه انسانی و چه ابزاری است! و مسئله اصلاح طلبان این است که فراتر از امکانات واقعی اجتماعی نمی‌توانند حرکت کنند مگر با جانشینی گروهی برای گروهی دیگر که آنجا اگر هم نتیجه‌ای من دست بیاید ناپایدار خواهد بود به دلایلی که من فکر می‌کنم خودم شخصاً بارها نوشته‌ام. یعنی مردم ایران تا کنون به هزار زبان گفته‌اند که دیگر از کدام راهها مایلند حرکت کنند و از کدام راهها نه! این اصلاح طلبان و جنبش اصلاح طلبی را رأی و انگیزه مردمی به وجود آورد که دیگر مایل نبودند «توده» باشند و به تشخیص ما و دیگران هر دم به خیابان «بریزند». اصطلاحاتی که در واقع از بالا و بی‌حرمتی به ارزش انسان است.

باری، آنچه در یوگوسلاوی می‌گذرد بر مبنای همه آنچه که تاریخ و فرهنگ و سیاست آن جامعه را ساخته است از جامعه ایرانی و بخصوص این لحظات او و دشواری متفاوت است. جامعه‌ای که قریباًست چهار خونریزی انسانی از یکدیگر به بهانه اختلافات قومی است، همه هم از یک نژاد هستند! سرزمینی که تازه در قرن دهم میلادی مستقل شد و تازه پس از آن بارها و بارها به دست قدرت‌های اروپائی و آسیائی افتاد. این سرزمین به لحاظ فرهنگ و رفتاری و منش سیاسی نیز از فرهنگ و سیاست مردم ایران دور است که در طی هزاران سال اقوام گوناگون در آن در کنار هم زیست کرده‌اند و حتی هنگامیکه با حکومت مرکزی درگیر بوده‌اند، بر روی یکدیگر تیغ ننگشوده‌اند. مردمی نظیر اسلاوهای بالکان را که چنان زندگانی دشوار اجتماعی را گذرانده‌اند همیشه اولاً می‌توان راحت‌تر به خیابانها و میدانها کشاند. در ثانی اینبار میدان از همه بابت گشوده‌تر و امن‌تر بود.

می‌توانم به راحتی پیش‌بینی کنم که از این اشارات بخواهد برداشت‌های شوونیستی و یا ناسیونالیستی بشود اما من فقط این را دارم بگویم که نظرم نه امتیازات نژادی است و نه ملی، و تأکید تنها بر این است که اشکال

پیرامون بازی‌های ملی پوشان فوتبال ایران در لبنان

ستارگان آسیا با شکست به خانه برگشت

بیژن اقدسی

که فوتبال ما نتواند از همه توانائی‌های خود سود جوید. سخن این نوشتار گفتگوی کارشناسانه در این زمینه نیست. سخن آن است که ما ایرانیان بسیار هنگام از بیگانگان کورکورانه نمونه‌سازی می‌کنیم. گویا دیگرانی بهتر از ما و بگونه بی‌کاستی کاری را انجام می‌دهند و ما هم باید رونوشتی از آنان درست کنیم. این را هم باز در بسیاری زمینه به بدی آزموده‌ایم. در بسیاری از گروه‌های فوتبال اروپا «مد» روز آن است که با زنجیره دفاعی بازی کنند. آموختن از آزموده دیگران به هیچ روی برابر با رونوشت برداری از کارهای آنان نیست. باید با دشمنان باز کمیته‌های کار آنان را دید و برای این کار همواره نیاز به گذشت زمان است. باری پیش او هر چیز باید بر پایه توانائی‌ها و نتوانائی‌های خود کار کرد.

اکنون بسیار سخن از آن است که کار ما با مربی ایرانی نمی‌گذرد. در سال‌های گذشته گروه ملی فوتبال ما مربی خارجی نیز داشته است. پیامد کار آنان داشته است. پیامد کار آنان هم خیلی بهتر از کار مربیان ایرانی نبوده است. تازه ما که مربیان خوب هم به اندازه داریم. به جای این کار بهتر می‌بود درگیری‌های جلو و پشت پرده سکان داران ورزش به کنار گذاشته می‌شد. این هم در حکومتی که آب خوردنش هم زمینه‌ساز درگیری‌های سیاسی است، کاری تشدنی است. این درگیری‌ها و ناگردانی‌ها خود بیشترین دست را در ناکامی ملی‌پوشان فوتبال ما در لبنان داشت.

سخن پایانی آن که جام جهانی کرده‌چوئی و ژاپن در سال ۲۰۰۲ میلادی در راهگ است و فوتبال ما باید راهیابی به این جام و آرزو و آماج بزرگ رسیدن به دور دوم را پیش رو داشته باشد و همه توان خود را در این راه سازمان‌دهی کند و به کار برد. ما در میهن خود توان و کسان این کار را داریم. □

بود و ایران بر بام فوتبال آسیا می‌ایستاد، باز هم بد بازی کرده بودیم. پیشتر بسازی‌کنان ما بسیار کمتر از توانائی‌های خود کار کردند. تک‌روی بسیاری از بازیکنان ما و ناتوانائی ما در کار گروهی نیز چشم‌گیر بود. در بازی‌های ما در لبنان آنچه کمتر به چشم خورد، فرارهای انفجاری مهدوی‌کیا و شلیک‌های بی‌امان باقری بود. در نوک حمله دانی که با برتری از همه توپ‌های بلند سود می‌جست بیشتر هنگام چشم‌پراه این توپ‌ها می‌ماند، با این که مردان کناری ما همگی توان این کار را داشتند. چنین دیده می‌شد که یاران ما با ایرانیان در کارهای تکی برجستگان بسیار

داریم. در زمینه کارهای گروهی کمتر به پیروزی‌های درخشان دست می‌یابیم. خودخواهی و خودبزرگ‌بینی بسیار هنگام ما را به خودمان می‌بازاند. دیدن توانائی تک تک کسانی که در یک کار گروهی دست دارند، چیدن درست مهره‌ها و ارزش نهادن به این توان‌ها و کسان تنها راه پیروزی در میدان‌های بزرگ گروهی از هرگونه و در هر زمینه است. ما ایرانیان از اینها یا بی‌بهره و یا بسیار کم بهره‌ایم. ما هرگاه با خودمان روبرویم، نه توان خود و دیگران را همانگونه که هست می‌بینیم، نه آماده‌ایم که کاری را که به ما می‌دهند، انجام دهیم. چراکه به هیچ رو بر این باور نیستیم که کسی توان آن را داشته باشد که به ما بگوید چه کار را و چگونه باید انجام دهیم.

دگرگون کردن شیوه بازی گروه ورزشی ما آنهم کوتاهی پیش از بازی‌های جام ملت‌ها هم شاید یکی از ریشه‌های شکست ما باشد. امروز بیشترین باشگاه‌های فوتبال ما در خط دفاعی شیوه بازی با دفاع آخر را به کار می‌گیرند. دگرگون کردن شیوه کار گروه ما در خط دفاعی به روش بازی با زنجیره دفاعی پایه‌ریز آن شد

ایستادن بر فراز فوتبال آسیا چشم‌داشت بسی‌پایه‌ای از ملی‌پوشان فوتبال ما نبود توانائی‌های یکایک بازیکنان ما بسیار بالاست بسیاری از آنان اندوخته بازی در باشگاههای برون مرزی دارند. ما برای بازی در هر جای زمین بازی‌کنان خوب بسیاری داریم. حرفه‌ای نبودن فوتبال ما تاکنون دشواری چندان بزرگی برای این ورزش نبوده است. ما با این بازی‌کنان می‌توانیم به پیروزی‌های بزرگتری دست یابیم. عابدزاده، غلام‌پور، برومند، طباطبائی، نکسا، زرینچه، هاشمی‌نسب، بختیاری‌زاده، پیروانی، پاشازاده، همدانی، رهبری‌فر، خاکپور، مهدوی، اصامی‌فر، کاویان‌پور، میناوند، شاهرودی، مهدوی‌کیا، باقری، استیلی، منصوریان، نوازی، کریمی، فکری، دین‌محمدی، عزیزلی، دانی، مجیدی، موسوی، هاشمیان، خطیبی و یزدانی تنها چند نام برجسته فوتبال ما هستند. پس چرا زور ما در میدان‌های جهانی به نمایش پیوسته و همسنگ با این نام‌ها نمی‌رسد؟

و اسپین ناکامی فوتبال ایران در بازی‌های آسیایی لبنان چراهایی گوناگون دارد. بسیاری از دست‌اندرکاران ورزش و ورزش‌نویسان ایران در گزینش‌های آقای طالی با دودلی می‌نگریستند. این دلواپسی‌ها و ناهمخوانی‌ها هم در باره کسانی که به لبنان برده شدند. هم در باره چیدن گروه ورزشی ما و هم در باره جابجائی بازی‌کنان در بازی‌ها بود. رسیدن به یک چهارم نهائی بازی‌های جام ملت‌های آسیا برای فوتبال ما کار بزرگی نیست. ما باید در آسیا دست کم یکی از چهار تیم برتر باشیم. نمی‌شد بر آقای طالی خرده گرفت که چرا ما باختم و کنار ماندیم. اگر ملی‌پوشان ما بازی‌های خوبی کرده بودند چنین نبود. هیچیک از چهار بازی ایران خوب نبود. می‌توان خوب بازی کرد و باخت. ما بد بازی کردیم و بردیم و بد بازی کردیم و باختیم. اگر هم بخت با ما یار

سخنی کوتاه پیرامون برخی مسایل مبرم...

ادامه از صفحه ۴

صنعی نظیر افزایش سطح دستمزدها مطابق با نرخ واقعی تورم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، جلوگیری از خصوصی‌سازی، انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی، و مخالفت با طرح ارتجاعی اصلاح قانون کار، دور می‌زند. نباید منجر به آن گردد که مضمون واقعی مبارزه زحمتکشان نادیده انگاشته شود. مبارزه‌های که از دو سال گذشته به این سو به سرعت رشد پیدا کرده و گسترش یافته، به دلایل کاملاً عینی، دارای ماهیت سیاسی است. طبقه کارگر هوشیار و مجرب ایران، از مبارزه در راه خواسته‌های صنفی، به منظور ارتقاء سطح مبارزات خود بهره می‌گیرد. در یک محیط استبدادی و خفقان پلیسی، این حره موثر و کارآمد است و در پیشینه مبارزاتی کارگران جای دارد و تجربه موفق و سازنده به حساب می‌آید. گرچه اعتراضات زحمتکشان بیشتر دربرگیرنده خواسته‌های صنفی است، ولی این اعتراضات خود در سرشت و جوهر خود مبارزهای واقعا سیاسی با محتوای طبقاتی روشن و دقیق است. مضمون

صنعی نظیر افزایش سطح دستمزدها مطابق با نرخ واقعی تورم، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، جلوگیری از خصوصی‌سازی، انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی، و مخالفت با طرح ارتجاعی اصلاح قانون کار، دور می‌زند. نباید منجر به آن گردد که مضمون واقعی مبارزه زحمتکشان نادیده انگاشته شود. مبارزه‌های که از دو سال گذشته به این سو به سرعت رشد پیدا کرده و گسترش یافته، به دلایل کاملاً عینی، دارای ماهیت سیاسی است. طبقه کارگر هوشیار و مجرب ایران، از مبارزه در راه خواسته‌های صنفی، به منظور ارتقاء سطح مبارزات خود بهره می‌گیرد. در یک محیط استبدادی و خفقان پلیسی، این حره موثر و کارآمد است و در پیشینه مبارزاتی کارگران جای دارد و تجربه موفق و سازنده به حساب می‌آید. گرچه اعتراضات زحمتکشان بیشتر دربرگیرنده خواسته‌های صنفی است، ولی این اعتراضات خود در سرشت و جوهر خود مبارزهای واقعا سیاسی با محتوای طبقاتی روشن و دقیق است. مضمون

گوناگون زندگی اجتماعی و حتی زیست‌محیطی بر فرهنگ و اخلاق و سیاست جامعه‌های انسانی تأثیرات سنگین می‌گذارد. و من طبعاً شیوه‌های کم‌تنش را که از زیست‌های متعادلتر می‌آیند می‌پذیرم و برای ترویج آن تلاش می‌کنم. و نکته دیگر اینکه داستان تفسیرهای گوناگون از انتخاب مردم ایران و داستان انتخاب میان بد و بدتر را چه باور داشته و چه نداشته باشیم، یاد داریم، و از این نکته در انتخابات یوگوسلاوی غافل نشویم که هیچ معلوم نیست که این انتخاب مردم یوگوسلاوی میان میلسویچ دیکتاتور خشک مغز و کاستانیسا باز یک پان‌اسلاویست مشخص که سودای معین باز یکی‌کردن اقوام اسلاو را در سر می‌پروراند، انتخابی حتی میان بد و بدتر با سودی معین باشد!

به لحاظ جهانی علمی و انقلابی خود، به خوبی به رابطه دیالکتیکی میان آزادی و عدالت‌اجتماعی واقفیم.

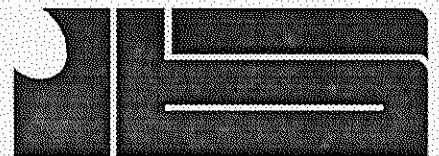
بدون آزادی عدالت اجتماعی، آزادی واقعی وجود نخواهد داشت. طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان، ضمن تأکید اصولی و صحیح بر آزادی و عدالت اجتماعی، این انتظار را از جنبش زنان، جوانان و دانشجویان دارند که آنان نیز بر اهمیت این دو موضوع و ارتباط آنها با هم، تأکید ورزیده و اولویت آن را برای تحکیم پیوند در مبارزات سراسری مردمی بخوبی درک‌کنند. بویژه نسل جوان مبارز در عرصه جنبش دانشجویی، باید در این زمینه هوشیاری به خرج داده و با استناد به تجربیات و سنت‌های غنی جنبش دانشجویی طی دهه‌های اخیر، هر چه بیشتر در راه گسترش پیوند با مبارزات زحمتکشان حرکت و اقدام کند.

کوتاه سخن: جنبش کارگری - سندیکائی میهن ما، با گام‌های استوار به پیش می‌رود. ضعف اساسی و فوق‌العاده جدی این جنبش، بررغم پشتوانه تاریخی غنی آن، سطح نامناسب سازمان‌دهی و همبستگی است. جنبش کارگری ضمن کوشش در راه ارتقاء سازمان‌دهی و بهبود ضعف‌های خود، آگاهانه در مسیر تحکیم پیوند با مبارزات زنان، جوانان و دانشجویان حرکت می‌کند.

طبقه کارگر هوشیار، و به لحاظ طبقاتی، تیزبین ایران، بخوبی دریافته است که بایک جنبش گسترده اجتماعی که میلیون‌ها توده رنج‌کشیده میهن ما را در بر می‌گیرد، می‌توان رژیم ضد کارگری و واپس‌مانده ولایت فقیه را برای همیشه به زباله‌دان تاریخ سپرد. در ماه‌های آینده، میهن ما، روزهای حساس و مهمی را از سر خواهد گذراند. آمادگی زحمتکشان برای ایفای نقش واقعی‌شان در این تحولات پراهمیت تاریخی انکارناپذیر است.

با کمک‌های مالی خود ما را در انجام وظایف ملی‌مان

یاری رسانند!



چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۳۷۹ - ۲۰۰۰ دوره سوم - شماره ۲۴۴
KAR. No. 244 Wednesday 1. Nov. 2000
G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136
آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:
http://www.fadai.org
fadai.aksariyat@magnet.at

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268 22 44 20 32
50515 Köln 37 05 01 98
Germany Stadtparkasse Köln
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

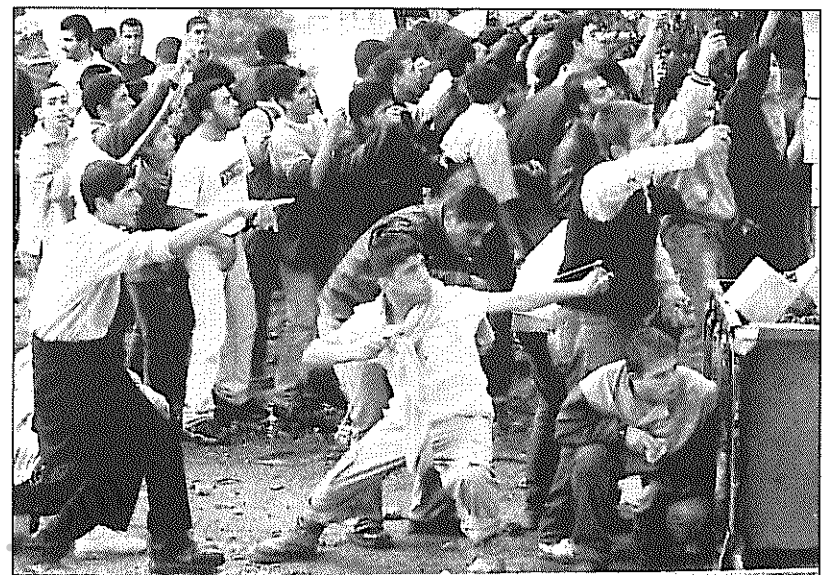
فرم درخواست اشتراک
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

Name: نام:
Address: نشانی:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس پست کنید!

جوانب خاورمیانه‌ای و بین‌المللی

بحران فلسطین

محمود صالحی



منطقه‌ای اقتصادی را به حالت تعلیق در آورده‌اند. با پیشنهاد عربستان سعودی دو صندوق با ظرفیت یک میلیارد دلار برای فلسطینی اختصاص یافت. نشست بعدی سران عرب، شش ماه دیگر خواهد بود.

ادامه ناآرامی‌ها در فلسطین و عدم کفایتی موضوع گیری «سیاسی» دولتهای عرب در این بحران بر عمق درد بین دولتها و افکار عمومی کشورهای عربی می‌افزاید. انفجار هر بمب و هر عملیات انتحاری اعضای حماس و جهاد در مقابل پر محبوبیت آنان در میان اعراب می‌افزاید. این برای اولین بار است که در سطح جهان ۵۵ گروه اسلامیت از مراکش تا چین و از ترکیه تا هند و اندونزی با اعضا یک بیانیه مشترک مسلمانان را به مبارزه مسلحانه بر علیه اسرائیل فرا خواندند.

با شکست تلاش‌های آمریکا در روند صلح بین فلسطین و اسرائیل بار دیگر روحیات ضد آمریکائی و ضد غربی در افکار عمومی کشورهای عربی تقویت شد. روزنامه الخلیج چاپ ابوظبی می‌نویسد: هیچ عربی نسبت به صلح رسوائی که بنفع اسرائیل باشد در مقابل آمریکا تعهدی نخواهد داشت.

حمله به ناو جنگی «کول» در بندر عدن که در آن ۱۷ سرباز آمریکائی کشته شدند و حمله به سفارت انگلیس در صنعاء، نقطه آغاز روحیه ضد غربی است که منجر به آماده‌باش نیروهای آمریکائی در منطقه شده است.
روزهای آینده ساز
درس‌های آینده ساز!
روز دوشنبه تعطیلات تابستانی مجلس اسرائیل به پایان می‌رسد. دولت باراک در

وجود ندارد، از سوی دیگر «دژ» دوران جنگ سرد یعنی اسرائیل دیگر از آن اهمیت سابق برای آمریکا برخوردار نیست و ملاحظه احوال و نظرات سعودی و کویتی نیز به «علاقه ملی» آمریکا افزوده شده است. در این شرایط الجزایر و لیبی که به لحاظ بعد جغرافیائی از یک سو و مشکلات داخلی الجزایر از سوی دیگر، امکان حضور مستقیم در مناقشات را ندارند، عراق و سوریه به پارامترهای غیرقابل کنترل این بحران تبدیل شده‌اند. این دو کشور و در کنار آنها ایران طی روزها و هفته‌ها گذشته به عادی‌سازی و بهبود روابط خود پرداخته‌اند. تشکیل محور جمهوری اسلامی ایران - عراق - سوریه برای مقابله نظامی با اسرائیل احتیاج به زمان زیادی دارد و حضور شخص صدام‌حسین در این محور مانع جدی هم برای جمهوری اسلامی و هم برای سوریه است. حتی اگر این محور هم شکل گیرد، علاقه و اهداف اعضای آن نامتجانس است. سوریه خواهان بازپس‌گیری بلندی‌های جولان است، عراق در حالی که منزوی است داعیه رهبری جهان عرب را دارد و رهبران جمهوری اسلامی هم در رویای فتح قدس هستند! به لحاظ نظامی نیز این محور در مقابل ابرقدرت منطقه یعنی اسرائیل که در سر پزنگاه از کمک‌های بی‌دریغ آمریکا و سایر متحدین بهره خواهد جست نیز از توان نابرابر برخوردارند.

دولت‌های آمریکا و منجر به ضعف بلوک سوریه، لیبی الجزایر و عراق گردید. فروپاشی بلوک شرق و ضعف روسیه در سیاست بین‌المللی از یک سو منجر به بروز یک خلا سیاسی شده و امکان جلوگیری از حادثن بحران از «بالا» دیگر

«ذکر حبش» سفیر پیشین سازمان آزادی‌بخش فلسطین در مسکو، عضو کمیته مرکزی و از مهم‌ترین تشویش‌های این سازمان در باره اهداف ناآرامی‌های اخیر می‌گوید: ما جهان باید ببیند که آنها آماده مبارزه و شهادت‌اند. آنها در حال اجرای سناریوی «کوزوو» و بین‌المللی کردن بحران هستند. اتفاقات روزهای گذشته و چند روز آینده در سرزمینهای اشغالی و اسرائیل از اهمیت بسیار جدی برخوردارند و این قابلیت را دارند که سیمای سیاسی گذشته و حتی چند دهه آینده منطقه خاورمیانه را رقم زنند.

پارامترهای منطقه‌ای و بین‌المللی بحران

پس از شکست ارتش‌های عربی در جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷ در مقابل اسرائیل این برای نخستین بار است که همه دولت‌ها و مردم کشورهای عربی و اسلامی برای حمایت از خلق فلسطین بسیج شده‌اند. طی روزهای گذشته تقریباً در تمامی شهرهای دول عربی و اسلامی تظاهرات علیه سرکوب و اعمال خشونت بی‌رویه دولت اسرائیل و در حمایت از مردم فلسطین صورت گرفت.

دوری و جدائی مصر پس از مرگ ناصر در زمان جنگ سرد از بلوک شرق باعث تقویت بلوک عربستان، کویت، اردن و شیخ‌نشین‌ها با تمایلات نزدیکی به سیاست‌های آمریکا و منجر به ضعف بلوک سوریه، لیبی الجزایر و عراق گردید. فروپاشی بلوک شرق و ضعف روسیه در سیاست بین‌المللی از یک سو منجر به بروز یک خلا سیاسی شده و امکان جلوگیری از حادثن بحران از «بالا» دیگر

روز ۷ نوامبر شهروندان ایالات متحده آمریکا رئیس جمهور جدیدی برمی‌گزینند. شاید اخبار جهانی مهمتری این روزها اذعان را به خود مشغول کرده و یا شاید هم مربوط به خود کاندیداهاست که این دوره مبارزه انتخاباتی در آمریکا از کم‌رنگی خاصی برخوردار است. بنابر تخمین مؤسسات گمانه‌زنی حتی در این دوره نسبت به دوره‌های قبل شهروندان کمتری پای صندوق‌های رای خواهند رفت.

گرانیگاه اصلی مبارزه انتخاباتی «ال‌گور» کاندیدای دمکرات‌ها و «جرج دبلیو بوش» کاندیدای جمهوری خواهان بر خلاف انتخابات دوره قبل که حول محور کاهش کسری بودجه بود این بار در مورد نقش دولت است. در دو دوره ریاست جمهوری کلینتون معضل کسری بودجه حل و بنا بر تخمین متخصصان اقتصادی مازاد بودجه دولت آمریکا در ده سال آینده بین ۲ تا ۱۰ بیلیون دلار خواهد بود.

مواضع دمکرات‌ها

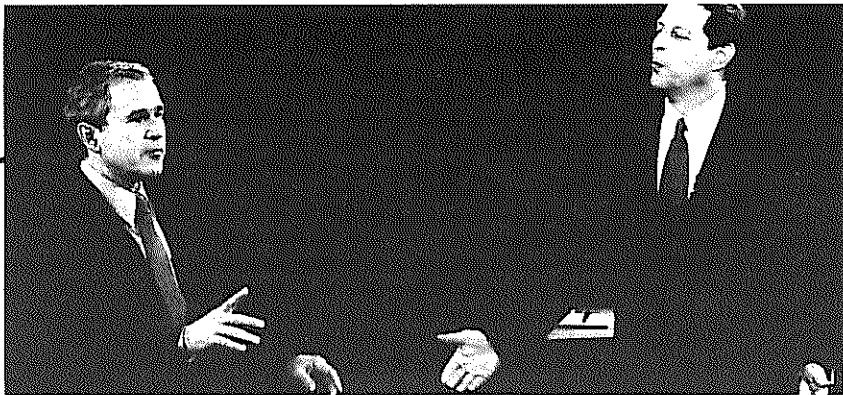
اهم مواضع انتخاباتی «ال‌گور» به شرح زیر است:
● حفظ سیستم بیمه بازنشستگی،
● کاهش مالیات بر درآمد برای اقشار میانی،
● افزایش حداقل دستمزد،
● تقویت بنیه مالی سیستم آموزشی،
● در عرصه سیاست خارجی:
● پایبندی به تعهدات

مجلس اکثریت ندارد. در صورت سقوط دولت وی و با سرکار آمدن یک دولت لیکودی به رهبری شارون در سیاست اسرائیل چرخش به راست خطرناکی رخ خواهد داد. از سوی دیگر لیکود نیز به تهنائی از پس حل بحران برنخواهد آمد. همه قرائن حاکی از «اتلاف بزرگ» است.

پس از سرکوب و قتل دهها عرب اسرائیلی توسط ارتش و به فرمان باراک، ۱۱ نماینده عرب اسرائیلی در شرایط دشوار انتخاب میان بد و بدتر قرار گرفتند. اگر آنها به سرنگونی باراک رای دهند به صورت غیر مستقیم به روی کار آمدن شارون رای داده‌اند. بنابراین اگر در رای گیری شرکت کنند، رای آنها به باراک با اکراه خواهد بود.

از سوی دیگر روز ۲۵ نوامبر یاسر عرفات قول اعلام دولت مستقل فلسطین را داده است. این اقدام بدون شک با استقبال مردم فلسطین و شاید همه دولت‌های عربی مواجه خواهد شد. واکنش دولت‌های آمریکا و غربی در مقابل دولت خودمختار فلسطین محک اثبات ادعای «میانجی صلح» بودن آنها خواهد بود. چه با دولت ائتلاف ملی و چه بدون آن، جامعه و دولت اسرائیل باید آموخته باشد که فلسطینی‌ها حکومت‌شدنی نیستند و دولت فلسطین حق مردم آن است! □

کدام یک؟!؟



● گرانیگاه «علاقه ملی» آمریکا در خلیج فارس و آسیا خواهد بود. هر دو کاندیدا برای اجرای برنامه‌هایشان به اکثریت آرا در مجالس کنگره و سنا محتاج هستند. در حال حاضر در هر دو مجلس جمهوری خواهان اکثریت آرا دارند.

علاوه بر همه شعارهای انتخاباتی اهمیت انتخاب این یا آن کاندیدا برای جامعه آمریکا در معرفی پنج قاضی از نه‌نفر عضو دیوان عالی قضائی (که بزودی بازتخته می‌شوند) است که از رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند و از سوی سنا تأیید می‌شوند. احکام و نتایج صدور آن از سوی قضات محافظه‌کار و سقراط جینین، تعیین گرانیگاه ساختار فدراتیو یا ایالتی و صدور حکم اعدام در جامعه آمریکا ساختاری و دارای برد درازمدت هستند. □

آمریکا خواهند برد.
● خصوصی سازی بخشی از صندوق بیمه بازنشستگی،
● کمک مستقیم مالی به والدین دانش آموزان،
● معافیت مالیاتی برای افراد حقیقی و حقوقی که به نیازمندان کمک مالی می‌رسانند و همچنین تخصیص بودجه دولتی برای سازمان‌های مذهبی که به ۳۰ میلیون شهروند آمریکائی که در زیر خط فقر بسر می‌برند، کمک می‌رسانند.

سیاست بین‌المللی محافظه کاران به رهبری سناتور بوش که از سوی «دیک جینی» فرمول‌بندی شده:
● چینی به همراه لابی مدیران نفتی مصوبات کنفرانس محیط زیست کیوتو را بعنوان «قید و بند» که آمریکا زیر بار آن نخواهد رفت رد می‌کند.
● برنامه چتر حفاظت موشکی که چین و روسیه مخالف آن هستند به اجرا درخواهد آمد،

کنفرانس حفظ محیط زیست کیوتو در سال ۱۹۹۷،
● ارجاع مجدد لایحه منع آزمایش سلاح‌های هسته‌ای که دور قبل اکثریت جمهوری خواه کنگره آمریکا به آن رای نداد،
● استفاده از ارتش آمریکا برای مأموریت‌های «انسان‌دوستانه» و حفظ صلح! «Peace-Keeping»
● پروکو ندارد نشان از پدر...
● شباهت‌های ظاهری و برنامه‌های «جرج دبلیو بوش» کاندیدای جمهوری خواهان با پدرش بسیار است.

در این دوره انتخابات جمهوری خواهان با فرمول هم‌دردی محافظه کارانه Compassionate conservatism که مشاور بوش «ماروین اولاسکی» (از مذهبیین افراطی) طراحی کرده وارد میدان شده‌اند. جرج بوش جوان خواهان کاهش مالیات‌هاست که البته استفاده اصلی را اقشار بالائی و ثروتمند

نظم نوین در آسیا و اعتراضات مردم

سئول علیه این کنفرانس و تلاش حکومت‌ها برای برقراری تجارت آزاد و جهانی‌شدن نئولیبرالیسم دست به تظاهرات زدند. پیش از برگزاری این کنفرانس هم از طرف مخالفین آن، گردید. در یک همایش فرهنگی نمایندگان از هنرپیشه‌ها و تولیدکنندگان فیلم شرکت نموده و اعتراض خود را علیه بازگشائی بازار فیلم این کشور اعلام نمودند. آنها معتقدند که وارد شدن فیلم‌های ارزان قیمت آمریکائی موجب ضربه‌زدن به کار آنها خواهد گردید. سندی‌کای کارکنان بیمه‌های بهداشتی به هنگام برگزاری این کنفرانس دست به اعتصاب زدند تا علیه تغییر ساختار مؤسسات بیمه که پی آمد آن اخراج کارکنان و پائین رفتن حقوق آنها خواهد بود. اعتراض کنندگان اتحادیه فروشندگان خیابانی هم در سئول به جمع معترضین پیوستند، زیرا که حکومت این کشور تلاش نمود تا برای زیبایی خیابان‌ها به هنگام برگزاری این کنفرانس، از حضور آنها در خیابان‌ها جلوگیری کند. □

است. ژاپن هم در درجه اول خواستار ضمانت‌هایی در رابطه با برنامه موشکی کره شمالی می‌باشد.
کنفرانس آسم (ASEM)، نشست آسیا و اروپا، برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ در بانکوک برگزار گردید. این کنفرانس هر دو سال با شرکت کشورهای عضو برگزار می‌گردد. در کنار آن، کنفرانس وزرا هم تشکیل می‌شود. برای مثال در ژانویه ۲۰۰۱ وزرای مالی کشورهای عضو، اجلاسی را در ژاپن برگزار خواهند نمود تا پیرامون رقم در صندوق سپرده آسم صحبت کنند. این صندوق سپرده شامل کمک‌های مالی برای تغییر ساختار بانکی کشورهای است که، بحران آسیا دامنگیرشان شده بود. کنفرانس تصمیم گرفت تا برنامه این صندوق برای دو سال آینده تمدید گردد. همچنین برنامه‌هایی برای حمایت از تجارت و سرمایه گذاری تهیه و قراردادی که ضوابط همکاری‌ها برای ده سال آینده را تعیین می‌کند نیز بسته شد. این کنفرانس شرایط عضویت در آسم را مشخص نمود.
دهها هزار نفر در خیابان‌های

روز شنبه ۲۱ اکتبر سومین کنفرانس دو روزه آسم (ASEM) در سئول پایتخت کره جنوبی به پایان رسید. رؤسای کشورها و حکومت‌های ۲۵ کشور از اروپا و آسیا در این کنفرانس گرددم آمدند تا پیرامون همکاری‌های اقتصادی، فرهنگی و دیپلماتیک با هم تبادل نظر نمایند. ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا (EU) و هفت کشور عضو اتحادیه ملل جنوب شرقی آسیا (ASEAN) به انضمام چین، ژاپن و کره جنوبی در این کنفرانس شرکت داشتند.
با توجه به جدیدترین تغییر و تحولات در شبه جزیره کره و در نتیجه تشنج‌زدائی در روابط بین کره شمالی و جنوبی، بیشتر گفتگوها حول این تحولات صورت گرفت. در این کنفرانس روشن گردید که اتحادیه اروپا هنوز نتوانسته است سیاست مشترکی را در قبال کره شمالی اتخاذ نماید. انگلیس، اسپانیا و آلمان قصد دارند تا برای پیشرفت پروژه صلح در شبه جزیره کره، روابط دیپلماتیک با کره شمالی برقرار کنند. اما فرانسه که در حال حاضر ریاست شورای اتحادیه اروپا را برعهده دارد، سیاست صبر را پیشه کرده